





دانشگاه پیام نور

مرکز مشهد

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته (M.Sc/M.A)

علوم اقتصادی گرایش: توسعه اقتصادی و برنامه ریزی

عنوان:

بررسی تفاوت اقتصاد اسلامی و اقتصاد در کشورهای غرب

استاد راهنما:

دکتر صادق بافنده ایمان دوست

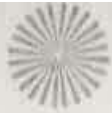
استاد مشاور:

دکتر محمد لشکری

نگارنده:

پریسا علیزاده

خرداد ماه ۱۴۰۰



دانشگاه پیام نور فراسان جنوبی
مرکز مشهد
باسم تعالی

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵
شماره: ۱۲۲۲۱-۹۷۰۰
پوسته:

صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

خانم پریسا علیزاده

دانشجوی رشته علوم اقتصادی گرایش توسعه اقتصادی و برنامه ریزی

به شماره دانشجویی ۹۷۰۰۱۲۲۲۱

تحت عنوان:

بررسی تفاوت اقتصاد اسلامی و اقتصاد در کشورهای غرب

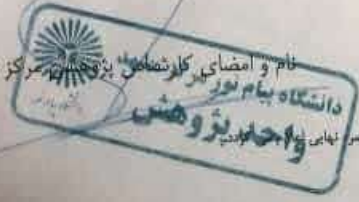
جلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد نامبرده با حضور هیات داوران در مورخ تاریخ: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ در محل مرکز مشهد برگزار و پس از ارزیابی پایان نامه مذکور به شرح زیر ارزیابی گردید:

نمره نهایی	دستاورد پژوهشی *	دفاع بر مبنای ۱۸	به عدد
۱۷	۱۵	۱۴,۵	
	درجه ارزشیابی		به حروف

امضاء	محل خدمت	مرتبۀ دانشگاهی	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	دانشگاه پیام نور	دانشیار	دکتر صادق باقنده ایمان دوست	استاد راهنما
	دانشگاه پیام نور	دانشیار	دکتر محمد لشکری	استاد مشاور
	دانشگاه بیرجند	استادیار	دکتر زهرا شیرزور	استاد داور
	دانشگاه پیام نور	دانشیار	دکتر محمود موسوی شیری	نماینده تحصیلات تکمیلی

نمره نامبرده بر اساس بحثنامه ها و دستورالعمل های مربوط به دستاوردهای پژوهشی مستخرج محاسبه و در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۵ نهایی شده است.

نام و امضای کارشناس پژوهشی مرکز مشهد



* نمره دستاورد پژوهشی برابر دستورالعمل مربوط در مهلت مقرر پس از دفاع تعیین شده و توسط کارشناس پژوهشی محاسبه و نمره نهایی اعلام گردید.



دانشگاه پیام نور

معاونت پژوهش و فناوری

به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

با استناد از خداوند سبحان و اعتقاد بر این که عالم محضر خداست او، بهواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظریه ایست جایگاه دانشگاه در اعلامی فرهنگ و تمدن بشری، ما اعضاء هیات علمی، کارکنان و دانشجویان دانشگاه پیام نور متعهد می شویم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت.
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهشگران (انسان، حیوان و نبات و محیط زیست) و سایر صاحبان حق.
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.
- ۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش.
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانبداری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار.
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کشور و کلیه افراد و نهاد های مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب تقدیر و خودداری از هرگونه حرمت شکنی.
- ۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۹- اصل برائت: التزام به برائت جویی از رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلائند.
- ۱۰- اصل رعایت همبستگی مذاهب و قومیت ها.
- ۱۱- اصل رعایت اصول انقلاب اسلامی.

تأییدیه‌ی صحت و اصالت نتایج

باسمه تعالی

اینجانب پریسا علیزاده به شماره دانشجویی ۹۷۰۰۱۲۲۲۱ دانشجوی رشته علوم اقتصادی مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد تأیید می‌نمایم که کلیه‌ی نتایج این پایان‌نامه/رساله حاصل کار اینجانب و بدون هرگونه دخل و تصرف است و موارد نسخه‌برداری شده از آثار دیگران را با ذکر کامل مشخصات منبع ذکر کرده‌ام. در صورت اثبات خلاف مندرجات فوق، به تشخیص دانشگاه مطابق با ضوابط و مقررات حاکم (قانون حمایت از حقوق مؤلفان و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، ضوابط و مقررات آموزشی، پژوهشی و انضباطی ...) با اینجانب رفتار خواهد شد و حق هرگونه اعتراض در خصوص احقاق حقوق مکتسب و تشخیص و تعیین تخلف و مجازات را از خویش سلب می‌نمایم. در ضمن، مسئولیت هرگونه پاسخگویی به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و مراجع ذی‌صلاح (اعم از اداری و قضایی) به عهده‌ی اینجانب خواهد بود و دانشگاه هیچ‌گونه مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت.

نام و نام خانوادگی: پریسا علیزاده

امضا و تاریخ: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶



تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که دعای خیرشان همیشه بدرقه راهم است،
و همسر عزیزم که در انجام این پژوهش همراه بودند

تقدیر و تشکر

سپاس بی‌کران خداوند که هستی‌ام بخشید و به همنشینی رهروان راه علم و دانش مفتخرم نمود و خوشه‌چینی از خرم معرفت را روزیم ساخت.

بر حسب وظیفه صمیمانه مراتب قدردانی و سپاس خویش را از استاد راهنمای ارجمندم **جناب آقای دکتر**

صادق بافنده ایمان دوست استادی فهیم و منظر علم و اخلاق که بدون راهنمایی‌های گهربار ایشان به ثمر

رسیدن این پژوهش امکان پذیر نبود.

فهرست

- فصل اول: کلیات تحقیق ۱
- ۱-۱ مقدمه ۲
- ۲-۱ بیان مسأله ۳
- ۳-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق: ۵
- ۱-۴-۱ هدف اصلی: ۶
- ۲-۴-۱ اهداف فرعی: ۶
- ۵-۱ فرضیه ها یا سوال های تحقیق: ۶
- ۶-۱ کاربردهای متصور از تحقیق و مراجع استفاده کننده : ۶
- ۷-۱ روش اجرای تحقیق: ۷
- ۸-۱ روش و ابزار گردآوری اطلاعات: ۷
- فصل دوم: مبانی نظری، ادبیات و پیشینه پژوهش ۸
- ۱-۲ ریشه یابی نیازهای جوامع مسلمان برای تقاضای اقتصاد اسلامی ۱۰
- ۲-۲ تعریف کامل و تخصصی از اقتصاد اسلامی ۱۰
- ۴-۲ نوع وجودشناسی مورد بحث توسط نظریه پردازان ۱۴
- ۵-۲ نوع بیان ماهیت یا تعریف اقتصاد اسلامی ۱۵
- ۶-۲ تعریف نظریه پرداز از علم اقتصاد ۱۹
- ۷-۲ بیان پژوهشهای مستقیم ۲۲
- ۸-۲ پیشینه: ۳۷
- ۹-۲ جمع بندی فصل دوم ۳۸
- فصل سوم: تبیین مبانی اقتصاد اسلامی و غرب ۳۹
- ۱-۳ سیر تطور مفهوم توسعه ی گیتی گرایانه در غرب ۴۱
- ۲-۳ پایه های توسعه ی ایرانی و اسلامی ۴۲

- ۳-۳ تعریف توسعه ایرانی اسلامی ۴۳
- ۴-۳ مزایا و معایب توسعه ی غربی ۴۳
- ۳-۵-۱ مبانی فلسفی ۴۵
- ۳-۵-۱-۱ مبانی معرفت شناختی ۴۵
- ۳-۵-۱-۲ مبانی هستی شناختی ۴۵
- ۳-۵-۱-۳ مبانی انسان شناختی ۴۶
- ۳-۵-۲ مبانی اخلاقی ۴۶
- ۳-۵-۳ مبانی تاریخی ۴۷
- ۳-۵-۴ مبانی دینی ۴۷
- ۳-۵-۵ مبانی جامعه شناختی ۴۸
- ۳-۶-۱ لوازم توسعه ی عادلانه ۴۸
- ۳-۶-۱ پیوند اخلاق با توسعه ی سیاسی و اقتصادی ۴۸
- ۳-۶-۲ کار مفید ۴۹
- ۳-۶-۳ آرامش فردی و امنیت اجتماعی ۵۰
- ۳-۷-۱ ارکان توسعه ۵۰
- ۳-۷-۱-۱ نخبگان ۵۰
- ۳-۷-۲ نظام سیاسی ۵۰
- ۳-۸-۱ برخی از راهکارهای وصول به توسعه ی ایرانی و اسلامی ۵۱
- ۳-۹-۱ تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی ۵۱
- ۳-۱۱-۱ انسان اقتصادی ۵۲
- ۳-۱۱-۱-۱ سیر تحول اندیشه «انسان اقتصادی» در اقتصاد متعارف ۵۳
- ۳-۱۲-۱ روند تاریخی حدوث اقتصاد اسلامی ۵۴
- ۳-۱۳-۱ طبقه بندی موضوعی مطالب ارائه شده تحت عنوان اقتصاد اسلامی ۵۶

- ۳-۱۳-۱ چگونگی انجام طبقه بندی موضوعی ۵۶
- ۳-۱۳-۲ ارائه طبقه بندی موضوعی ۵۷
- ۳-۱۴ ویژگی های انگیزشی انسان اقتصادی منفعت طلب ۶۸
- ۳-۱۵ مبانی نظری توزیع مجدد ۶۸
- ۳-۱۶ جمع بندی ۷۱
- فصل چهارم: تحلیل و استنباط اصول اقتصاد اسلام و تفاوت آن با غرب ۷۴
- ۴-۱ موضوع علم اقتصاد اسلامی ۷۵
- ۴-۲ بحث در حقیقی و اعتباری بودن علم اقتصاد اسلامی ۷۶
- ۴-۳ روش علم اقتصاد اسلامی ۷۸
- ۴-۴ زیر بنای معرفت شناسی و فلسفی اقتصاد اسلامی ۸۰
- ۴-۵ ارتباط اقتصاد اسلامی با سایر علوم و جایگاه آن در طبقه بندی علوم ۸۰
- ۴-۵-۱ ارتباط داده ای و اطلاعاتی ۸۰
- ۴-۵-۲ جایگاه اقتصاد اسلامی در طبقه بندی علوم ۸۰
- ۴-۶ بحث از وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی ۸۱
- ۴-۶-۱ وجود یا عدم وجود به معنی وجود یا عدم وجود موضوع اقتصاد اسلامی ۸۱
- ۴-۶-۲ رویکرد جزء به جزء ۸۱
- ۴-۶-۳ رویکرد کلی ۸۳
- ۴-۶-۴ وجود یا عدم وجود به معنی استقلال یا عدم استقلال اقتصاد اسلامی از علوم دیگر ۸۳
- ۴-۶-۵ وجود یا عدم وجود به معنی اعتبار یا عدم اعتبار روش اقتصاد اسلامی ۸۴
- ۴-۶-۵-۱ علم به معنای آگاهی ۸۵
- ۴-۶-۵-۲ علم به معنای آگاهی اما مقید به گزاره های کلی : ۸۵
- ۴-۶-۵-۳ علم به معنای آگاهی و مقید به گزاره های حقیقی ۸۵
- ۴-۷ رویکرد جزء به جزء برای بیان علت فلسفی تولد اقتصاد اسلامی ۸۵

۸۷	۴-۸ اقتصاد اسلامی در دیدگاهی فراگیر از دانش، انسان و جهان
۸۹	فصل پنجم: نتیجه گیری
۹۰	۵-۱ نتیجه گیری
۹۱	۵-۲ پیشنهادات
۹۳	منابع

چکیده:

تفاوت مکتب اقتصاد اسلامی و نظام سرمایه‌داری در قالب اهداف غایی، عالی، میانی و جاری با توجه به نحوه رسیدن به آنها و همچنین جهان‌بینی حاکم بر هر کدام متفاوت است. هدف از نگارش پایان نامه حاضر بیان اقتصاد اسلامی و اقتصاد غرب است. این پایان نامه که ابزار جمع آوری اطلاعات آن به روش کتابخانه ای است به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد غرب می پردازد و سعی شده است ابتدا مفهوم اقتصاد و سرمایه ارائه شده و سپس تجزیه و تحلیل می شود و در پایان پیشنهاد هایی ارائه می گردد. در نگارش حاضر به بحث و بررسی اقتصاد اسلامی و غرب می پردازیم؛ سپس به تفاوت اصول، ارزشها و مشخصه های نظام اقتصاد اسلامی آن خواهیم پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد که مکتب اقتصاد اسلامی با وجود آن که هنوز آن چنان که باید به صورت بسته کامل و جامع و قابل عرضه برای پیاده سازی در کشورها تدوین نشده است، اما مبانی فکری و ترتیبات نهادی حاکم بر آن به اندازه های زیبا و منطبق با فرهنگ و فطرت پاک مردم دنیاست که می تواند جانشین خوبی برای اقتصاد حاکم در کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی (که عمدتاً اقتصاد سرمایه داری در آنها استقرار یافته است) شود. در اسلام، تأکید بر تعاون، اخوت و پیگیری منافع اقتصادی جامعه در رابطه با رفاه اجتماعی است. انگیزه ی نشأت گرفته از ارزش های اسلامی، خود با هرگونه انگیزه ای که موجب استثمار، اتلاف و استضعاف شود، مخالف است. اسلام بر تعاون، اخوت و همبستگی تأکید دارد.

کلیدواژه ها:

اقتصاد غرب، اقتصاد اسلامی، ارزش ها، اقتصاد

فصل اول:

کلیات تحقیق

۱-۱ مقدمه

اقتصاد اسلامی واژه ای است که برای یکی از مجموعه معارف بشری به عنوان اسم انتخاب شده است؛ اما علیرغم آنکه اندیشمندان اقتصاد اسلامی بر این اسم توافق لفظی داشته اند، هنوز نتوانسته اند درباره وجود شناسی علم مورد نظر و ماهیت آن به توافق برسند. این تحقیق سعی بر آن دارد به شیوه ای منطقی به دلایل وجودی اقتصاد اسلامی نائل شود و ماهیت اقتصاد اسلامی را تعریف و تدوین کند. این تحقیق به علت یابی این مسئله نیز منجر می شود که چرا میان صاحب نظران درباره مفهوم و ماهیت اقتصاد اسلامی توافق وجود ندارد (کیا الحسینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴).

علم اقتصاد علمی است که به بررسی و تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان می پردازد و با توجه به بستر و خاستگاه آن، یعنی مکتبی که این علم در آن رویش و رشد کرده است، قابلیت سنجش، ارزیابی، و انتخاب برای استفاده در یک کشور یا سیستم اقتصادی را پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر، کشورها و نظام های سیاسی و اجتماعی، قبل از انتخاب شیوه تحلیل رفتارهای اقتصادی مردم خود و تصمیم گیری و سیاست گذاری در حوزه اقتصادی جامعه، لازم است علم اقتصاد مورد پذیرش جامعه خود را، که با ایدئولوژی، فرهنگ، و ساختارهای فکری و عقیدتی مردم آن جامعه انطباق لازم را دارد، شناسایی و انتخاب کنند (عیوضلو، ۱۳۹۸: ۲۱).

در این زمینه می توان سه مکتب و خاستگاه فکری و ایدئولوژیکی را نام برد که کشورهای گوناگون در دوره های اخیر از یکی از آنها برای طراحی و پایه ریزی نظام اقتصادی خود بهره گرفته اند. یکی از این مکاتب مکتب اقتصاد سوسیالیستی است که در کشورهای کمونیستی به کار می رود و به دلیل مشکلات و ضعف های عمده ای که در مبانی فکری و روش های اجرایی این مکتب وجود داشته است، امروزه عملاً در جهان جایگاهی ندارد و مهم ترین کشور داعیه دار آن، شوروی، دچار فروپاشی شده است (مصباحی، ۱۳۹۴: ۱۴).

با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، اقتصاد سرمایه داری به منزله بهترین جانشین برای اداره جوامع مطرح شد و اکثر کشورها با پذیرش آموزه ها و دیدگاههای مکتب اقتصاد کلاسیک به عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه داری غرب) نظام اقتصادی خود را پی ریزی کرده اند. امروزه به روشنی می توان مشاهده کرد که نظام اقتصادی سرمایه داری نظام اقتصادی حاکم بر جهان است. وسعت و فراگیری یادشده هم در بعد حاکمیت اجرایی و عملی آشکار است و هم در قالب متون انتشار یافته علمی، برگزاری سمینارها، و تشکیل مجامع علمی و تحقیقاتی مطرح است (باقری، ۱۳۹۲: ۴۷).

۱-۲ بیان مسأله

در تعریف علم اقتصاد می توان گفت، اقتصاد علم بهره برداری از منابع کمیاب به منظور تولید کالا و خدمات گوناگون در جهت مصرف آن در زمان حال یا آینده است (پل ساموئلسون، ۱۹۹۵: ۸۵). در این جا منظور از اقتصاد در کشورهای غربی همان اقتصاد متعارف یا اقتصاد سرمایه داری است.

مسئله اقتصاد به عنوان یکی از مهم ترین مسائل زندگی بشری مطرح است زیرا رشد و پیشرفت هر جامعه به آن بستگی دارد در اسلام نیز مسائل اقتصادی بسیار مهم است. اسلام در مسئله اقتصاد، روش تنظیم صحیح حیات اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی را در راستای عدالت اجتماعی ارائه کرده است که با توجه به آن برای درست زندگی کردن و رشد و تعالی انسان بسیار مهم است. در واقع نظام اقتصاد اسلامی مجموعه ای از ترتیبات نهادی و سازوکارهایی است که بر اساس مکتب اقتصادی اسلام، به تخصیص منابع مبادرت می ورزد. (یدالله دادگر، ۱۳۸۱: ۴۶)

علم اقتصاد به طور مستقیم یا غیر مستقیم بحث رفاه انسان را جهت تحقق یک پیشرفت در تخصیص و توزیع منابع منطبق با رویکرد اجتماعی، شامل می شود لذا جهان بینی یک جامعه به طور غیر محسوس، تأثیرگذاری چشمگیری بر مباحث اقتصادی دارد علم اقتصاد اسلامی با دادن افقی وسیع تر به انسان ها (وجود جهان آخرت) انگیزه سازی می کند در این صورت ارزش های اخلاقی در رفتارها شکل می گیرد لذا اقتصاد اسلامی، یک علم رفتار ساز است که منجر به تحقق دو هدف اقتصاد اجتماعی و رفاه بشر می شود هدف برنامه اقتصادی اجتماعی اسلامی حذف فقر و محرومیت، استثمار و بی عدالتی از جامعه به جای ایجاد رشد مادی قابل توجه می باشد.

در مقابل اقتصاد متعارف که از قرن هجده با آدام اسمیت شروع شد، اقتصادی است که صرفاً به بررسی و مشاهده واقعیات می پردازد. (اقتصاد متعارف) علم اقتصاد نئوکلاسیک است که از آن به (علم اقتصاد ارتدکس) نیز تعبیر شده است و فارغ از هرگونه نگاه ارزشی و هنجاری است اما در واقع این طور نیست. علم اقتصاد متعارف به نوعی محصول رنسانس است و بیشتر دانشمندان اقتصاد متعارف مدعی اند که نظریه های تولید شده در این علم نظریاتی جهان شمول هستند و همین اصل باعث شد تا مکتب هترو دوکس به وجود بیاید.

در اقتصاد متعارف بشر همچون یک آدم آهنی برنامه ریزی شده فرض می شود که اطلاعات پیرامون خود را بی کم و کاست و با دقت تمام دریافت می کند و بر طبق برنامه ذهنی خود، تابع هدف تعریف شده را حداکثر (حداقل) می سازد این همان کنش و واکنشی است که به عنوان (لذت گرایی) توسط اقتصاددانانی همچون وبلن (۱۹۰۹-۱۸۹۸) بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است.

چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف کنونی که همان اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است را می توان به عنوان اولین وجه اشتراک میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف پذیرفت با این تفاوت که در هر کجا وجه

افتراقی از مسائل دینی و حتی اخلاق دیده می شود، با توجه به تعالیم اسلامی یا به تصحیح آن پرداخته و یا با رد حذف آن از دیدگاه متعارف به ارائه نظریه اسلامی جانشین مبادرت می شود. یکی از بنیان های علم اقتصاد متعارف بر تجربه گرایی استوار است. تجربه گرایی یکی از گرایش های اصلی در شناخت شناسی و نقطه مقابل عقل گرایی است بر اساس این دیدگاه همه معرفت های بشری مستقیم یا غیر مستقیم برآمده از تجربه است مثلاً اگر به بحث مطلوبیت در اقتصاد خرد نیک بنگریم فلسفه نهفته در بطن آن را در خواهیم یافت، چرا کالایی را مصرف می کنیم؟ چون مصرف آن کالا مطلوبیت دنیوی ایجاد می کند و ما این مطلوبیت را حس می کنیم اما بحث انفاق که در قرآن تاکید فراوان شده است با این فلسفه جور در نمی آید.

در اقتصاد با گروه ها و نهاد های مختلفی مواجهیم مثل: مصرف کننده تولید کننده بازار و دولت که تفاوت هر کدام از آن ها را در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیراسلامی بررسی خواهیم کرد.

هر سیستم اقتصادی برای توضیح رفتار عاملان خود هدف مشخصی را در نظر می گیرند این موضوع در خصوص مصرف کنندگان نیز صدق می کند. در سیستم سرمایه داری ارضای خواسته های نفسانی به عنوان هدف مصرف کنندگان لحاظ می گردد در اسلام برای یک فرد مصرف کننده علاوه بر رفع نیازهای معقول هدفی بزرگ تر و غیرقابل مقایسه با این هدف مادی معین می شود بنابراین در اقتصاد سرمایه داری نمی توان هدف غایی را بیشینه کردن لذت های مادی و کمینه کردن رنج های این دنیا دانست و از آثار فعالیت های این دنیا در جهان آخرت چشم پوشید. (سهیلی، ۱۳۹۸: ۱۹)

در این تحقیق ضمن بیان رفتار و اهداف مصرف کننده از دیدگاه دو نظام اقتصاد متعارف و نظام اسلامی وجه تمایزات این دو نظام از منظر رفتار و اهداف مصرف کننده بیان شده است. در نظام اقتصاد اسلامی افراد برای دستیابی به هدف خود تنها به عقل خود وابسته نبوده بلکه در این راه از احکام و آموزه های دینی نیز کمک خواهند گرفت و به عبارتی ابزار دستیابی به هدف آنان عقل تعبدی خواهد بود اما در مکتب اقتصاد متعارف در جهت نیل به هدف تنها ابزار عقل به کار می آید به عبارتی عقلانیت آن ها عقلانیت ابزاری خواهد بود.

رفتار تولید کننده نیز در اقتصاد اسلامی و اقتصاد در کشور های غرب متفاوت است. به طور کلی مطالعات صورت گرفته درباره رفتار تولید کننده مسلمان را به سه دسته می توان تقسیم کرد: اتباع سود مقید ۲ تابع چند هدفی ۳ تابع حداکثر کننده ملاحظه های آخرتی (کیا الحسینی و یوسفی، ۱۳۹۴: ۲۱)

در مقابل رفتار تولید کننده در اقتصاد متعارف همگی به تابع هدفی اشاره دارند که حداکثر سازی سود در متن آن قرار دارد و با توجه به شرایط گوناگون انواع بازارها در اقتصاد این هدف مشروط به یکسری از قید های هزینه ای و قانونی می باشد. با توجه به مفروضات نظریه رفتار تولید کننده در نظریه رایج تولید درمی یابیم که انگیزه تولید در اقتصاد غربی با طرز تلقی آنان از نفع شخصی ارتباط تنگاتنگی دارد.

بنابراین در این تحقیق نیز سعی داریم تا موضوع نفع طلبی شخصی را در دو اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف بررسی کنیم.

همچنین عرضه نیروی کار مسلمان با استفاده از مدل کارفراغت نئوکلاسیک در دو بازار اجاره و مشارکت نیرو کار را تحلیل خواهیم کرد.

در ادامه نیز بررسی می کنیم دولت اسلامی دارای مسئولیت ها و اختیارات وسیعی است و به موازات آن مسئولیتش نسبت به سایر نظام های اقتصادی سنگین تر است و نقش موثرتری در توسعه اقتصادی دارد در این مقاله نقشی که دولت اسلامی می تواند در توسعه اقتصادی داشته باشد نیز تبیین می شود.

در واقع می توان گفت مسائل مهم این تحقیق تبیین موارد ذیل است:

*اقتصاد اسلامی چیست؟

*نسبت اقتصاد اسلامی با تئوری های اقتصادی چیست؟

*اقتصاد متعارف چیست؟

*تفاوت رفتار مصرف کننده و تولید کننده در دو اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف چیست؟

*تفاوت نفع طلبی شخصی در این دو اقتصاد چیست؟

۱-۳ اهمیت و ضرورت تحقیق:

یکی از عوامل پیشرفت هر کشور، رونق اندیشه ورزی و ابداع نظریه های علمی است. اگر اندیشه و طرحی در سر نداشته باشیم در حوزه عمل هم به کژراهه خواهیم رفت. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی منابع منتشر شده در حوزه اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی نشان می دهد که عملاً درون یک دایره بسته و مسیر نادرست گام بر می داریم و به همین علت است که کارورزان علم اقتصاد در ایران نتوانسته اند نقشی شایسته و بایسته در سپهر اقتصادی و سیاسی کشور ایفا کنند و باعث رشد و تعالی جامعه شوند. مهم ترین هدف در این تحقیق این است که مفاهیم کلیدی اقتصاد متعارف را با اقتصاد اسلامی مقایسه کند. همچنین در این تحقیق به رفتار مصرف کننده و تولید کننده در این دو نظام خواهیم پرداخت زیرا این دو همواره بخشی از چالش های نظری مهم نزد اقتصاددانان بوده است. بعلاوه می خواهیم نشان دهیم اقتصاد اسلامی بیشتر جنبه هنجاری دارد یا اثباتی.

۴-۱ اهداف تحقیق:

۴-۱-۱ هدف اصلی:

*بررسی تفاوت پیامدهای اقتصاد اسلامی و اقتصاد در کشورهای غرب

۴-۱-۲ اهداف فرعی:

*بررسی تفاوت اقتصاد اسلامی و متعارف از مناظر گوناگون همچون رفتار مصرف کننده و تولید کننده

و نیروی کار

*بررسی موضوع نفع طلبی شخصی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

*بررسی نقش دولت اسلامی در توسعه اقتصادی

۵-۱ فرضیه ها یا سوال های تحقیق:

آیا مفاهیم کلیدی اقتصاد متعارف مثل تولید، مصرف، نفع طلبی و نقش دولت با این مفاهیم در اقتصاد

اسلامی یکسان است؟

آیا اقتصاد اسلامی بیشتر جنبه هنجاری یا تجویزی دارد یا جنبه اثباتی؟

۶-۱ کاربردهای متصور از تحقیق و مراجع استفاده کننده :

آموزش رشته اقتصاد در ایران همانند سایر رشته های علوم اجتماعی با چالش های اساسی مواجه است. یکی از این چالش ها بر مبانی معرفتی و مبانی زمینه های نظریه های مندرج در کتاب های درسی دانشگاهی استوار است. مبانی نظریه ها در این کتاب ها بر اساس مبانی معرفتی و مبانی زمینه ای غرب استوار است. با وجود این، باید اذعان داشت آموزش این قانون مندی ها به ارتقای دانش و تفکر علمی دانشجویان کمک میکند، اما از آنجاکه در آموزش این نظریه ها کمتر به مبانی معرفتی و زمینه ای به صورت علمی پرداخته میشود، این خلا بر رویکرد علمی دانشجویان تأثیر می گذارد و فارغ التحصیلان، به ویژه در مقاطع تحصیلی پایین تر، آگاهی کمتری درباره ی مبانی معرفتی و زمینه ای این نظریه ها پیدا میکنند و در نهایت در استفاده و یه کار گیری آنها در دنیای واقعی از جمله ایران با چالش مواجه شوند بنابراین، ضرورت دارد ابتدا این مبانی تبیین و سپس در آموزش نظریه ها در دانشگاه های ایران نیز به این مهم پرداخته شود.

نتیجه آن که علم اقتصاد اسلامی با روش مبتنی بر مبانی هستی شناختی اسلام می تواند به وصف، تبیین و پیش بینی در جامعه های اسلامی و غیر اسلامی بپردازد.

۷-۱ روش اجرای تحقیق:

روشی که در حال حاضر به کار برده شده، روش توصیفی است که بدنبال چگونگی بودن موضوع و تحلیل محتوا می باشد. در تحقیقات توصیفی محقق وضع موجود را بررسی می کند و به توصیف منظم و نظامدار وضعیت می پردازد و ویژگی ها و صفات آن را بررسی می نماید.

۸-۱ روش و ابزار گردآوری اطلاعات:

روش تحقیق حاضر کتابخانه ای و توصیفی است و ابزار آن کتاب، مجله، مقالات علمی و فارسی مرتبط با موضوع، وب سایت های معتبر و
قلمرو تحقیق از ابعاد موضوعی، زمانی، مکانی:

ابعاد موضوعی: اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف (سرمایه داری)

ابعاد زمانی: از زمان پیدایش علم اقتصاد کلاسیک در قرن ۱۸ تاکنون

ابعاد مکانی: ندارد

فصل دوم:

مبانی نظری، ادبیات و پیشینه پژوهش

مقدمه:

کسی که اسلام را بررسی کند، می‌یابد که این دین، در حلّ مسائل اقتصادی با ادیان دیگر تفاوت دارد. ادیان گوناگون گاهی دربارهٔ مسأله‌ای معین، به‌ویژه علم اقتصاد، مواضع متفاوت دارند؛ ولی می‌خواهیم بگوییم موضع اسلام به حدی با ادیان دیگر تفاوت دارد که به آن چهره‌ای ممتاز می‌بخشد. این چهره ممتاز دین اسلام با ملاحظهٔ دو مسألهٔ اجمالی برای ما روشن می‌شود. هر یک از این دو مسأله دارای فروع و تفصیلاتی است. که عبارتند از:

أ. وجود مقدار بسیاری از مبادی و توجیهات و تشریحات و احکام که ناگزیر نظام اقتصادی ممتازی را پدید می‌آورد. این نظام چارچوب کاملی که بر رفتار اقتصادی محیط است، شمرده می‌شود و آن را در جهت معین و مطلوب سوق می‌دهد.

ب. وجود سخنان متعددی که در مجموع، داده‌های عینی را ارائه می‌دهند که به فهم رفتار اقتصادی افراد و گروه‌ها کمک می‌کند. ما به این دو مسأله به تفصیل خواهیم پرداخت. این‌جا لازم است به اختصار شرح دهیم:

دربارهٔ مسأله اول، یعنی این‌که اسلام در جایگاه دین، دارای نظام اقتصادی خاص خود است، می‌گوییم: محقق قرآن و سنت، در هر سطح علمی و رفتاری که باشد، درمی‌یابد که قرآن و سنت شیوه رفتاری انسان در همه زمینه‌ها را در بردارد و بخش قابل توجهی از آن درباره رفتار اقتصادی است. این دو منبع اساسی دین اسلام، آن دسته از ارزش‌های اخلاقی و اصول اساسی را که ساختار انگیزه‌های ذاتی در انسان را می‌سازد، ارائه می‌کنند. همچنین این دو منبع چارچوب قانونی و نهادهای اجتماعی را که رفتار اقتصادی در درون آن‌ها شکل می‌گیرد، وضع می‌کنند. کل شریعت، این امور را بیان می‌کند؛ بنابراین، انسان برای درک کامل ژرفای شریعت در تبیین مؤلفه‌های عمومی نظام اسلام که شامل همه جوانب زندگی می‌شود، و مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام، کافی است یکی از کتاب‌های فقهی اگرچه ابتدایی را ملاحظه کند.

نکته دوم این است که دین اسلام، رفتار انسانی را از طریق کار فعال بر روی داده‌های مادی و اجتماعی که محیط و ابزار عمل را شکل می‌دهند، همزمان در جهت تحقق هدف عبادت خداوند سامان می‌دهد. به عبارت دیگر، تحقق اهداف آخرتی فقط با احسان در این دنیا میسر است؛ هر آنچه کلمهٔ احسان آن را اقتضا می‌کند، همچون ساختن، و آبادکردن و اصلاح و تعمیر؛ بنابراین، کوشش انسانی در دنیا انحراف از رضایت خداوند نیست؛ بلکه اطاعت خداوند و راه وصول به خشنودی او است. اموری همچون ساختن زندگی مادی و تحسین آن و بهره‌برداری از آن، فی نفسه وسایل دستیابی به متاعی است که خداوند به ما بخشیده، و کناره‌گیری و عقب‌نشینی از زندگی، گناهی است که خداوند آن را در قرآن و پیامبر در سنت محکوم کرده است. بر این اساس، به‌رغم این‌که هدف زندگی توفیق در آخرت است، تحقق این توفیق

بدون آبادکردن و شکوفاساختن این دنیا ممکن نیست. اصول اخلاقی اسلام، به ثروت به صورت وسیله‌ای برای ارضای انسانی و افزایش توان او برای تقرب بیشتر به سوی خداوند می‌نگرد؛ بنابراین، اسلام نه تنها تلاش برای دستیابی به ثروت و بهره‌برداری از آن را محکوم نمی‌کند، بلکه شور و شوق دستیابی به درآمد بیشتر و اموال بیشتر و استفاده از آن‌ها را نیز رد نمی‌کند. لذا در این فصل از پایان نامه به مبانی نظری، ادبیات و پیشینه پژوهش موضوع می‌پردازیم.

۲-۱ ریشه‌یابی نیازهای جوامع مسلمان برای تقاضای اقتصاد اسلامی

چگونگی پیدایش موضوعات اقتصاد اسلامی در فضای فکری و روانی انسان مسلمان را می‌توان با دو رویکرد کلی و رویکرد جزء به جزء تبیین کرد. با توجه به مدل فراگیر ارائه شده برای اقتصاد اسلامی در بخش قبلی و همچنین مدل ارائه شده برای تبیین «ارتباط درون علمی و برون علمی اقتصاد اسلامی» می‌توان علت غایی و هدف نهایی یا کاربردی اقتصاد اسلامی را تحقق و تجلی نظام اقتصادی مورد نظر اسلام در واقعیت دانست (اقبال، ۱۳۹۶: ۲۷).

تقاضا برای این هدف نهایی ناشی از نیاز فکری و مکتبی فرد مسلمان است. البته نظریه پرداز اقتصاد اسلامی نتیجه تحقق نظام اقتصادی اسلام را ارضاء همه نیازهای ضروری انسان می‌داند اما آنچه وی را به تلاش جهت نظام سازی وا می‌دارد نیاز مکتبی است. اینکه نظریه پردازان اقتصاد اسلامی غالباً مسلمان هستند، نشان‌دهنده حقیقت این نیاز مکتبی برای تقاضای اقتصاد اسلامی در موضوعات مختلف آن است (سروش، ۱۳۸۸: ۴۱).

۲-۲ تعریف کامل و تخصصی از اقتصاد اسلامی

برای کشف ماهیت یک علم و ارائه تعریفی کامل از آن کوتاهترین راه آن است که تاریخ و ادبیات توصیفی آن دانش را به قصد اطلاع از موارد هشت گانه زیر مورد بررسی قرار دهیم:

۱- موضوع یا موضوعات مورد بحث در آن علم

۲- حقیقی یا اعتباری بودن علم

۳- زیر بنای معرفت شناسی، مبادی و ارتباط علم مورد نظر با سایر علوم

۴- روش تحقیق و بررسی در آن علم

۵- هدف غایی و کاربردی علم مورد نظر

۶- علت فلسفی حدوث علم

۷- علت اجتماعی و انسانی حدوث علم

۸- تعریف سیستمی از علم خاص با توجه به مدل فراگیر از دانش، انسان و جهان (دادگر، ۱۳۹۶: ۲۵).

در بخش های قبلی گام تجزیه و تحلیل، موارد بالا به شیوه ای مبسوط برای اقتصاد اسلامی تبیین شد بنابراین این مجموعه مطالب بخش های قبلی را می توان تعریفی بسیار کامل و تخصصی در نظر داشت، اما برای انتقال مفهوم اقتصاد اسلامی بایستی تعریفی کوتاه و مختصر ارائه کرد، به طوری که در کوتاه ترین زمان تصویر مناسبی از مفهوم اقتصاد اسلامی را در ذهن مخاطب القا کند. به این منظور تعریف زیر برای بیان ماهیت اقتصاد اسلامی پیشنهاد می شود.

« اقتصاد اسلامی مجموعه ای از دانش ها درباره هر موضوع حقیقی یا اعتباری است که نسبتی با اقتصاد و اسلام داشته باشد، به طوری که اگر جنس برخی از موضوعات در اقتصاد اسلامی حوزه ای از علوم اسلامی مانند فقه در نظر گرفته شود فصل قریب آن، اقتصاد است و اگر جنس برخی موضوعات در اقتصاد اسلامی حوزه ای از علوم اقتصادی در نظر گرفته شود فصل قریب آن استفاده از مبانی معرفتی و روش شناسی و اهداف مبتنی به مکتب اسلام یا جغرافیای انسانی اسلام است. قسمت اعظم ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی در حال حاضر اعتباری است. روش بررسی در موضوعات مختلف اقتصاد اسلامی بستگی به موضوع دارد و اعم از روش عقلی، اجتهاد دینی، تاریخی، تجربی و روش تحلیل عددی و ریاضی می باشد. اقتصاد اسلامی مبتنی بر مکتب مبنای کلاسیک در فلسفه علم است و مبادی آن یافته های علوم اسلامی و علوم اقتصادی متعارف می باشد و منطبقا با این علوم نسبت اشتراک یا تساوی موضوعی دارد اما به علت استفاده از مبانی معرفت شناسی و روش و هدف متمایز، از آنها استقلال یافته است. علاوه بر استقلال یاد شده، علت فلسفی حدوث اقتصاد اسلامی را می توان مسئله زایی ناشی از درک روابط اقتصاد و اسلام در همه ابعاد ممکن آن دانست. هدف نهایی و کاربردی اقتصاد اسلامی تحقق نظام اقتصادی مورد نظر اسلام در جامعه است. پیگیری این هدف به علت نیازهای مکتبی و فکری مسلمانان، موجبات عرضه و تقاضای موضوعات مختلف در اقتصاد اسلامی را در جوامع اسلامی فراهم کرده است (باقری، ۱۳۹۲: ۲۷).

در نگرش سیستمی و در دیدگاهی فراگیر می توان اقتصاد اسلامی را به صورت مدل صفحه بعد نشان داد که در آن مباحث اقتصاد اسلامی به چهار حوزه زیر تقسیم شده است.

۱- فلسفه علم اقتصاد اسلامی

۲- حوزه نظری اقتصاد اسلامی (یا مکتب اقتصادی اسلام)

۳- حوزه تجربی اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد اسلامی)

۴- حوزه نظام سازی اقتصاد اسلامی (یا نظام اقتصاد اسلامی)

تئورسین اقتصاد اسلامی با توجه به مکتب معرفت شناسی و روش شناسی مخصوص خود از منابع مکتوب مربوط به اقتصاد، اسلام، تاریخ استفاده می کند و سعی دارد که نظر اسلام را درباره اقتصاد

استخراج کند و تأثیر و تأثر اقتصاد و اسلام را دریابد و به این ترتیب حوزه نظری اقتصاد اسلامی را شکل می دهد.

حوزه تجربی اقتصاد اسلامی حاصل دو عامل زیر است:

- ۱- روش تجربی مبتنی بر فرضیات دینی اسلام برای کشف واقعیات.
- ۲- توجه به نظام های اقتصادی خرد و کلان اسلامی در جوامع مسلمان با توجه به اقتصاد جوامع مسلمان

تئورسین اقتصاد اسلامی با استفاده از اطلاعات حوزه نظری و حوزه تجربی اقتصاد اسلامی، برای تحقق نظام های اقتصادی خرد و کلان مورد نظر اسلام، اقدام به طرح ریزی و نظام سازی می کند و به این ترتیب حوزه نظامسازی اقتصاد اسلامی را شکل میدهد.»

تعریفی که می توان برای عامه مردم از اقتصاد اسلامی ارائه کرد، بایستی خالی از اصطلاحات پیچیده فلسفه علم باشد به طوری که مخاطبی که دانش تخصصی از فلسفه علم را ندارد را به درستی به سمت مفهوم اقتصاد اسلامی هدایت کند. با این وجود برای درک این تعریف مخاطب بایستی با دو مفهوم کلی اقتصاد و اسلام آشنا باشد.

« اقتصاد اسلامی مجموعه ای از دانش ها درباره هر موضوعی است که ارتباطی با اقتصاد و اسلام داشته باشد، روش واحد ندارد و برای بررسی هر موضوعی روش مناسب با آن را به کار می گیرد، هدف کاربردی اقتصاد اسلامی تحقق اهداف اسلام در امور اقتصادی مردم است، بنابر این نظریه پرداز اقتصاد اسلامی بایستی اقتصاد و اسلام را بشناسد و وضعیت اقتصادی جامعه خود را درک کند تا بتواند به طراحی و نظام سازی برای تغییر اقتصاد جامعه به سمت اقتصاد اسلامی پردازد.»

تجزیه و تحلیل نظریات ارائه شده درباره وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی توسط صاحب نظران اقتصاد اسلامی

در این بخش نظریات ارائه شده برای تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی با توجه به موارد زیر تحلیل و واکاوی می شود

- ✓ نوع تعریف از علم یا چپستی علم در نگاه نظریه پردازان
 - ✓ نوع وجود شناسی مورد بحث توسط نظریه پردازان
 - ✓ نوع بیان ماهیت یا تعریف اقتصاد اسلامی
 - ✓ تعریف نظریه پرداز از علم اقتصاد
 - ✓ تعریف نظریه پرداز از اسلام و ارتباط آن با اقتصاد
- نظریات با توجه به بخش کلیات تاریخچه و ادبیات موضوع تحقیق در پیشگام (طرح تحقیق) ارائه شده است .

۲-۳ نوع تعریف از علم یا چستی علم در نگاه نظریه پردازان

گاهی تعریف علم از نگاه نظریه پرداز صراحتاً در نظریه پردازی قید شده است مانند شهید صدر و گاهی بایستی آن را با توجه به تئوری ارائه شده استنباط نمود (مانند چپرا) (چپرا، ۱۳۸۶: ۲۹)

نظریه پردازان با توجه به نگاهشان به علم به سه دسته زیر تقسیم می شوند:

۱- علم به معنای آگاهی: صاحب نظرانی مانند: الزرقاء، قحف، عیوضلو، چپرا، میر معزی، درخشان و مصباحی علم را به معنای آگاهی در نظر گرفته اند یعنی دانشی که از یک موضوع با توجه به روش متناسب با آن حاصل آمده است.

۲- علم به معنای علم تجربی: نظریه پردازانی مانند شهید صدر، سید کاظم صدر، صدیقی، مطهری، آقا نظری، برزانی و فرنودی علم را به معنی به کارگیری روش تجربی برای شناخت واقعیات قلمداد کرده اند.

۳- اذعان به تکرر نظریات درباره ماهیت علم: نظریه پردازانی مانند دادگر و عیسوی به طور مشخص به تکرر نظریات درباره ماهیت علم اذعان کرده اند (کوهن، ۱۳۹۴: ۱۶).

به طور منطقی مشاهده می شود که نظریه پردازانی که علم را به معنای آگاهی در نظر گرفته اند در تبیین وجود اقتصاد اسلامی چنین نتیجه گرفته اند که چون اقتصاد اسلامی موضوع و روش منطقی و هدف مخصوص به خود را دارد بنابراین این اعتبار علمی دارد. نظریه پردازانی که علم را به معنای آنچه از روش تجربی حاصل می شود در نظر گرفته اند اقتصاد اسلامی را به دو بخش تقسیم کرده اند

۱- مکتب و نظام اقتصادی اسلام

۲- علم اقتصاد اسلامی. مکتب و نظام اقتصادی اسلام منطقه جزء علم تجربی نیست اما وجود اقتصاد اسلامی به عنوان علمی تجربی گاهی با توجه به دلایل عنوان شده در زیر اثبات شده است.

۱- علم اقتصاد اسلامی به عنوان علمی مستقل از اقتصاد متعارف وجود دارد چرا که زیر بنای معرفت شناسی و نظریه پردازی در آن منبعث از اسلام است در صورتی که اقتصاد متعارف تکیه بر معرفت شناسی سکولار دارد.

۲- علم اقتصاد اسلامی به عنوان علمی مستقل از اقتصاد متعارف وجود دارد چرا که رفتار جوامع مسلمان متفاوت از رفتار جوامع غربی است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷).

وگاهی وجود علم اقتصاد اسلامی با توجه به دلایل زیر نفی شده است.

۱- علمی که واقعیات مربوط به امور اقتصادی را با روش تجربی مورد بررسی قرار می دهد علم اقتصاد است و نمی توان به دلیل به کارگیری زیر بنای معرفت شناسی اسلامی با اختصاص یافتن اقتصاد به جوامع اسلامی از علم اقتصاد اسلامی سخن گفت (صدر، ۱۳۹۰: ۲۲)

۲- در حوزه قوانین و روابط حقیقی اقتصاد مانند قانون بازده نزولی، صحبت از اقتصاد اسلامی به شدت بی معناست. [مطهری، ۱۳۷۹: ۴۹]

گروه نظریه پردازانی که به تکثر نظریات درباره ماهیت علم اذعان کرده اند وجود اقتصاد اسلامی را به عنوان مکتب و نظام اقتصادی می پذیرند و سپس درباره علم اقتصاد اسلامی به معنای علم تجربی بحث هایی مانند بحث های گروه دوم دارند (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶).

۲-۴ نوع وجودشناسی مورد بحث توسط نظریه پردازان

الف) گاهی اثبات وجود و یا عدم وجود موضوع اقتصاد اسلامی به صورت موضوعی دینی با توجه به مبانی و منابع اسلام مورد بحث قرار می گیرد «اقتصاد اسلامی با هر نوع تعریف که بیان شود، موضوع مورد توجه دین می باشد، بنابراین استدلال از وجود، انسجام، استحکام مبانی، معیارها و دیگر عناصر آن، در حوزه علم کلام جدید قرار می گیرد» [دادگر] با این نگرش به روش فقهی یا کلامی اثبات می شود که اسلام مکتب و نظام اقتصادی مخصوص به خود و مستقلاً دارد و همچنین حتی لزوم بخش تجربی اقتصاد اسلامی به عنوان یکی از ابعاد اقتصاد اسلامی به شیوه ای فقهی اثبات می شود. مانند چپرا در کتاب «آینده علم اقتصاد» و همچنین میر معزی در روش فلسفه علمی اقتصاد اسلامی. «چپرا و میر معزی اشاره می کنند که یکی از وظایف اقتصاد اسلامی شناخت وضع اقتصادی موجود در جوامع اسلامی است در صورتی که اقتصاد متعارف نیز رسالت اصلی خود را «شناخت وضع موجود» می داند. بنابراین آنها از استقلال اقتصاد اسلامی بحث نمی کنند بلکه از لزوم فقهی اقتصاد اسلامی بحث کرده اند که یکی از وظایف آن همان وظیفه ای است که اقتصاد متعارف بر عهده دارد (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱).

ب) گاهی اثبات وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی به معنی اثبات استقلال یا عدم استقلال اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف است. دلایلی که برای اثبات استقلال اقتصاد اسلامی ارائه می شود یکی استفاده از زیربنای معرفتی اسلامی برای نظریه پردازی و دیگری اختصاصی شدن اقتصاد اسلامی برای بررسی امور اقتصادی مسلمانان ذکر می شود. دلایلی که برای عدم استقلال اقتصاد اسلامی وارد می شود یکی عدم تغییر یک علم به علت تغییر زیر بنای معرفت شناسی و نظریه پردازی آن است و دیگری اشاره به قوانین حقیقی و جهانشمول اقتصاد است که اختصاصی به جوامع اسلامی یا غیر اسلامی ندارد (احمدی، ۱۳۹۱: ۷).

ج) گاهی اثبات وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی به معنی اعتبار یا عدم اعتبار روش بررسی موضوع آن علم است؛ که با توجه به موضع گیری نظریه پرداز درباره ماهیت علم نظرات متفاوتی ارائه شده است. نظریه پردازانی که علم را به معنی آگاهی می دانند اشاره می کنند که مکتب و نظام اقتصادی اسلام به روش اجتهاد ارائه می شود که روشی عقلی دینی است بنابر این اعتبار علمی مخصوص به خود را

دارد اما نظریه پردازانی که علم را به معنی علم تجربی می دانند، علم اقتصاد اسلامی را مشروط به استفاده از روش تجربی برای اثبات نظریه های آن می دانند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۲-۵ نوع بیان ماهیت یا تعریف اقتصاد اسلامی

الف) بیان موضوع

معمولا تعریف نظریه پردازان از اقتصاد اسلامی با مشخص کردن موضوع آن همراه بوده است. مشاهده می شود که موضوع اشاره شده به عنوان یک واقعیت خارجی با موضوع اقتصاد متعارف نسبت تساوی دارد. [امور اقتصادی مربوط به انسان]

اما وجه تمایز آن یکی مسلمان بودن انسان و دوم روش و زیر بنای معرفتی برای دستیابی به دانش درباره امور اقتصادی و سوم چگونگی تنظیم و هدف گذاری امور اقتصادی یا ساخت نظام اقتصادی می باشد. نظریه پردازانی که وجوه تمایز بالا را دلیل بر استقلال اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف نمی دانند به دلیل تساوی موضوعی که در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف مشاهده می کنند بحث از تعریف و بیان ماهیت اقتصاد اسلامی را منتفی می دانند اما حداقل اقتصاد اسلامی را به عنوان نوعی مکتب و نظام اقتصادی می پذیرند.

ب) بیان حقیقی یا اعتباری بودن اقتصاد اسلامی

از میان صاحب نظران فقط شهید مطهری به بحث درباره حقیقی یا اعتباری بودن علم اقتصاد اسلامی می پردازد. به نظر وی اقتصاد متعارف روابط حقیقی و اعتباری در امور اقتصادی را بررسی می کند اما اقتصاد اسلامی فقط به روابط اعتباری منبعث از مکتب اسلام می پردازد. مطهری معتقد است اقتصاد اسلامی علمی اعتباری است چرا که مسئولیت بررسی روابط حقیقی در امور اقتصادی فقط متوجه اقتصاد متعارف است.

ج) بیان زیر بنای معرفتی و مبادی اقتصاد اسلامی

تمامی صاحب نظران اقتصاد اسلامی را به عنوان یک مکتب و نظام اقتصادی منبعث از اسلام می پذیرند و زیر بنای معرفتی برای استخراج آن را منابع علوم اسلامی در نظر می گیرند. معمولا اشاره می شود که اقتصاد اسلامی حتی در حوزه تجربی خود تکیه بر معرفت شناسی اسلامی دارد و به این دلیل از اقتصاد متعارف متمایز است. «اقتصاد اسلامی ناشی از عقلانیت اسلامی است همان طور که اقتصاد متعارف تکیه بر عقلانیت سکولار دارد» [عیسوی] «الگوهای ایده آل اقتصادی در بستر فلسفه و جهان بینی حاکم بر

علوم جدید بویژه علوم اجتماعی در عصر رنسانس در غرب مطرح شده و در قرون هفدهم و هجدهم میلادی تکامل یافته است. علم اقتصاد اسلامی نیز در بستر مناسبی از فلسفه و جهان بینی اسلامی قابل رشد و نمو است» [عیوضلو] «علم حاوی ارزش گذاری است، مسلم این ارزش گذاری منشعب از جهان بینی دینی یا غیر دینی است لذا علم دینی یا اسلامی و بالتبع اقتصاد اسلامی می تواند وجود داشته باشد. فرنودی] دادگر با معرفی سه دیدگاه ساختار گرایی، تفسیر گرایی و واقع گرایی در معرفت شناسی معتقد است که اقتصاد اسلامی مبتنی بر دیدگاه واقع گرایانه است و حداقل می تواند قرائت خاصی از اقتصاد متعارف باشد. «اقتصاد متعارف علمی است که رهاورد پیشرفت ها و مطالعات دقیق اندیشمندان مختلف با عقاید و گرایشهای متفاوت می باشد از آنجا که قرائتهای اقتصاد متعارف، منحصر به قرائت نئولیبرالیسم و وابسته به اندیشه سرمایه داری حاد نیستند، مثلا قرائت کینزی، قرائت ساختار گرایان و نهادگرایان و حتی شعبات غیر ارتودکس از نئوکلاسیک و برخی از قرائتهای متعادل از اقتصاد سوسیالیستی، می توان اقتصاد اسلامی را نیز قرائت خاصی از همان رشته دانست به همین دلیل است که می توان بسیاری از تئوریهای اقتصاد متعارف را در راستای اندیشه اسلامی پذیرفت (دادگر).

هیچ یک از صاحب نظران به مبادی اقتصاد اسلامی یا ارتباط اقتصاد اسلامی با سایر علوم اشاره ای نداشته اند. تئوریسین هایی مانند چپرا، میر معزی و عیوضلو در نگرشی سیستمی به سه وظیفه اقتصاد اسلامی به صورت زیر اشاره کرده اند. ۱- شناخت وضع اقتصادی موجود در جوامع مسلمانان ۲ شناخت وضع مطلوب برای اقتصاد جامعه اسلامی ۳- ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب اما از این نکته غفلت شده که وظیفه نخست را می توان وظیفه اقتصاد متعارف دانست و از نتایج و یافته های آن به عنوان مبادی استفاده کرد. وظیفه دوم علاوه بر یافته های اقتصاد متعارف نیازمند به یافته های علوم اسلامی است و بنابراین علوم اسلامی مانند فقه و کلام نیز مبادی دیگری برای اقتصاد اسلامی است.

(د) بیان روش شناسی اقتصاد اسلامی

نظریه پردازانی که با توضیح روش شناسی اقتصاد اسلامی در صدد بیان ماهیت اقتصاد اسلامی بر آمده اند همگی به این نتیجه رسیده اند که اقتصاد اسلامی دارای طبیعتی چند روشی است. یکی از دلایل چند روشی بودن اقتصاد اسلامی تکیه آن بر مبانی معرفتی اسلام است « بر اساس معرفت شناسی اسلامی اقتصاددان مسلمان روش شناسی خود را محدود به تجربه و استفاده از روشهای آماری و ریاضی نمی داند و همچنین با توجه به بینش خود قلمروهای جدیدی را وارد حوزه اقتصادی می کند» [عیسوی] «اقتصاد اسلامی دارای طبیعت چند روشی می باشد، بدین معنی که همه محققین و صاحب نظران اقتصاد اسلامی می توانند از کلیه روشهای عقلایی و تجربی وحستی و حتی روشها و ابزار ناشی از وحی؛ الهام و کشف و شهود برای بررسی اقتصاد اسلامی استفاده کنند» (دادگر، ۱۴:۱۳۸۴).

دلیل دیگر برای چند روشی بودن اقتصاد اسلامی تنوع موضوعات مورد بحث در آن است. نظریه پردازانی که در نگرشی سیستمی به اقتصاد اسلامی، وظایف آن را شناخت وضع موجود، شناخت وضع مطلوب و ارائه راهبرد و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب می دانند، منطقه اقتصاد اسلامی را دارای ماهیتی چند روشی می دانند که گاهی روش آن با روش اقتصاد متعارف متشابه است. روش بررسی در مکتب و نظام اقتصادی منطق اجتهادی است و روش نظریه پردازی در علم اقتصاد اسلامی (به عنوان علمی تجربی) تجربه پذیری و استناد منطقی به مکتب و حقوق اقتصاد اسلامی است». (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۳۳)

نظریه پردازانی مانند شهید صدر، مطهری، درخشان که اقتصاد اسلامی را تنها به معنای مکتب و نظام اقتصادی می شناسد منطقه روش بررسی در اقتصاد اسلامی را فقط اجتهاد فقهی می دانند. «اقتصاد اسلامی به معنای مکتب اقتصادی است و با روش اجتهاد از بینش ها و قوانین اسلامی استخراج می شود.»

صادقی روش استخراج نظام اقتصادی مورد نظر اسلام را بررسی تاریخی می داند و نه روش نظری و اجتهاد «نظام های اجتماعی اقتصادی پدیده های انسانی تاریخی به شمار می روند و لذا ارائه آنها را نباید از یک مکتب خاص انتظار داشت. نظام اقتصادی آن چیزی است که در خارج در اثر رفتار و بینش اکثریت مردم ایجاد می شود و به عبارت دیگر حدوث تاریخی می یابد، بنابراین برای بیان نظام اقتصاد اسلامی نمی توان از دین و مکتب اسلام تئوریهای ذهنی سازنده نظام اقتصادی را ارائه کرد بلکه بایستی برای کشف نظام مذکور بررسی تاریخی انجام داد.» پذیرش دیدگاه صادقی مسبوق به آن است که بپذیریم نمی توان دیدگاه اسلام را درباره نوع نظام اقتصادی جامعه استخراج کرد بلکه بایستی منتظر رفتار مسلمانان باشیم تا بتوانیم نظام اقتصادی مورد نظر اسلام را استخراج کنیم (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲۴).

ه) بیان هدف نهایی و کاربردی اقتصاد اسلامی

گاهی نظریه پردازان برای تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی اهداف نهایی و کاربردی اقتصاد اسلامی را مورد اشاره قرار می دهند. «اقتصاد اسلامی رشته ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تشخیص و توزیع منابع کمیاب که با مقصد شریعت سازگار است کمک می کند.» (چپرا) «اقتصاد اسلامی رشته ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و باور کردن استعدادهای طبیعت از راه تشخیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام کمک می کند.» [میر معزی]

نظریه پردازانی مانند چپرا، میر معزی و عیوضلو که در نگرشی سیستمی وظایف اقتصاد اسلامی را در (۱- شناخت وضع موجود ۲- شناخت وضع مطلوب ۳- ارائه راهبر حرکت از وضع موجود به سمت

وضع مطلوب) خلاصه می کنند؛ در واقع هدف نهایی و کاربردی اقتصاد اسلامی را تحقق نظام اقتصادی مورد نظر اسلام در نظر گرفته اند.

نظریه پردازانی مانند شهید صدر که معتقدند اقتصاد اسلامی تنها به معنی مکتب یا نظام اقتصادی است، بالتبع هدف نهایی اقتصاد اسلامی را شناخت مکتب و نظام اقتصادی مورد نظر اسلام می دانند (حبیبی، ۱۳۸۷).

و) بیان علت فلسفی حدوث اقتصاد اسلامی

معمولاً آنچه به عنوان علت فلسفی حدوث اقتصاد اسلامی توسط نظریه پردازان ارائه شده است در دو دلیل زیر خلاصه می شود:

- ۱- استقلال زیربنای معرفت شناسی و مکتبی در اقتصاد اسلامی نسبت به اقتصاد متعارف
 - ۲- استقلال ناشی از اختصاصی بودن اقتصاد اسلامی نسبت به فرد و جامعه مسلمان (دادگر، ۱۳۹۶: ۱۴)
- سید کاظم صدر اقتصاد اسلامی را به عنوان مکتب و نظام اقتصادی مستقل از اقتصاد متعارف می پذیرد اما دلیل اول را برای حدوث علم اقتصاد اسلامی (بعنوان علمی تجربی) نمی پذیرد.
- شهید مطهری و شهید صدر و صدیقی اقتصاد اسلامی را به عنوان مکتب و نظام اقتصادی می پذیرند اما دلیل دوم را برای حدوث علم اقتصاد اسلامی بعنوان علمی تجربی) نمی پذیرند و آن را مشروط بر آن می دانند که جامعه ای داشته باشیم که حقیقت اسلامی باشد (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۵).

ز) بیان علت اجتماعی حدوث اقتصاد اسلامی

علت اجتماعی حدوث اقتصاد اسلامی نیاز فکری و مکتبی جوامع مسلمان برای عرضه و تقاضای اقتصاد اسلامی عنوان شده است « ما مسلمانیم و در یک مقیاس وسیعتر ما معتقدین به دین نیز می خواهیم براساس سنتهای مذهبی و ملی خود برنامه ای از پیشرفت اقتصادی و الگویی از سازماندهی اقتصادی یا غالبی از مکانیزم های خاص خود را تعریف کنیم که در ضمن، ملاحظات خاص فرهنگی و جغرافیایی جوامع خودمان را نیز در برداشته باشد. این برنامه با این الگو و ساز و کارها و ابزارها حداقل می تواند به عنوان بدیل در قبال نظام های سرمایه داری و سوسیالیسم محسوب شود.» (دادگر). « اقتصاد اسلامی در پرتو تلاشهایی است که امروزه جوامع اسلامی برای زیستن بر اساس دستورات و آرمانهای اسلامی انجام می دهند.» (سروش، ۱۳۸۸: ۵۴)

ر) بیان تعریف سیستمی از اقتصاد اسلامی

از میان صاحب‌نظران تنها چپرا، میر معزی و عیوض‌لو تعریفی سیستمی از اقتصاد اسلامی ارائه کرده اند. تعریف سیستمی تعریفی است که چگونگی هماهنگی و ارتباط اجزای یک شیء را برای رسیدن به هدف و کارکرد آن شیء توضیح دهد. تعاریف سیستمی ارائه شده توسط سه نظریه پرداز، کلی و غیر کامل است و وجه مشترک آنها در بیان سه وظیفه اقتصاد اسلامی به صورت زیر است:

- ۱- نظریه های تعیین کننده وضعیت موجود در اقتصاد جوامع اسلامی
- ۲- نظریه های تعیین کننده وضعیت مطلوب در اقتصاد جوامع اسلامی
- ۳- نظریه های تغییر دهنده روند متغیرهای اقتصادی در جهت موقعیت مطلوب (یوسفی، ۱۳۸۵: ۷۱).

۲-۶ تعریف نظریه پرداز از علم اقتصاد

آنچه که نظریه پردازان درباره ماهیت اقتصاد متعارف بیان کرده اند را می توان به صورت موارد زیر خلاصه کرد.

الف) نوع روابط و قوانین موجود در اقتصاد متعارف:

عموم نظریه پردازان علم اقتصاد را به دو بخش که یکی «مکتب اقتصادی» شامل روابط ارزشی و بایدها و نبایدهاست و دیگری اقتصاد توصیفی شامل روابطی که حاصل تعامل تحصیل علم برای شناخت واقعیات مربوط به امور اقتصادی است. برخی از نظریه پردازان روابط اقتصادی را به هنجاری، اثباتی و دستوری تقسیم کرده اند. برخی دیگر از نظریه پردازان در یک تقسیم کتلی روابط موجود در علم اقتصاد را به دو بخش حقیقی و اعتباری تقسیم کرده اند و با این تقسیم بخشی از اقتصاد اثباتی یا توصیفی در حوزه علم اعتباری قرار گرفته است (مطهری) نظریه پردازان همگی بر وجود اقتصاد اسلامی به معنای مکتب اقتصادی اسلام اتفاق نظر دارند اما اقتصاد اسلامی به معنای علمی توصیفی که حاصل داده های توصیفی اسلام در ارتباط با اقتصاد و همچنین حاصل به کار گیری انسان شناسی و معرفت شناسی اسلامی برای نظریه پردازی اقتصادی می باشد؛ فقط توسط معدودی از نظریه پردازان مورد اشاره قرار گرفته است. همان طور که اقتصاد متعارف در سه بعد هنجاری، اثباتی، تدبیری حضور و بروز دارد اقتصاد اسلامی نیز بر همین اساس می تواند شامل سه حوزه هنجاری، اثباتی و تدبیری شود. مطهری تأکید می کند که روابط حقیقی اقتصاد را نمی توان منتسب به اسلامی و غیر اسلامی کرد چرا که این روابط قلمرو جهانی دارند و ارتباطی با اختیار انسان ندارند (مصباحی، ۱۳۹۴: ۱۷).

ب) زیربنای معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی موجود در اقتصاد متعارف

عموم نظریه پردازان اتفاق نظر دارند که زیر بنای معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اقتصاد متعارف مبتنی بر مکتب سکولاریسم و لیبرالیسم و اومانیزم است که با نگرش پوزیتویسم در فلسفه علم دنبال شده است. [عیسوی دادگر، عیوضلو، فرنودی، آقا نظری] | به این ترتیب می‌کوشند اقتصاد اسلامی را بر پایه مستقلی از مکتب اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی توضیح دهند.

ج) بیان موضوع اقتصاد

آقا نظری پس از بیان اینکه علوم بعنوان مفاهیم کلی مطرح می‌باشند و موضوع آنها به عنوان یک مفهوم کلی تعریف می‌شود. موضوع اقتصاد را با توجه به تعاریف ارائه شده از آن توسط صاحب نظران مشهور اقتصاد مورد اشاره قرار داده و پس از اذعان به تساوی یا تشابه موضوعی اقتصاد متعارف با اقتصاد اسلامی، سعی در بیان موضوعی اقتصاد اسلامی داشته است به طوری که وجوه تمایز آن مشخص شده باشد. می‌توان موضوع اقتصاد اسلامی را چنین تعریف کرد، تبیین نظم حاکم بر رفتارها و پدیده‌های اقتصادی که از آموزه‌های اسلامی تأثیر پذیرفته اند اما تبیین موضوع اقتصاد متعارف برای بسیاری از نظریه پردازان مسکوت مانده است چرا که به علت تساوی موضوعی اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف تبیین دقیق موضوع اقتصاد تأثیری بر نتیجه‌گیری نظریه پردازی‌ها ندارد؛ بلکه آنچه در نتیجه‌گیری نظریه پردازی در باره وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی تعیین کننده است، اعتقادات و پیش فرضهای مربوط به فلسفه علم در ارتباط با چگونگی تولد دانش جدید، علت‌گوناگونی دانش‌ها، اعتبار روش دانش‌ها و چگونگی بیان ماهیت دانش‌ها بوده است (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۲۴).

د) روش‌شناسی اقتصاد متعارف

معمولاً نظریه پردازان بیان روش‌شناسی نظریه پردازی در اقتصاد متعارف به طور مبسوط نپرداخته اند اما به صورت کلی به دو بخش تدوین نظریه یا مرحله گردآوری و آزمون نظریه یا داوی تقسیم شده است. سپس اشاره شده است که چون مرحله تنظیم نظریه متأثر از مکتب است بنابراین اقتصاد اسلامی به عنوان علمی تجربی به علت تکیه نظریات آن به مبانی معرفتی و انسان‌شناختی اسلام قابل دفاع خواهد بود. البته برخی دیگر مانند کاظم صدر این دلیل را برای تدوین علم اقتصاد اسلامی کافی نمی‌دانند.

تعریف نظریه پرداز از اسلام و ارتباط آن با اقتصاد:

آنچه از مفهوم اسلام برای تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی ارائه شده است شامل موارد زیر است

۱- اسلام به عنوان یک مکتب و جهان بینی دارای مکتب اقتصادی مخصوص به خود است به طوری که شامل باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و ارزشی و باید و نبایدهای حقوقی و دستوری در حوزه اقتصاد است.

- ۲- با توجه به حقیقت بالا می توان نظام اقتصاد اسلامی را از منابع اسلامی استخراج کرد.
- ۳- اسلام دارای مقولات و روابط توصیفی در حوزه اقتصاد است
- ۴- اسلام از طریق تأثیر بر رفتار انسانها می تواند بر روابط علم اقتصاد تأثیر بگذارد
- ۵- اسلام در بدو پیدایش نظام اقتصاد موجود را هدایت و جهت دهی کرد.
- ۶- با توجه به فقه و کلام اسلامی می توان لزوم تأسیس علم اقتصاد اسلامی که وظیفه آن تحقق نظام اقتصادی مورد نظر اسلام است را اثبات کرد. (الزرقاء، ۱۳۸۳: ۵۱)
- ۷- اسلام به عنوان یک مکتب نظریه عقلانیت و معرفت شناسی مخصوص به خود را دارد؛ بنابراین می تواند تکیه گاهی برای زیر بنای معرفتی و عقلانیت در بررسی های اقتصادی ارائه کند و به این ترتیب حوزه مستقلی از علوم اقتصادی به نام اقتصاد اسلامی را شکل دهد.
- ۸- آموزه های اسلامی می تواند خاستگاهی برای عرضه مسائل به علم اقتصاد باشد و از طرف دیگر یافته های اقتصادی می تواند مسائل جدید و مستحدثه را برای نظر خواهی به اسلام عرضه کند.
- مشاهده می شود که اسلام شناسی نظریه پرداز برای ارائه اصول نظریه پردازی در باب وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی بسیار تعیین کننده است به طوری که بدون چنین اصولی نمی توان مواد لازم را برای اقامه دلیل فلسفی وجود اقتصاد اسلامی ارائه کرد (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۴۸).
- برای نائل شدن به ادبیات وجود و ماهیت علم اقتصاد اسلامی منابع مورد جستجو از لحاظ محتوا به دو شاخه قابل تقسیم است.
- شاخه اول:** پژوهش هایی هستند که با بررسی تاریخی در حقیقت به بیان تاریخی اقتصاد اسلامی پرداخته اند به عبارت واضح تر آنها تاریخ علم اقتصاد اسلامی را توضیح داده اند. پژوهشگر در این روش خود هیچگونه موضعی در مورد ماهیت اقتصاد اسلامی ندارد و نظرات و ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی را به صورت گزارشگر ارائه می کند و به طبقه بندی مسائل مطرح در آن می پردازد. متأسفانه من در مطالعات شناسایی اولیه، پژوهشی مدون با این رویکرد را در سایت سازمان اطلاعات و مدارک علمی ایران نیافتم. البته دانشمندان اقتصاد اسلامی در تألیفات خود به این موضوع اشاراتی کرده اند مثل پرفسور خورشید احمد در کتاب مطالعاتی در اقتصاد اسلامی و همچنین کتابنامه های اقتصاد اسلامی. بنابراین به عنوان یکی از پیش نیازهای لازم جهت تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی، روند و حدود تاریخی علم اقتصاد اسلامی، در گام دوم تحقیق و بررسی می شود.
- شاخه دوم:** پژوهش هایی که با روش عقلی و منطقی در مورد وجود، ماهیت و مسائل علم اقتصاد اسلامی بحث کرده اند. در اینجا بهتر است پژوهشهای یاد شده را از نظر نوع مدرک علمی به دو بخش تقسیم کنیم:

۱- پژوهشهای مستقیم: تألیفاتی که مستقلاً فقط به موضوع ماهیت و مفهوم و مسائل علم اقتصاد اسلامی پرداخته اند. مثل نظرات محمد انس الزرقا در مقاله «اسلامی کردن علم اقتصاد» یا پایان نامه آقای امیر عباس فرنودی با عنوان «کاوشی در مفهوم اقتصاد اسلامی»، همچنین کتاب «اقتصاد اسلامی علم یا وهم» نوشته منذر قحف. ۲- پژوهشهای غیر مستقیم: پژوهش ها و کتابهایی که هدف نهایی آنها در تحقیق و تألیف متمایز از تبیین مباحث وجودی و ماهیتی علم اقتصاد اسلامی است ولی بر حسب نیاز پژوهشی خود مطالبی را در باب موضوع مورد بحث بیان داشته اند تا بتوانند منظور خود را از علم اقتصاد اسلامی مشخص کنند. مانند نظریات شهید صدر و شهید مطهری در مجموعه تألیفاتشان. در مورد بعضی از آنها تعریف مشخصی از علم اقتصاد اسلامی ارائه نشده است، اما با توجه به مجموعه نظریاتشان در باره اقتصاد اسلامی می توان نظر آنها را در مورد وجود و ماهیت علم اقتصاد اسلامی استنباط کرد. مثلاً دیدگاه شهید مطهری در مورد ماهیت اقتصاد اسلامی را بایستی استنباط کرد.

۲-۷ بیان پژوهش های مستقیم

نظریه محمد انس الزرقاء

وی معتقد است که علم اقتصاد اسلامی به علت پیوند اقتصاد و اسلام در سه زمینه زیر قابل ارائه است.

۱- حاصل مقوله های ارزشی اسلام در مورد اقتصاد

۲- حاصل مقوله های وصفی اسلام در مورد روابط اقتصادی

۳- حاصل تأثیر مقوله های ارزشی اسلام در مقوله های وصفی علم اقتصاد

دیدگاه محمد عمر چپرا در کتاب «آینده علم اقتصاد»

وی به علم اقتصاد اسلامی در جایگاه علمی مستقل می نگرد. از این رو از هدف غایی مقاصد الشریعه شروع می کند و بر اساس آن، علم اقتصاد اسلامی را تعریف کرده و وظایف آن را بیان می کند.

وی هدف غایی مقاصد شریعت را از قول غزالی و شاطبی حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال شمرده است و پیشنهاد می کند که به جای کلمه «حفظ» از تعبیر «غنی ساختن» استفاده شود که دلالت بر بهبود مستمر این امور کند. وی در توجیه ترتیبی که غزالی و شاطبی برای پنج هدف شریعت ذکر می کند چنین توضیح می دهد که دین در رتبه نخست قرار دارد. زیرا نوعی جهان بینی را تولید می کند که بر شخصیت کامل انسان، رفتار، روش زندگی، سلیقه ها و ترجیح های وی و طرز برخورد وی با انسانهای دیگر و منابع و محیط زیست موثر است. علت اینکه مال در آخر قرار داده شده است این است که تا انسان برای عملکرد با نشاط و منصفانه بازارها خود را اصلاح نکند، مال نمی تواند در تحقق رفاه برای همه انسانها در یک روش عادلانه کمک کند. بر این اساس چپرا علم اقتصاد را چنین تعریف می کند: «اقتصاد اسلامی رشته ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع

کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می کند. بدون اینکه آزادی فردی را بی جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند».

وی برای اقتصاد اسلامی وظایف بسیار گسترده تری از وظایف علم اقتصاد کلاسیک ترسیم می کند. بنابر باور وی این وظایف عبارتند از:

- ۱- مطالعه رفتار واقعی افراد و گروه ها، بنگاه ها، بازارها و دولت ها
- ۲- تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف می انجامد.
- ۳- توضیح این مطلب که چرا عامل های گوناگون اقتصادی به گونه ای که هست رفتار می کنند نه به گونه ای که باید رفتار کنند.
- ۴- ارائه یک راهبرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، راهبردی که بتواند تا جایی که ممکن است، رفتار همه بازیگران بازار که در تخصیص و توزیع منابع موثرند را به آنچه که برای تحقق اهداف لازم است نزدیک کند.

دیدگاه حجه الاسلام محمود عیسوی در مقاله « معرفت شناسی ، عقلانیت و اقتصاد»

وی توضیح می دهد که تأثیر معرفت شناسی در علوم اجتماعی از جمله اقتصاد، حداقل می تواند در سه بعد روش شناسی علوم و محتوای نظریه های علمی و قلمرو علوم باشد. وی در ادامه چنین توضیح می دهد که بینش ها بر اساس دستگاه ادراکی و گرایش ها متأثر از دستگاه امیال و غرایز انسان است. نظریات مختلف که در مورد دستگاه ادراکی و نوع باورپذیری مطرح است [معرفت شناسی] مبین ساز و کار شناخت آدمی است. مهمترین مبانی معرفت شناسی اقتصاد سرمایه داری لیبرال عقلانیت سکولاریستی می باشد که در آن کار عقل [دستگاه ادراکی] فقط تشخیص و تعیین بهترین ابزار و وسایل نیل به اهداف است و راه رسیدن به آن اهداف را سازماندهی می کند بی آنکه در مورد خود اهداف و ارزشگذاری آنها، قضاوتی داشته باشد. این قضاوت را پیش از عقل امیال آدمی [دستگاه امیال و غرایز انسان انجام می دهد.

بر این اساس اقتصاد به انسان به عنوان موجودی نگرینست که به دنبال نفع شخصی است و عقل را برای رسیدن به آن به کار می گیرد. اقتصاد روش تجربی را در بررسی قانون مندبهای این جامعه انسانی انتخاب کرد و هدف را برای این جامعه پیشینه کردن در آمد افراد با کمینه کردن کار و زحمت آنها قرار داد.

این تعریف از اقتصاد در فضای تفکر فلسفی اروپای پس از رنسانس به وجود آمد که از نگاه معرفت شناسانه سه ویژگی مهم دارد:

۱- اکتفا به شناخت های تجربی و حسی و محور قرار گرفتن عقل عینی و جزء نگر

۲- اعلام انقطاع حکمت نظری و حکمت عملی و جدایی دانش از ارزش

۳- اعلام بی نیازی عقل از وحی و آموزه های وحیانی

بنابراین با انتخاب عقلانیت اسلامی در معرفت شناسی ما باید نظام اقتصادی جدیدی را بپذیریم و علم اقتصاد تازه‌های تدوین گردد. زیرا که عقلانیت اسلامی چهره های مختلف مانند عقلانیت نظری و عقلانیت عملی و عقلانیت تجربی و عقلانیت تدبیری را شامل می شود. عقلانیت نظری که مهمترین وظیفه آن فهم مقصد و غایت و سرانجام آفرینش است، ریشه و منشاء همه انواع دیگر عقلانیت است. در عقلانیت اسلامی، عقل هم هدف را بایستی تعیین کند و هم وسیله را باید مشخص کند. بنابراین در معرفت شناسی اسلامی پیش فرضهای خود را در مورد رفتار انسان بر این اساس قرار می دهیم که انسان می تواند عنان اختیار خویش را به عقل سلیم جامع نگر بسپارد و احکام عقل عملی و قوانین شرعی الهی را حاکم بر رفتار خویش بداند. بر اساس معرفت شناسی اسلامی اقتصاددان مسلمان، روش شناسی خود را محدود به تجربه و استفاده از روشهای آماری و ریاضی نمی داند و همچنین با توجه به بینش خود قلمروهای جدیدی را وارد حوزه اقتصاد می کند. بنابراین موجه است بگوییم که اقتصاد اسلامی ناشی از معرفت شناسی و عقلانیت اسلامی است همانطور که اقتصاد متعارف تکیه بر عقلانیت سکولار دارد.

دیدگاه دادگر

در کتاب «نگرشی بر اقتصاد اسلامی معرفتها، ارزشها و روشها» و در مقاله «روش شناسی و معرفت شناسی اقتصاد اسلامی» و در مقاله «چیستی اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن» دادگر در کتاب «نگرشی بر اقتصاد اسلامی» هدف از اقتصاد اسلامی و خاستگاه آن را در جملات زیر بیان می کند. «ما مسلمانیم و در یک مقیاس وسیعتر ما معتقدین به دین نیز می خواهیم بر اساس سنتهای مذهبی و ملی خود برنامه ای از پیشرفت اقتصادی و الگویی از سازماندهی اقتصادی یا قالبی از مکانیزم های خاص خود را تعریف کنیم که در ضمن، ملاحظات خاص فرهنگی و جغرافیایی جوامع خودمان را نیز در بر داشته باشد. این برنامه با این الگو و ساز و کارها و ابزارها حداقل می تواند به عنوان بدیل در قبال نظام های سرمایه داری و سوسیالیسم محسوب شود» وی هدف اصلی کتاب نگرشی بر اقتصاد اسلامی را انسجام معرفتی و ارزشی و ملاحظات متدولوژیک مربوط به اقتصاد اسلامی می داند. به طور کلی دادگر در کتاب نگرشی بر اقتصاد اسلامی سعی در بیان چارچوب کلی نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی دارند.

در این راستا ابتدا اصول و مبانی و اهداف و یا به عبارت دیگر اصول موضوعه اقتصاد اسلامی را توضیح می دهد و سپس به بیان روشها و ابزارهایی می پردازند که برای تحقق این مبانی و اصول و اهداف ضرورت دارند. ایشان در باب تناسب روشها با اهداف و اصول و مبانی می گویند که روشها و ابزارها بایستی دو شرط را رعایت کنند.

۱- بایستی سازگاری منطقی با اهداف داشته باشند که در اسلام و غیر اسلام بایستی رعایت شوند، مثلاً در شرایط تورمی بایستی سیاست انبساطی در پیش گرفت.

۲- روشها بایستی سازگاری ارزشی داشته باشند که این خاص اقتصاد اسلامی است، زیرا مبانی و اصول مطرح شده در اقتصاد اسلامی در همه موارد تقریباً بار ارزشی دارند.

مثلاً نمی توان از عنصر را به عنوان یک ابزار و روش استفاده کرد حتی اگر از لحاظ فنی با هر سیستم بانکی سازگار باشد. دادگر عقیده دارد که اقتصاد اسلامی دارای طبیعت چند روشی می باشد. بدین معنی که همه محققین و صاحب نظران مطالعات اقتصاد اسلامی می توانند از کلیه روشهای عقلایی و تجربی و حسی و حتی روشها و ابزار ناشی از وحی؛ الهام و کشف و شهود برای بررسی اقتصاد اسلامی استفاده کنند. وی توضیح می دهد که چند روشی مورد نظر او با نظریه تکثر گرایی جان هیک تفاوت دارد. دادگر در مقاله چستی اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن بحث خود را با بیان پیش فرضهای زیر آغاز می کند:

۱- وظیفه دین بیان مسائل تخصصی علم اقتصاد که حاصل تفکر بشر است نمی باشد، بلکه دین آن چیزی را وظیفه دارد بگوید که فکر بشر به تنهایی برای رسیدن به آن کافی نیست.

۲- وجود اقتصاد دینی و اقتصاد اسلامی اعم از این است که اقتصاد مذکور منشاء دینی داشته باشد بلکه کافی است که فقط مورد تأیید دین باشد و در عین حال منشاء عقلانی داشته باشد. بنابراین استدلال عده ای که می گویند چون در قرآن و سنت نظام اقتصادی بحث نشده است، لذا اقتصاد اسلامی نداریم باطل است. همچنین استدلال کسانی که می گویند نظام اقتصادی چون عقلی و اندیشه ای و مربوط به بشر است بنابر این نظام اقتصاد اسلامی نداریم؛ باطل است.

۳- بایستی توجه کنیم که مفاهیم مربوط به مکتب، علم و نظام اقتصادی جنبه جهانشمول ندارند، لذا در این بررسی ممکن است تعاریف خاصی از علم و همینطور تعریفی عامتر از علم اقتصاد نئوکلاسیک وجود داشته باشد.

دادگر تأکید می کند که پسوند اسلامی در کنار معارف دیگر در صورتی مجاز است که با ساختارهای اسلامی سازگاری داشته باشد و امکان استقرار معیارهای دینی در آن وجود داشته باشد. مثلاً نمی توانیم بگوییم فیزیک اسلامی.

دادگر در ادامه توضیح می دهد که وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی و نیاز و عدم نیاز به آن بستگی به آن دارد که چه تصویری از اقتصاد اسلامی در ذهن محقق باشد. وی تصریح می کند که اگر معتقد باشیم علمی بودن هر معرفتی دقیقا مثل فیزیک باشد، قهره اقتصاد اسلامی علمی نخواهد بود، اما به نظر ما علمی بودن اقتصاد و اقتصاد اسلامی با علمی بودن فیزیک تفاوت دارد و اقتصاد اسلامی نیز می تواند در یک مفاد کلی علمی تلقی گردد. اقتصاد متعارف یک مجموعه عناصر و ابزارهای تجزیه و تحلیل می باشد، که همه ابعاد آن اختصاص به مکتب و نظام خاصی ندارد. بنابراین اقتصاد متعارف علمی است که رهاورد پیشرفتهای و مطالعات دقیق اندیشمندان مختلف با عقاید و گرایش های متفاوت می باشد. از آنجا که قرائتهای اقتصاد متعارف، منحصر به قرائت نئولیبرالیسم و وابسته به اندیشه سرمایه داری حاد نیستند، مثلا قرائت کینزی، قرائت ساختار گرایان و نهادگرایان و حتی شعبات غیر ارتودکس از نئوکلاسیک و برخی از قرائتهای متعادل از اقتصاد سوسیالیستی، می توان اقتصاد اسلامی را نیز قرائت خاصی از همان رشته دانست. به همین دلیل است که می توان بسیاری از تئوریهای اقتصاد متعارف را در راستای اندیشه اسلامی پذیرفت.

دادگر با استفاده از مشهورترین تعاریفی که از مکتب و نظام ارائه می کند، استدلال می کند که اقتصاد اسلامی اولاً ماهیت مکتبی دارد. ثانياً دارای یک نظام می باشد و در یک مفاد کلی در قالب مطالعات علمی قرار می گیرد. در مورد علمیت اقتصاد اسلامی دادگر متذکر می شود که اگر قرار است اقتصاد اسلامی را به صورتی علمی قابل دفاع بدانیم، بایستی از نگرش ها و تعاریف عام تری از علم استفاده کنیم. ولی چنین توضیح می دهد که می توان تصورات زیر را از علمیت اقتصاد اسلامی مورد اشاره قرار داد.

۱- با پذیرش اثباتی ترین تعریف از علم، بدبینانه ترین حالت آن خواهد بود که اگر رفتارهای همه مسلمانها کاملاً منطبق بر اسلام باشد، می توان علم اقتصاد اسلامی را استخراج کرد. این قضیه اگرچه در عمل دشوار است، اما بعنوان یک ادعای تئوریک قابل اثبات است.

۲- حتی اگر نتوان به صورت واقعی در جهان خارج الگوهای علمی از اقتصاد اسلامی طراحی کرد، این موضوع در عالم فرض قابل قبول است. می توان با ترسیم یک سری اصول موضوعه به استخراج یک مدل علمی از رفتارهای اقتصاد اسلامی مبادرت کرد. چالشی که مطرح است این است که این امر کاملاً تجریدی است و واقعیت ندارد. می توان پاسخ داد که او پاسخ در سطح اقتصاد خرد دارد، زیرا گروهی را می توان در دنیای امروز پیدا کرد که طبق همین الگوی تجریدی رفتار می کنند. اما اینکه بتوان در سطح کلان الگوی یاد شده را آزمون کرد، در کوتاه مدت ناسازگاری کافی خواهد داشت. ثانياً مگر الگوی علمی نئوکلاسیک بر مبنای رفتار رایبسون کروزو نمی باشد. آیا تمامی فروض و شرایط ترسیم شده برای رایبسون کروزو در جهان واقعی قابل تحقق است.

۳- لازم نیست طبق نظر شهید صدر انطباق کامل رفتارها با اسلام را ضامن و پشتوانه علمیت بدانیم، می توان فرض کرد که جامعه ای که اکثریت رفتارهای مردم مطابق با اندیشه دینی باشد، آن جامعه دینی است و در آن صورت حتی با شیوه اثباتگرانه می توان از اقتصاد اسلامی به عنوان یک علم یاد کرد.

۴- با وجود قابل دفاع بودن تصویر های سه گانه موفق از علمیت اقتصاد اسلامی در عین حال ما معتقدیم نیازی به اصرار بر پذیرش آنها و ادعای طراحی علم اقتصاد اسلامی نمی باشد، اما می توان یک آلترناتیو پژوهشی ارائه داد که اقتصاد اسلامی را به عنوان یک مطالعه علمی ترسیم نماید.

دادگر در ادامه چارچوب یک مطالعه علمی را از اقتصاد اسلامی ذکر می کند و توضیح می دهد که علمی بودن در این چارچوب تنها مربوط به روش و نگرش است که در آن بایستی پژوهش در اقتصاد اسلامی او روشمند و منظم باشد و با عناصر اصلی و پایه های آن معرفت سازگار باشد. ثانیاً قابلیت ارزیابی و نقد داشته باشد. ثالثاً حتی الامکان عقلانی، عینی و بی طرف باشد نه بدین معنا که قضاوت ارزشی در آن وجود نداشته باشد، بلکه بدین معنا که ضمن داشتن پشتوانه ارزشی لازم، از قضاوت های غیر آگاهانه به دور باشد. رابعاً به گونه ای باشد که ذهن های ممتاز آن را درک کنند و طوری نباشد که در هر جا و هر موقعیت توسط هر ذهن معمولی درک شود. خامساً جهت گیری انتزاعی داشته باشد و در محدوده های سازگار قابل تعمیم باشد.

دادگر در مقاله «روش شناسی و معرفت شناسی اقتصاد اسلامی» سعی بر آن دارد عنوانها، سرفصلها و عناصر قابل مطالعه را در دو حوزه معرفت شناسی، روش شناسی اقتصاد اسلامی بیان کند. روش وی بدین ترتیب است که ابتدا به معرفی دانش معرفت شناسی و روش شناسی می پردازد و سپس آنها را به سراغ اقتصاد اسلامی می برد. دادگر تأکید می کند که بررسی شبهات و تردیدها مربوط به وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی و لوازم دیگر فلسفی و اخلاقی آن، جهت گیری معرفت شناسی خواهند داشت. وی با معرفی سه دیدگاه ساختارگرایی و تفسیرگرایی و واقع گرایی که به عنوان پشتوانه های فلسفی و معرفت شناسی علوم مطرح هستند، معتقد است که پایه های معرفت شناسی اقتصاد دینی مبتنی بر دیدگاه واقع گرایانه است. اما در عین حال با توجه به جایگاه ارزشها و جهان بینی خاص دین، تفاوت هایی با واقع گرایی کلی خواهد داشت. دادگر از طرف دیگر در همان مقاله تأکید می کند که اقتصاد اسلامی با هر نوع تعریف که بیان شود، موضوع مورد توجه دین می باشد، بنابر این استدلال از وجود انسجام، استحکام مبانی، معیارها و دیگر عناصر آن، در حوزه علم کلام جدید قرار می گیرد. بنابراین تفاوتی ندارد که برخی از عناصر اقتصاد اسلامی از موضوعات مستقیم دینی باشند. دادگر خاطر نشان می کند که با توجه به قرار گرفتن اقتصاد اسلامی تحت یکی از موضوعات کلام جدید، می توان نوعی پشتوانه معرفت شناسی چند روشی برای آن در نظر گرفت.

دادگر تأکید می کند: اینکه دین هیچ امر لازمی را فروگذار نکرده است، به این معنی نیست که همه چیز دینی است، بلکه بسیاری از امور مورد نیاز بشر در دایره عقل و علم قرار دارند که سازش کافی با دین دارند. دین از آنها استفاده می کند. در مقابل عناصری وجود دارند که مختص دین هستند، اینها را به هیچ وجه نمی توان توجیه سکولار کرد (دادگر، ۱۳۸۴: ۴۱).

دیدگاه سید حسین میر معزی

در مقاله «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی» و مقاله «روش کسب نظام اقتصاد اسلام» و مقاله «اسلام دارای نظام اقتصادی است».

وی معتقد است دانشی که بر مسائل مربوط به ماهیت، موضوع، هدفها و مبانی و روش و ساختار علم اقتصاد اسلامی پاسخ می دهد را بایستی، «فلسفه علم اقتصاد اسلامی» نام گذاری کنیم، که در نوع خود دانشی جوان می باشد. میر معزی ابتدا به تبیین روش شناسی در فلسفه علم اقتصاد اسلامی می پردازد. میر معزی ابتدا روشهایی که دانشمندان اقتصاد اسلامی در موضوع فلسفه علمی اقتصاد اسلامی به کار برده اند را معرفی می کند.

۱- روش تطبیقی: در این روش، علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد بررسی قرار می گیرد و علم اقتصاد متعارف به صورت یک موضوع مستحدث ملاحظه می شود که باید موضوع اسلام در برابر آن روشن شود.

۲- روش استقلالی: در این روش مطالعه از نظریه های علمی یا اهداف و وظایف اقتصاد متعارف آغاز نمی شود، بلکه از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه اسلامی در بعد اقتصادی شروع می شود و بر اساس آن علم اقتصاد اسلامی تعریف می شود.

میر معزی معتقد است که روش تطبیقی روش مناسبی نیست. زیرا این امر باعث می شود که پژوهشگر از دریچه علم اقتصاد متعارف وارد مبانی بینشی و ارزشی شود. از این رو گستره دید وی به آن دسته از مبانی بینشی و ارزشی که در مسایل تأثیر گذارده است، محصور می شود و تأثیر بینش ها و ارزشها در اهداف علم اقتصاد و روش و قلمرو آن کمرنگ می شود. بنابراین میر معزی به روش استقلالی و با شروع از مفهوم سعادت فرد و جامعه از دیدگاه اسلام و تبیین اهداف اقتصادی جامعه اسلامی که سازگار با این مفهوم از سعادت است، علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می کند. « اقتصاد اسلامی رشته ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعداد های طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام کمک می کند» و نتیجه می گیرد که وظیفه های این علم عبارت است از:

۱- شناخت وضع موجود (مطالعه رفتار واقعی افراد، گروه ها، بنگاهها)

۲- شناخت وضع مطلوب (تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف می انجامد).

۳- ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب.

میر معزی معتقد است که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت و جهانشمول است که می توان آن را از طریق آیات و روایات به روش پیش گفته کشف کرد. آنچه از این طریق به دست می آید طرح نظری نظام اقتصادی است؛ که بایستی متناسب با شرایط هر زمان سازماندهی شود. سازماندهی به معنای ایجاد مؤسساتی است که عملکرد آنها بر اساس الگوهای رفتاری و دستورهای اسلام تعریف شده است و مجموعه آنها شکل تحقق یافته نظام اقتصادی ثابت و جهانشمول اسلام به شمار می روند.

میر معزی در مقاله «اسلام دارای نظام اقتصادی است» ضمن تعریفی که از نظام اقتصادی ارائه می کند در پی اثبات آن است که اسلام علاوه بر حقوق و مکتب اقتصادی دارای نظام اقتصادی ثابت است و ی در بررسی خود از دلایل کلامی و دلایل مبتنی بر آیات و روایاتی که حکایت از کمال و شمولیت دین اسلام دارند، استفاده می کند. میر معزی در این مقاله به تعریف زیر از نظام اقتصادی اسلام می رسد. نظام اقتصادی اسلام مجموعه ای از الگوهای رفتاری است که شرکت کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند زده و بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام و در جهت دستیابی به اهداف خاص مورد نظر اسلام سامان میدهد» (میر معزی، ۱۳۹۷: ۱۹).

دیدگاه محمد واعظ برزانی

در مقاله «موضوعاتی در فرایند تکوین علم اقتصادی اسلامی»

به طور خلاصه وی استدلال می کند که چون تأثیر داوریهها و ارزشها بر رفتارهای اقتصادی غیر قابل انکار است. حال اگر این ارزشها و بایدها منبعث از مکتب اسلام باشد، شناخت رفتارهای اقتصادی منبعث از آنها موضوع دانشی به نام علم اقتصاد اسلامی می باشد. وی به نوعی معتقد است که علم اقتصاد اسلامی وقتی امکان شکل گیری دارد که در جهان خارج ارزشهای اسلامی بر رفتار انسانها حاکم باشد و ما بتوانیم از طریق قیاسی یا استقراء به مجموعه ای از نظریه ها در مورد رفتار مسلمانان برسیم. بنابراین می توان علم اقتصاد اسلامی را فقط با فرایندهای ذهنی ایجاد کرد. از طرف دیگر وی معتقد است که چون حدوث علم اقتصاد اسلامی مستلزم هدایت رفتارهای اقتصادی بر مبنای در اختیار داشتن علم اقتصاد اسلامی است پارادکسی ظاهر می شود [علم اقتصاد اسلامی نیازمند رفتار ارزشی اسلامی در واقعیت است و ایجاد رفتار ارزشی اسلامی، نیازمند علم اقتصاد اسلامی است. وی در مقاله اش برای حل این پارادوکس می گوید که بایستی نقطه شروع را شناسایی پدیده های اقتصادی موجود دانست و سپس بر روی پدیده ها، از طریق مبانی رفتاری و ارزشی آنها، تأثیر گذاشت تا به هدف و الگوی مطلوب نزدیک شود. «بنای اولیه اقتصاد اسلامی می تواند بر وجود هر رفتار مطلوب اقتصادی گذاشته شود. با شناخت علمی آن رفتار، علل و عوامل حاکم بر آن رفتار تحلیل می شود. سپس می توان از طریق تقویت

علل و عوامل حاکم بر آن، رفتار اولیه را تعمیق و بسط داد و این سیر قابل تکرار است. فرایند انباشت مترکام ذهنیت و عینیت باعث خارج شدن از پارادوکس اشاره شده می شود. به عبارت دیگر چون علم اقتصاد اسلامی را در هر مرتبه ای از حضور رفتارهای اقتصادی ارزشی می توان شکل داد، بنابراین مشروط کردن قطعی حصول آن به استقرار یک مطالعه ارزشی منتفی است.

دیدگاه حسین عیوضلو در مقاله «مبانی روش شناسی و ساختار نظریه های علمی اقتصاد اسلامی» هر گونه اظهار نظر در باره روش شناسی اقتصاد اسلامی، منوط به موضع گیری در باره علت وجودی اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد مرسوم دانسته شده است. به نظر عیوضلو می توان چنین استنباط کرد.

مقدمه اول: هر یک از نظریه های اقتصادی، احکام ارزشی ویژه ای را مفروض گرفته اند، به طوری که در بسیاری از گزاره های علمی اقتصادی، جدا ساختن پایه ها و احکام ارزشی از گزاره های توصیفی ممکن نیست. علم اقتصاد به عنوان یک علم اجتماعی، از آنجا که با مطالعه پدیده ها و رفتارهای اقتصادی در جوامع مختلف سر و کار دارد، آکنده از داوری های ارزشی است. این داوریها در ابعاد و وجوه مختلف زیر قابل شناسایی می باشد:

الف) انتخاب موضوعی که باید دنبال شود.

ب) انتخاب متغیرها و فرضیات

ج) انتخاب روش

د) انتخاب اهداف و وسایل

مقدمه دوم: الگوهای ایده ال اقتصادی در بستر فلسفه و جهان بینی حاکم بر علوم جدید بویژه علوم اجتماعی در عصر نوزائی (رنسانس) در غرب مطرح شده و در قرون هفدهم و هجدهم میلادی تکامل یافته است. ویژگی اندیشه اجتماعی این است که در بستر فلسفه و جهان بینی حاکم در هر جامعه شکل می گیرد، کامل می گردد و با تغییر فلسفه حاکم تغییر می کند. فلسفه حاکم در دوره رنسانس عموماً بر سه محور اساسی: مذهب اصالت طبیعت، فرهنگ اومانیسم و تفکر ناسیونالیسم، استوار بود.

نتیجه: با توجه به دو مقدمه بالا علم اقتصاد اسلامی نیز در بستر مناسبی از فلسفه و جهان بینی اسلامی قابل رشد و نمو است. اقتصاد اسلامی به عنوان مجموعه ای از نظریه های معتبر، در محورهای زیر قابل تعمیم و گسترش است. بر اساس آن، نظریه های اقتصاد اسلامی نیز از ویژگی ها و ساختار متفاوتی برخوردار خواهند شد.

الف) نظریه های نشان دهنده وضعیت مطلوب اقتصاد در جامعه اسلامی: در اینجا دغدغه اصلی محقق طراحی الگویی است که بر پایه اصول و چارچوب ثابت شریعت و گرایش های اکثری آن [و به عبارت دیگر، بر اساس مکتب اقتصاد اسلامی تنظیم شده است. مجموعه فرضیه هایی که به این منظور تهیه می

شوند، همگی از ویژگی های نقدپذیری و ابطال پذیری برخوردارند گرچه فروض یا اصولی که از شریعت گرفته شده اند، قطعی و ابطال پذیر باشند. وظیفه اصلی اقتصاددان اسلامی در این مرحله اثبات سازگاری اجزای سیستمی مکتب اقتصاد اسلامی است و با طراحی یک الگوی نظری و مدل انتزاعی بر اساس این مکتب نشان می دهد که با نهادینه کردن اصول و روابط اسلامی در جامعه، اهداف اقتصاد اسلامی قابل حصول است.

ب) نظریه های تبیین کننده وضعیت موجود در اقتصاد جامعه اسلامی: این نظریه ها شباهت زیادی به نظریه های علم اقتصاد مرسوم دارند در عین حال به میزان و نحوه تأثیر تعالیم و ارزشهای اسلامی در این زمینه نیز توجه می کند.

ج) نظریه های تغییر دهنده روند متغیرهای اقتصادی در جهت موقعیت مطلوب: اهداف نهائی و دراز مدت الگوهای اقتصاد اسلامی، به صورت برونزا تعیین می شوند و نظام اقتصاد اسلامی، برای تحقق و عملی ساختن این اهداف در جامعه شکل می گیرد. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که ارائه هر گونه راهکار عملی جهت تغییر وضعیت اقتصادی نمی تواند بدون توجه به قانونمندی های ثابت اقتصادی | موضوع اصلی علم اقتصاد | مطرح شود و هر نوع راه حلی که این موارد را نادیده بگیرد محکوم به شکست است. عیوضاً تأکید می کند که رسالت اصلی اقتصاد اسلامی ارائه الگوی تغییر است. الگوی تغییر در صورت اجرا می تواند موجب تغییر روند حرکت پدیده ها و رفتارهای اقتصادی به سمت «وضعیت مطلوب» شود.

دیدگاه سید کاظم صدر در مقاله «ارتباط متقابل علم اقتصاد با مکتب اسلام»

صدر ابتدا دیدگاه فلسفه علم خود را چنین بیان می کند. «نمی توان به دقت موضوع هر علم و از جمله اقتصاد را تعریف کرد ... علوم تجربی معارفی هستند که جنبه یا ویژگی معینی از یکی از هستی های جهان را مطالعه و بررسی می کنند. البته دامنه موضوع مورد مطالعه آنها ثابت نیست، و با پیشرفت علم گسترش پیدا می کند. به همین دلیل نمی توان به دقت موضوع هر علم و از جمله اقتصاد را تعریف کرد». وی در ادامه معرفی دانش و بالتبع تولد دانش را در روش آن می داند «امروزه معارف بشری را به کمک روشی که برای شناخت و استنباط در آنها به کار می رود، معرفی میکنند. تفاوت علوم انسانی از هم و نیز علوم طبیعی از یکدیگر در شیوه ای است که روش علمی را به کار می گیرند» وی در ادامه علم اقتصاد را به کمک روش شناسی آن چنین تعریف می کند:

در علم اقتصاد رفتار و تصمیم گیری انسان تابع دو عامل است، سلیقه یا خواست و نیز امکانات شخص یا گروه. با فرض اینکه سلیقه انسان در دوره مورد مطالعه ثابت باقی می ماند، تغییر در تصمیمات وی معلول تغییر در امکانات وی تلقی می گردد. از آنجا که هم متغیر مستقل و هم متغیر وابسته قابل مشاهده

اند، اقتصاد دانان به کمک مشتق گیری جزئی، هر تغییر در تصمیم را تابع تغییر در یکی از امکانات می داند و به کمک روش علمی این رابطه ها را مطالعه می کنند. این شیوه به کارگیری روش علمی برای توضیح و پیش بینی رفتارهای اقتصادی، علم اقتصاد را از دیگر علوم انسانی متمایز می کند. روش علمی را اینگونه تعریف می کنند: «در این روش از برهان و استدلال و عقل و منطق برای رسیدن به رابطه علت و معلول یا عامل برونزا و درونزا استفاده می شود و قضاوت در باره اینکه رابطه کشف شده در عالم واقع و خارج از ذهن وجود دارد به عهده تجربه گذاشته می شود. وی توضیح می دهد که اگر تجربه در آزمایشهای مکرر ابطال نشود، نظریه متولد می شود. هر نظریه از سه رکن اصل موضوعه، تبیین شرایط وقوع حادثه و پیش بینی تشکیل شده است. فرایند نظریه پردازی در علوم شامل دو مرحله زیر است:

۱- گردآوری: فرایند ساختن و ارائه فرضیه علمی

۲- داوری: آزمون فرضیه به کمک تجربه

وی سپس چنین استدلال می کند که علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد؛ زیرا روش پژوهشگر در تبیین واقعیت همان روش محققان علم اقتصاد است. «اگر محققان اقتصاد اسلامی بتوانند مرحله گردآوری را بر اساس ارشادهای مکتب اسلام تدوین کنند، مثلاً نخست الگویی برای توضیح دادن این آموزه قرآنی که صدقات موجب رشد و توسعه و ربا باعث رکود و فقر می شود، تدوین کنند، و سپس رابطه ای قابل مشاهده و ابطال پذیر به دست آورند و در نهایت این رابطه را در مقام داوری به محک تجربه بگذارند، ایشان تحقیق علمی و اثباتی انجام داده اند که در صورت تأیید شدن رابطه اثبات شده با تجربه های مکرر، نظریه ای جدید در علوم اقتصادی ارائه میشود.

از همین جا روشن می شود که معرفتی به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد. اگر هر کاوشی بر اساس هر مکتبی در مرحله گردآوری برسد، یعنی یک پیش بینی مشروط رفتاری بنماید و این پیش بینی از بوته امتحان موفق بیرون آید این تحقیق کاوشی است علمی و نه مکتبی» سید کاظم صدر در بخش دیگر مقاله اش توضیح می دهد که علم [یعنی علم تجربی چگونه رابطه ای با مکتب دارد و چه استفاده هایی از آن می برد ۱- نظریه های علمی در بیان رابطه علت و معلولی و در نفس کلی بودن و تعمیم پذیری خود نیاز به استفاده از دانش فلسفه و منطق دارد که آن نیز مرتبط با مکتبی خاص است.

۲- استفاده دومی که علم از مکتب و فلسفه زیربنای آن می کند، این است که اولاً موضوع مورد مطالعه در علم چه نوع هستی دارد و چه اندازه قانونمند است. ثانیاً آیا قوانین مزبور را می توان شناخت و بالاخره روش علمی که برای کشف آنها به کار می رود، چقدر اعتماد معرفتی دارد و محقق را به یقین می رساند.

۳- استفاده سومی که علم از مکتب می کند استنباط اصول موضوعه است. اصول مزبور هدف و انگیزه رفتار را در علوم انسانی، عکس العمل های غریزی را در حیوانات و گرایش ها را در جامدات بیان می کند.

۴- مسئله، مشکل یا موضوع مورد مطالعه را مکتب به عالم معرفی می کند. می توان اینطور جمع بندی نمود که کاظم صدر معتقد است که علم از مکتب استفاده هایی را می برد ولی تعویض مکاتب به معنی تولد دانش جدید نیست. سید کاظم صدر در بخش آخر مقاله خود توضیح می دهد که چه استفاده هایی مکتب به خصوص مکتب اسلام می تواند از علم تجربی (به خصوص اقتصاد داشته باشد).

۱- در علم اقتصاد فرض می شود که تصمیم اشخاص، تابع دو عامل: سلیقه و امکانات ایشان است. پیداست که مکتب، بر تشکیل و جهت دادن به سلیقه، نقش به سزایی دارد.

۲- از نظر امکانات نیز، یکی از عواملی که فضای انتخاب کالا و خدمات را تحت تأثیر قرار می دهد، محدودیت های اعمال شده از طریق قوانین و مقررات است. در اسلام نیز قوانین اسلامی از جمله در حوزه اقتصاد وضع شده است. مثلاً از جمله قوانینی که تأثیر ملموس بر رفتارهای اقتصادی می گذارد، مالیات است. بنابراین، مکتب در مجموع با تأثیر بر سلیقه های اشخاص و امکانات آنان، می تواند رفتارهای مورد تأیید خود را تقویت و مصرف کنندگان و تولید کنندگان را بدان جهت هدایت کند.

۳- مکتب هم مشکلات و هم وضعیت مطلوب را برای اقتصاد دانان مشخص می کند. این همه بدون آنکه تصور شود علمی به نام اقتصاد اسلامی وجود دارد به دست می آید. علم اقتصاد و مکتب اسلام داد و ستدهای فراوانی می توانند داشته باشند [به نظر محقق این داد و ستدها دلیل بر حدوث علم اقتصاد اسلامی نیست (صدر، ۱۳۹۰: ۲۱)].

نظر صادقی تهرانی

در مقاله «تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی»

به نظر صادقی «چون نظام های اجتماعی و اقتصادی پدیده های انسانی تاریخی به شمار می روند لذا ارائه آنها را نباید از یک دین و مکتب خاص انتظار داشت. نظام اقتصادی آن چیزی است که در خارج در اثر رفتار و بینش اکثریت مردم ایجاد می شود و به عبارت دیگر حدوث تاریخی می یابد. بنابراین برای بیان نظام اقتصاد اسلامی نمی توان از دین و مکتب اسلام تئوریهای ذهنی سازنده نظام اقتصاد اسلامی را ارائه کرد. بلکه بایستی برای کشف نظام مذکور بررسی تاریخی انجام داد. به این ترتیب با توجه به نهادهای اقتصادی که در تاریخ اسلام ایجاد و اجرا شده اند نظام اقتصادی مورد تأیید اسلام استخراج می شود.» برای دفاع از نظریه خود به تشریح دو دیدگاه متضاد درباره نحوه شکل گیری نظام های اقتصادی می پردازد:

۱- دیدگاه جامعه گرا و قدرت گرا: در این دیدگاه در حقیقت این مراکز قدرت اجتماعی هستند که نهادسازی و تدبیر معیشت و حیات عوام را دارند. در این دیدگاه صاحبان قدرت می کوشند نظام مبتنی بر مکتب مورد قبول خود را در جامعه پیاده کنند. بنابراین فرهنگ و نهادهای مردمی را زاده و پرداخته اراده دستگاه حاکمه می دانند. در این طرز تفکر اقتصاد و علم اقتصاد به یک معنا و به معنای تخصیص بهینه منابع از سوی دولت یا نخبگان یک کشور تعریف می شود. همچنین برنامه ریزی متمرکز دولتی مسئول طراحی و ایجاد نهادهای اقتصادی می گردد.

۲- دیدگاه فردگرا و آزادی خواه: اینان به خرد، استعدادهای فردی، حقوق و اختیارات انسانی معتقدند. برای انسان قدرت و حق انتخاب قائلند و پذیرش اختیاری مکتب را لازمه فرهنگی و اجتماعی شدن مکتب میدانند. اقتصاد برای اینان به معنای عقلایی و قانونمند بودن رفتار اقتصادی آدمی است.

این گروه همه مردم را بجز دیوانگان و سفها، بهینه یاب و Rational می دانند. در این صورت علم اقتصاد به معنای فهم روشمند و سازمان یافته قانونمندی های رفتار افراد و نهادهای اقتصادی است. برای این گروه هدایت اقتصادی جامعه به سوی اهداف خاص، با شناخت تمایلات رفتاری مردم و برنامه ریزی ارشادی شدنی است. صادقی تهرانی سپس با تبیین تاریخی صدر اسلام بیان می کند که نظام اقتصادی مورد نظر اسلام بر اساس نظریه فردگرا و آزادیخواه ایجاد شده است و اینطور نبوده است که پیامبر و یا بعد از پیامبر اهل قدرت، ابتدا نظام اقتصادی اسلام را به طور ذهنی طراحی کنند و بعد آن را در جامعه پیاده کنند. از نهادهای اقتصادی رایج بین اعراب، مسلمانان آنچه را که با مکتب جدید همساز بود گزینش کردند، با معیارهای اسلامی قانونمند نمودند و نهادهای ناسالم را تحریم و تعطیل کردند.» الویری به نقد نظر صادقی می پردازد. الویری استدلال می کند که شکل گیری نظامها منحصر به دو دیدگاه فردگرایانه و آزادی طلب و دیدگاه جامعه نگر و قدرتگرا نیست. در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاه دیگری برای ایجاد تحول نظام های اجتماعی می توان ارائه داد که با واقعیات تاریخی و آموزه های دینی سازگارتر است. این دیدگاه نگاهی جامع و توأم به فرد و جامعه در شکل گیری و تحول نظامها دارد. الویری بیان می کند که دیدگاه صادقی یادآور مباحث رایج در چند دهه پیش است که در یک جهان دو قطبی سرمایه داری و کمونیستی، عموم نظریه های اجتماعی به یکی از این دو نحله مرتبط بود.

صرف نظر از مبانی تفکر دینی و فقط با در نظر گرفتن تحولات دهه های اخیر، به نظر می رسد اکنون دیگر انحصار تحلیل در باره نظام ها به یکی از دو گرایش قابل دفاع نیست، بلکه می توان وجه سومی را در نظر گرفت که با آموزه های دینی ما سازگاری بیشتری دارد. زیرا دین ما، نه اصالت را یکسره به فرد می دهد و نه به جمع و قانونمندیهای ثابت ؛ بلکه این دو را به صورت توأم با هم در نظر می گیرد. از دیدگاه تاریخی هم، نظر صادقی نقد می شود. اصولا اگر به اعتقاد مؤلف «از نهادهای اقتصادی رایج بین اعراب، مسلمانان آنچه را که با مکتب جدید همساز بود گزینش کردند، با معیارهای اسلامی قانونمند

نمودند و نهادهای ناسالم را تحریم و تعطیل کردند». برآستی این تحریم و تعطیل به ابتکار و تصمیم مسلمانان بود یا مبتنی بر دستورهای صریح و روشن و مستقیم وحی و شارع مقدس؟ در حالت اخیر که وجه درست مسئله نیز هست، این اقدام چگونه با آزادی مردمی سازگار است؟ آیا این اقدام به معنای نظر و دخالت داشتن دین در حیطه ایجاد و تحول نهادها نیست. واقعیت این است که دین در کنار تحول انسانها، برای تحول نظام اجتماعی هم کوشیده اند دین می کوشد از طریق تحول در نظام های پیشین، با ایجاد نهادها و نظام های جدید، زمینه تحول انسانها را فراهم آورد. اگر همه رسالت به تحول انسانها محدود می شد، نیازی به هجرت حضرت ختمی مرتبت به مدینه و تشکیل حکومت از سوی ایشان نبود. شکل گیری نهاد کاملاً جدید حکومت اسلامی در مدینه و سپس گسترش آن در سراسر حجاز اگرچه یکسره با دیدگاه جامعه نگر و قدرتگرا قابل توجیه نیست. اما بدون تردید نمی توان آن را فقط بر پایه دیدگاه فردگرا و آزادی طلب توجیه کرد.

دیدگاه مسعود درخشان

در «میز گرد پایانی همایش اقتصاد اسلامی، پیشینه تاریخی و چشم انداز آینده» اقتصاد اسلامی در تلاش برای بیان نظر اسلام در مورد مکتب و نظام اقتصادی ایجاد شده است. اقتصاد به عنوان علم است و اسلام هم نظرات خود را با روش علمی توسط فقیهان ارائه می کند. پس سخن گفتن از علم اقتصاد اسلامی مجاز است. چون هم موضوع و مسئله آن روشن است و هم روش علمی در آن به کار می رود. اقتصاد اسلامی باید نظام اقتصادی را توضیح بدهد که اسلام آن را تأیید کرده است.

دیدگاه حجه الاسلام و المسلمین غلامرضا مصباحی

در «میز گرد پایانی همایش اقتصاد اسلامی، پیشینه تاریخی، چشم انداز آینده».

چند اصل موضوعه را در نظر می گیریم:

- ۱- اقتصاد از علوم انسانی و رفتاری است.
 - ۲- رفتار انسانها برخاسته از فرهنگ و هنجارهای آنهاست.
 - ۳- ماهیت داده های علوم انسانی با علوم طبیعی تفاوت جوهری دارد. زیرا که ماهیت داده های علوم انسانی اختیاری است.
 - ۴- روش تحقیق در علوم انسانی متفاوت از روش تحقیق در علوم طبیعی است.
 - ۵- مبانی اقتصاد اسلامی با مبانی اقتصاد لیبرال متفاوت است.
- حال نتیجه می گیریم که چگونه ممکن است علمی که مبانی آن در جوامع بشری متفاوت باشد، اهداف آن متفاوت باشد، اما محصول آنها یکی باشد.

دیدگاه امیر عباس فرنودی در پایان نامه «کاوشی در مفهوم اقتصاد اسلامی»

روش فرنودی برای کاوش در مفهوم اقتصاد اسلامی به این صورت است که ابتدا به تبیین مفهوم دین به طور کل و دین اسلام به طور خاص، چگونگی گزاره های دینی، چگونگی حوزه فقه و کارکرد آن در جامعه می پردازد. در مرحله بعد به توضیح اقتصاد و ماهیت تئوریهای آن می پردازد و تجزیه و تحلیل خود به بیان ارتباط اقتصاد و اسلام می پردازد و چنین نتیجه گیری می کند. «دین حقیقی به سوالات اساسی آدمی پاسخ واقعی می دهد و حقیقت مبدأ و معاد و صراط است و ریشه و بنیان و اساس همه کارهاست و ریشه در واقعیات دارد و بیانگر گزاره های حقیقی در امور فردی و اجتماعی و امری تنها سمبلیک نیست و یا حقیقتی صرفاً در امور فردی و معنوی. با توجه به این مطلب برنامه کامل هدایت بشر است و با نگرش درون دینی مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانهاست. لذا باید حوزه این مقررات و به عبارتی فقه مشخص شود و تأثیر آن در حوزه تخصصی و به عبارتی وجوه افتراق و اشتراک آنها بیان گردد. گفته شد آنچه که فعلاً در دست است این است که فقه حکم الهی را حداقل تعیین می کند و حوزه تخصص (علم) تشخیص موضوعات پیچیده و تطبیق عینیات جزئی و تشخیص آن مصادیق احکام کلی الهی است و مشخص شد که تخصص و به عبارتی علم که در این تشخیص رکن اصلی است ارتباطی وثیق و جدی با جهان بینی دارد و به عبارتی کل علوم و از جمله علم اقتصاد حاوی ارزش گذاری است و عینیت علمی صرف به این معنا که عاری از جهان بینی و ایدئولوژی خاصی باشد ممکن نیست و علم اقتصاد علاوه بر این علمی است تجویزی نه به این معنی که ذاتاً رشته ای غیر علمی باشد. جهان بینی های مختلف حتی در علوم تجربی و طبیعی نیز تأثیر گذارند و از این حیث فرقی بین علوم اجتماعی و غیر آن نیست چرا که اولاً پیش فرض های متافیزیکی علم می تواند متأثر از جهان بینی دینی باشد و ثانیاً بینش دینی در جهت گیری های کاربردی علم موثر است. علم که حاوی ارزش گذاری است مسلم این ارزشگذاری منشعب از جهان بینی دینی و یا غیر دینی است و لذا علم دینی یا اسلامی می تواند، وجود داشته باشد. علم نمی تواند به طور صرف به توصیف پدیده ها پردازد. اگر هم بتواند صرف توصیف پدیده ها، کتابهای علمی را به کاتالوگهایی از یافته های تجربی تبدیل می کند که در بسیاری از موارد ربطی به هم ندارند. البته این بدان معنا نیست که دستاوردهای علوم به طور کلی کنار گذاشته شود و به طور مثال آزمایشگاه ها و نظریه های فیزیکی و فرمولهای شیمی و ... را از دین یا قرآن و سنت استخراج شود، بلکه کلیت قضایا یک نگرش الهی باشد و نگرش به جامعه و جهان و هدف از زیستن در جهتی باشد که اسلام گفته است و لذا علم اسلامی و اقتصاد اسلامی می تواند وجود داشته باشد و نقطه آغاز حرکت در اقتصاد اسلامی بررسی و تحلیل موضوعات با این نگرش و اهداف است.

علم اقتصاد متعارف از بدو پیدایش تاکنون دو دوره را پشت سر گذاشته است، ریمون بار می گوید: در گذشته یک دریافت ماشینی و اندام واری بر اقتصاد غلبه داشته است..... امروز دریافت انسانی از علم اقتصاد است که به رغم نوعی ادامه ی حیات مفاهیم گذشته جای خود را باز کرده است. (بار، ۱۳۷۵: ۸۰) به تناسب این تغییر، موضوع علم اقتصاد نیز از پدیده ها به رفتارهای اقتصادی تغییر یافته است. امروزه اقتصاددانان رفتارهای اقتصادی انسان و جامعه را موضوع علم اقتصاد می دانند و این علم را جز علوم انسانی یا اجتماعی می شمارند. [۱] اقتصاددانان مسلمان به چند گروه تقسیم می شوند: برخی از تعبیرهایی مانند اصول اقتصاد اسلامی (به طور نمونه ر.ک: قری، ۱۴۲۳، عوده، ۱۴۲۶)، نظام اقتصادی اسلام (به طور نمونه ر.ک: فتیحی احمد و عسال، ۱۴۱۳) و مانند آن استفاده کرده اند. برخی دیگر اصطلاح علم را به کار برده اما مقصودشان معنای عامی است که شامل مذهب و نظام اقتصادی نیز می شود (به طور نمونه ر.ک: یسری احمد، ۲۰۰۳: ۱۸-۷) تعدادی از اقتصاددانان مسلمان درباره ی علم اقتصاد اسلامی به معنای خاص آن یعنی علمی که به وصف و تبیین و پیش بینی وقایع خارجی می پردازد، به بحث و اظهار نظر پرداخته اند.

بشیریه نیز درباره توسعه معتقد است مباحث توسعه پایدار، توسعه انسانی و توسعه حکیمانه از سال ۱۹۵۰ آغاز شده و مطالعه پدیده های نوسازی و توسعه جوامع در گرو تحلیل های مختلف اقتصادی قرار گرفته است.

حسن سبحانی (۱۳۷۳) در کتاب نظام اقتصادی اسلام ضمن بررسی ادبیات موجود درباره نظام اقتصادی اسلام و نظام های اقتصادی، به بررسی مبانی فلسفی و فکری نظام اقتصادی اسلام پرداخته است و با تشریح معیارها و نهادهای نظام اقتصادی اسلام تلاش کرده است تا اقتصاد اسلامی را به عنوان یک نظام تبیین کند.

حسین نمازی (۱۳۷۴) در کتاب نظام های اقتصادی علاوه بر شناخت سازو کار و تحلیل مبانی فکری و ارزشی نظام های اقتصادی، در برابر اشکالات و نارسایی های آن ها موضع گیری کرده و در نهایت الگوی نظام اقتصادی اسلام را در قالب الگوی پیشنهادی محمد باقر صدر ارائه کرده است.

سید حسین میرمعزی (۱۳۸۰) در مقاله اسلام و نظام اقتصادی ضمن تبیین مفهوم نظام و نظام اقتصادی و همین طور دلایل وجود نظام اقتصادی اسلام، از سه طریق اثبات می کند که اسلام افزون بر حقوق و مکتب اقتصادی، دارای نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول بوده و الگوهای رفتاری ثابت و جهان شمول را ارائه کرده است. وی معتقد است از روایاتی که بر جامعیت شریعت اسلام دلالت دارند و بررسی احکام و قوانین آن معلوم می شود که شریعت اسلام چنین نظامی را ارائه کرده است. و لذا می توان الگوهای رفتاری و ساختار روابط بین گروه های اقتصادی را از احکام حقوقی و اخلاقی ثابت جهان

شمول اسلام استخراج کرد. به عبارت دیگر با مطالعه نظام مند فقه ثابت اسلام می توان الگوی مصرف، سرمایه گذاری، تولید و پس انداز فرد مسلمان و جامعه اسلامی را استخراج و برای رفتارهای دولت در اقتصاد، الگوسازی کرد. در عین حال او در مقاله روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی (۱۳۸۷) پس از تعریف فلسفه علم اقتصاد اسلامی و بیان مسائل آن، دو روش عقلی برای تبیین چیستی این علم معرفی کرده است، روش تطبیقی و روش استقلالی که در روش اول علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد مطالعه قرار می گیرد و در روش دوم، مطالعه، از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه اسلامی در بعد اقتصادی شروع شده و بر اساس آن علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می کند: اقتصاد اسلامی رشته ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام، کمک می کند. وظایفی برای این علم معرفی می کند، ۱- شناخت وضع موجود، ۲- شناخت وضع مطلوب ۳- ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب.

۲-۹ جمع بندی فصل دوم

در این فصل به بررسی ادبیات و پیشینه موضوع پرداختیم. برای تدوین نظام اقتصاد اسلامی و نیز تامین مالی اسلامی علاوه بر برداشت از تعالیم اسلامی در مورد انسان که محور و بازیگر اصلی اقتصادی است فقط دو مفهوم بهره (ربا) و دستمزد را که جزو بخش هنجاری هر نظام اقتصادی است بر این مبنا که عدالت هدف غایی این نظام است تغییر باید داد و کسی نمی تواند متعرض آن شود مگر افکار متحجر و غربزده و مقلدین نظام سرمایه داری که باید اعتراف کرد که از سخت ترین کار دنیا (تفکر و تعقل) دست برداشته اند. ثالثاً اگر این جناح از اقتصاددانان توانایی استخراج مبانی لازم برای طراحی نظام اقتصاد اسلامی را ندارند تفکر عالمانه ایجاب می کند که بی طرف باقی مانده و نظام مورد بحث را نفی نکنند. اعتراف به ندانستن عیب نیست آنچه که عیب یک اقتصاددان است سوال نکردن و تحقیق نکرده ابراز عقیده کردن است. این توصیه ما نه از موضع ضعف است بلکه همچنانکه در آخر خواهد آمد از موضع قوت است.

فصل سوم:

تبیین مبانی اقتصاد اسلامی و غرب

مقدمه:

منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت تأکید دارند که رفتار اقتصادی انسان باید در چارچوب هنجارها، ارزشهای اخلاقی و الگوهای رفتاری که قرآن و سنت تعریف میکنند، قرار گیرد. این مطلب حتی در آیات مکی قرآن که به دوره پیش از هجرت محمد منسوبند، به طور کامل مشهود است. و بخش بزرگی از آثار فقهی که خود بر قرآن و سنت مبتنی اند، درباره الگوهای رفتار اقتصادی و روابط تجاری است. اغلب صاحب نظران اقتصاد اسلامی همچون محمدباقر صدر معتقدند اقتصاد اسلامی را می توان به صورت قسمتی از علم اقتصاد به کار برد، در اینصورت، اقتصاد اسلامی نه علم مستقل قلمداد می شود و نه ماهیت علمی علم اقتصاد را نفی میکند. بلکه اقتصاد اسلامی، یک مکتب اقتصادی در کنار سایر مکاتب اقتصادی است.

در جهان معاصر چرخش قدرت، ثروت و ... هم جهت با هدف توسعه و گسترش نظام سرمایه داری بر مبنای سود بیشتر و مصرف بیشتر صورت می گیرد. در این زمینه نظام سرمایه داری لیبرال، از همه امکانات و ابزارها شامل رسانه، فروشگاه ها، جنسیت انسان، اندام، پزشکی و ... برای فروش بیشتر و حتی تبدیل آن به «ایدئولوژی مصرف» در تولید، توزیع و مصرف انواع محصولات به صورت ابزاری استفاده می کند. لذا چگونگی شکل گیری «جهان بینی مصرف» مقدم بر ارزیابی الگوی مصرف است. طبق نظریه های جدید اقتصادی توسط نظریه پردازان سرمایه داری تولید انگیزه برای مصرف، هم در مبانی نظری و هم عمل، از تفاوت های اصلی با نظام سرمایه داری سنتی است. ایجاد اشتیاق، حرص و علاقه به «خرید» یکی از محورهای اصلی در تنظیم در تنظیم الگوی مصرف در جوامع (به خصوص کشور های جهان سوم) است.

با توجه به اینکه « توسعه » در تلقی مدرن آن، یکی از مؤلفه های «تجددگرایی» است و تجددگرایی مدرن، محصول و میوه ی علوم تجربی جدید است و علوم تجربی نیز در کندوکاو خود ابتدا و اتکا بر حس و تجربه دارد و حس و تجربه نیز با محسوسات و طبیعت مادی سر کار دارد، پس توسعه در تلقی مدرن و غربی آن، یک سمت و سوی مادی و طبیعی دارد.

از سوی دیگر توسعه در تلقی فوق کاملاً به معنای نوسازی نیست؛ چه، آنکه توسعه در قالب رهیافت پروسه وار امکان تحقق دارد، حال آنکه نوسازی را می توان پروژه وار نیز دنبال کرد و در همین رویکرد است که ترادف آن با غربی شدن مصداق پیدا می کند. لازمه ی غربی شدن هم اقتباس تمامی یا برخی از الگوهای توسعه از کشورهای غربی است. حال اگر کشور و ملتی در جد و جهد باشد که نه غربی شود و نه غرب ثانی گردد و از توسعه نیز برخوردار شود، اما نه صرفاً توسعه ی دنیوی مادی، چنین ملت و کشوری چه باید بکند؟ به کدام راه باید برود؟ آیا توسعه ای که بر آمده از متن و بطن یک تاریخ و تمدن با تجربیات و تحولات خاص خودش است، می تواند به ملت و جامعه ای دیگر، با تاریخ و تمدن و

تجربیات و تحولات دیگر تسری یابد؟ یا اینکه باید بپذیریم هر جامعه و هر فردی که در آن جامعه زندگی می کند، ناگزیر در نقطه ای قرار گرفته است که آن نقطه حاصل تمام تحولات پیشین آن جامعه و افراد است و در چند و چون تمام اقدامات بعدی آن جامعه موثر است (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲).

اگر این نکته را در اینجا اجمالاً مورد پذیرش قرار دهیم، لازم است به سراغ الگویی از توسعه باشیم که با فرهنگ دینی و ملی ما سازگار افتد. در اینجا نیز در یک نگاه کلان و کلی، در ارتباط با توسعه، میان صاحب نظران مسلمان دو دیدگاه دیده می شود. برخی اسلام را چنان صوفیانه و ذهنی تصویر می کنند که هیچ گونه تحولی را بر نمی تابد؛ اینان صرفاً بر طبل ثبات و جمود می زنند و دنیا را به بهانه آخرت اندیشی مورد بی مهری و بی اعتنائی قرار می دهند. برخی دیگر معتقدند اسلام مشوق بالاترین حد دنیاگرایی است و گویی کسی که دنیای ظاهری و مادی اش خراب است آخرت او نقش بر آب است. به نظر می رسد میان نگاه اول (تلقی غربی از توسعه) و این دو نگاه می توان دیدگاه دیگری در نظر گرفت تا هم تحولات معقول و مفید در ابعاد گوناگون و منطبق با نیازهای انسان زمینه و بستر پیدا کند و هم اصول معنوی و اخلاقی اسلام مخدوش نگردد. این نوشتار تلاشی است در راستای تبیین و توضیح مبانی، ویژگی ها و ارکان دیدگاه اخیر نسبت به توسعه (حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۵).

۳-۱ سیر تطور مفهوم توسعه ی گیتی گرایانه در غرب

در مباحث اولیه، توسعه به معنای نوسازی ۱ و نوسازی مترادف با غربی شدن ۲ انگاشته شده است. یعنی ابتدا نگاه به توسعه نگاه پروژه ای است؛ اما در ادامه، توسعه با رهیافت پروسه ای دنبال می شود و بر این رهیافت نیز نوعی نگرش کمی و مادی و گیتی گرایانه سایه افکنده است. واژه ی توسعه حکایت از تحولات در ابعاد گوناگون دارد. این گونه تحولات در همه ادوار تاریخی و در تمام نقاط جهان، مورد عنایت دانشمندان و اندیشمندان و حاکمان جوامع بوده است. از این رو، نمی توان به طور مطلق ادعا نمود خاستگاه توسعه غرب است؛ آنچه می توان به اجمال مورد ادعا و اشاره قرار داد این است که خاستگاه توسعه ی گیتی گرایانه در غرب، به ویژه از رنسانس به این سو، است (پارسانیا، ۱۳۹۳: ۱۶).

به نظر می رسد تقسیمی که از جوامع به عمل آمده و آن ها را به توسعه یافته و درحال توسعه و عقب مانده تقسیم می کند، یک تاکتیک سیاسی است. بر اساس کدام تلقی جوامع به این سه تقسیم می شوند؟ اگر این تلقی مقبول برخی نباشد و تعریف و تلقی دیگری مورد پذیرش آن ها باشد، این تقسیم و مبنای آن (که در نکته قبلی بر آن اشاره شد) چه وجهی پیدا می کند؟ در این دیدگاه، برای جوامع و فرهنگ کشورهای غیرصنعتی، چه جایگاهی از جهت فکری لحاظ شده است؟

اگر مبانی توسعه از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت باشد، که هست، به قطع تلقی از توسعه نیز یکسان نخواهد بود. در این صورت هدف توسعه نیز به گونه ای دیگر خواهد بود. بر اساس چه منطقی می توان

گفت توسعه با مبانی و تعاریف و اهداف خاص، همان توسعه‌ی مطلوب برای همگان در همه جا و برای همیشه است؟ این نکات است که ما را به این سمت و سو می‌کشاند تا ادعا کنیم توسعه‌ی غربی با توسعه‌ی ایرانی و اسلامی اگر نگوئیم در تضاد است اما دارای تفاوت‌های ماهوی بارز و برجسته‌ای است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱).

۳-۲ پایه‌های توسعه‌ی ایرانی و اسلامی

از آن رو که فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی در هم تنیده است و میان این دو فرهنگ نوعی یگانگی و وحدت به وجود آمده است و حتی پذیرفتن اسلام در ایرانیان موجب شد ایران در عالمی وسیع‌تر به صورت قلب یک تمدن جهانی در آید و حیات فلسفی و علمی جدیدی در ایران پدید آید، هرگونه مدل توسعه‌ای که برای ایران طراحی و تعریف شود، نمی‌تواند بدون توجه به فرهنگ اسلامی جواب دهد و باید حتماً با لحاظ کردن این فرهنگ باشد؛ بنابراین می‌توان موارد ذیل را به عنوان پایه‌ها و اساس توسعه‌ی ایرانی-اسلامی ذکر نمود:

آمیختگی فکر و عمل: اصول فکری و معنوی تمدن ما هیچ‌گاه صرفاً جنبه‌ی انتزاعی و مدرسه‌ای نداشته است. بلکه باید با تمام شئون حیات مانند هنر، اقتصاد، معماری و ... رابطه‌ی بسیار نزدیکی داشته باشد؛

اعتدال در زندگی: باید میان نیازهای مادی و معنوی اعتدال و هماهنگی ایجاد نمود و رفتار جسمانی را موثر در حیات روحانی دانست و حیات روحانی را نیز موثر در نشاط حیات جسمانی؛ عقلانیت مستمر: در فرآیند توسعه‌ی اسلامی و ایرانی، باید در پرتو خرد و اندیشه و با اتکا به اصول اجتناب ناپذیر و جاویدان فرهنگی که ما را ساخته است، مسیر آینده را تعیین نمود و برای رسیدن به وضع مطلوب مسائل موجود را حل کرد؛

هماهنگی با محیط زیست: در مدل توسعه‌ی ایرانی و اسلامی، باید تمهیداتی اندیشیده شود که حتی الامکان به زیبایی طبیعت و سلامت محیط زیست و ارتباط انسان با طبیعت آسیبی وارد نگردد؛ برتری انسان از خاک: فرهنگ ایران همیشه به افراد آموخته است که «انسان» بودن برتر از «بشر» بودن است و انسان والاتر از یک موجود صرفاً خاکی است. انسان موجودی تعالی جو است و مقصد او وصال به حقیقت است؛

پیوند دین و زندگی: در مدل توسعه‌ی ایرانی، هرگونه تلقی از دین باید با توجه به اسلام باشد و در اسلام و فرهنگ ایرانی به رغم اهمیت توکل، یعنی واگذاشتن امور به مشیت الهی، نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود؛

آزاد بودن انسان: آزاد بودن انسان در فرهنگ ایرانی-اسلامی، آزادی همراه با مسئولیت است و هدف آن وصول به مقام آزادگی است؛

پیوند حقیقت و زیبایی: در فرهنگ ایران زمین، هیچ گاه حقیقت از زیبایی جدا نبوده و این دو از هم جدا نخواهد شد؛

ناپایداری این جهان: در ادبیات ایران به افراد آموخته می شود که « آنچه را دیر نباید دلبستگی بدان نشاید». گذران بودن جهان و ترکیب حزن و فرح، با یکدیگر رابطه ای عمیق دارند. در قلب و کانون همین حزن، نوعی اشتیاق بازگشت به اصل و ریشه ی وجودی انسان است که با فرح همراه است و نتیجه آن، نوعی شادی معنوی است که روح و جان انسان را در نور خود مستغرق می سازد؛

هنر متعالی: هنر در فرهنگ ایرانی اسلامی دریچه ای است که از آن نور جهان معنوی بر عالم خاکی پرتوافکن می شود. دوگانگی میان عالم صورت و معنا نیست و میان این دو کمال تعادل جاری است؛ آمیختگی تعقل و زیبایی (منطق و شعر): بسیاری از حقایق این سرزمین جامه ی شعر به تن نموده است. شعر فارسی اصیل، ظرف زلال ترین اکسیر ناب معرفت و حامل درخشان ترین دُرّ حکمت است (زیبا کلام، ۱۳۸۷: ۵۹).

۳-۳ تعریف توسعه ایرانی اسلامی

با توجه به مؤلفه هایی که برای فرهنگ ایرانی و اسلامی بیان شد، اینک در یک نگاه کلان و کلی می توان توسعه ی سازگار با این فرهنگ را این گونه تعریف نمود:

«رشد (توسعه) یعنی لیاقت و شایستگی برای نگه داری و بهره برداری از امکانات و سرمایه هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است».

با توجه به این تعریف ذکر چند نکته لازم است: ۱- لازمه توسعه ی پایدار و حقیقی، نوعی بلوغ و رشدیافتگی است؛ ۲- امکانات و سرمایه ها، نعمت است و لازمه ی نگهداری نعمت، برخورداری از معرفت است؛ ۳- توسعه ی جامع حقیقی در فرهنگ ایرانی و اسلامی توسعه ای است که ناظر به سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد (سروش، ۱۳۸۸: ۱۴).

۳-۴ مزایا و معایب توسعه ی غربی

توسعه با تلقی مدرن و غربی آن به صورت متوازن ظاهر نشد؛ در عین اینکه در عرصه ی طبیعی، مزایا و نقاط قوت عدیده ای داشته است از جمله: بسیاری از رازهای طبیعت کشف و شناخته شد، بسیاری از دشمنان طبیعی بشر شناخته و مهار شد، در عرصه ی ارتباطات و تعمیم دانش و اطلاعات تسریع و تسهیل صورت گرفت. اما اگر توسعه ی مدرن یک ضلعش علم، عقلانیت و رشد فن آوری می باشد، اما

ضلع دیگرش تقویت روحیه استکباری و استثمارگری بوده است و ضلع سوم آن شیوع و ظهور یک سری مفاسد اخلاقی بوده است. ماشین، در پرتو توسعه ی مدرن، ماشین تر شده است اما لزوماً انسان، انسان تر نشده و کمال ماشین غیر از کمال انسان است. ارمغان توسعه ی حقیقی و پایدار آن است که جامعه در بعد اقتصادی از فقر رها شود یا دست کم فاصله فقیر و غنی کمتر شود و در بعد سیاسی جامعه از ستم و ستم پذیری آزاد شود و انسان ها زندگی در سایه سار عدالت را تجربه کنند. در بعد فرهنگی نیز از جهل جدا شوند و به سوی حیاتی آگاهانه و هوشمندانه و خردمندانه سوق یابند تا در بعد دینی نیز از غفلت به در آید و خود را همواره در محضر خداوند بدانند. فقر، غالباً باعث جهل است و جهل نیز غالباً باعث فقر می شود و جهل و غفلت نیز باعث ظلم و انظلام می گردد و ظلم نیز باعث جهالت و غفلت از حقیقت می شود. پس توسعه ی پایدار نمی تواند فارغ از مقابله با سه آفت بزرگ فقر، ظلم و جهل باشد و لازم است سازوکار برون رفت از این سه، در آن تمهید و تدارک دیده شود (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱).

در اینجا سخن از نفی توسعه نیست؛ سخن از نقد ناموزونی و چهره ی کاریکاتوری توسعه ی مدرن است. سخن از نقد برخی دستاوردها و پیامدهاست؛ آن هم نه فقط پیامدهای منفی مادی، بلکه ره آوردهای منفی انسانی، اخلاقی، رفتاری، معنوی و ... رهاوردهایی که در بعد فردی، امید، نشاط و آرامش را از انسان ها می ستاند و از او انسانی میان تهی، حساس و شکننده می سازد. در بعد اجتماعی تحقق صلح و امنیت و عدالت و احساس صلح و امنیت و عدالت را با چالش روبرو می کند. از این روست که باید پیوسته فرآیند توسعه از زوایا و ابعاد گوناگونش مورد رصد قرار گیرد و برون داد آن پیوسته کنترل شود و پرداخت های توسعه با دریافت های آن سنجش و محاسبه شود.

از همین منظر است که می گویم هنگامی که گفته می شود جامعه ای توسعه یافته است، بلافاصله باید پرسید در کدام بعد و جهت توسعه یافته است؟ در قبال توسعه ای که تحصیل نموده است، چه چیزهایی را فدا نموده است؟ خیر یا شر این توسعه، کدام یک بیشتر بوده است؟ در این نکته تردیدی نیست که باید در مسیر توسعه گام نهاد، اما توسعه ی متوازن و جامع؛ توسعه ای که ناظر به تمام نیازهای انسان (نیازهای جسمی، عاطفی، اجتماعی، عقلانی، اخلاقی، روانی، معنوی) باشد و برون داد آن انسان تر شدن انسان باشد. اینک ببینیم توسعه ای که با نگاه و تلقی مدرن تحقق یافته است، مبتنی بر چه پیش انگاره ها و مبانی است و توسعه ای که محصول فرهنگ ایرانی و اسلامی است، چه مبانی و پیش انگارهایی در آن لحاظ شده است، یا باید لحاظ گردد (سبحانی و بشارتی، ۱۳۹۷: ۱۲).

۳-۵ مبانی توسعه‌ی مدرن و ایرانی

با توجه به آنچه تا اینجا بیان شد می‌توان نتیجه گرفت ماهیت توسعه‌ی غربی با توسعه‌ی ایرانی متفاوت است، اما لازم است برای اینکه حدود و ثغور و ماهیت توسعه از حیث تلقی غربی با تلقی ایرانی و اسلامی تفکیک شود، به برخی از مبانی توسعه از این دو منظر نظری بیفکنیم.

۳-۵-۱ مبانی فلسفی

این مبانی می‌تواند در سه محور معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد:

۳-۵-۱-۱ مبانی معرفت‌شناختی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد تلقی مدرن از توسعه، یکی از مؤلفه‌های تجددگرایی است و تجددگرایی خود میوه و محصول علوم تجربی جدید است. در علوم تجربی جدید از یک سو یگانه راه وصول به معرفت حقیقی را مشاهده، آزمایش و تجربه‌ی حسی ظاهری دانسته‌اند و از سوی دیگر در عصر تجدد تنها شأن و هنر عقل این است که گزاره‌هایی را که حاصل مشاهده، آزمایش و تجربه حسی ظاهری‌اند در قالب استدلال‌های منتج منطقی بریزد و نتایج جدیدی ارائه کند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۹۶: ۷).

این قسم از عقلانیت یکی از انواع «عقلانیت عملی» است و به اصطلاح نوعی «عقلانیت ابزار-غایتی»^۳ است که در افعال و اعمال نمایان می‌شود. درحالی‌که حس و تجربه یکی از راه‌های وصول به حقیقت است. تجربه قلمرو و رسالت و جایگاه خاص خود را دارد، در عین حال عقل نیز هم شأن نظری دارد هم شأن عملی و ماده‌ی استدلال عقلانی، صرفاً با مشاهدات و تجربیات و محسوسات مهیا نمی‌شود؛ بلکه بسته به رسالت و قلمرو استدلال، مواد آن نیز متفاوت است. از این رو، رویکرد عقل تجربی ابزاری بیشتر ناظر به تغییر است، اما عقل در فرهنگ اسلامی، حوزه‌ی فعالیتش فقط ناظر به تغییر نمی‌شود، بلکه متوجه تفسیر نیز هست. به بیان دیگر، این عقلانیت هم به چرایی توجه دارد، هم نسبت به چگونگی (باقری، ۱۳۹۲: ۳۳).

۳-۵-۱-۲ مبانی هستی‌شناختی

در تلقی مدرن از توسعه، از حیث وجود‌شناختی، عالمی غیر از عالم ماده و مادیات یا مورد توجه نیست یا وجود ندارد؛ فی‌الواقع آنچه قابل مشاهده، آزمایش و تجربه نیست، وجود ندارد. از این رو، توسعه‌ی غربی نوعی توسعه‌ی سکولار است.

درحالی که در فرهنگ اسلامی نه هستی در ماده خلاصه می شود، نه انسان در جسم و نیازهای جسمانی و طبیعی اش محصور و محدود می ماند و نه دین و خدا به حاشیه رانده می شود؛ بلکه در این تلقی، خدا و دین از مبانی اندیشه ای پیرامون توسعه است. در واقع، در فرهنگ اسلامی خدا امری پیشینی است و توسعه امری پسینی؛ بر خلاف غرب که توسعه امری پیشینی است و خدا امری ما تأخر و پسینی (دادگر، ۱۳۹۶: ۱۵).

۳-۱-۵-۳ مبانی انسان شناختی

اگر بر این ادعا پافشاری شود که «هستی برابر با ماده است»، از این ادعا این تلقی حاصل می شود که انسان نیز در ابعاد مادی و طبیعی خلاصه می شود. مدار و محور در تمام توجهات، همین انسان طبیعی است. انسان یعنی همین گوشت و پوست و استخوان؛ هیچ چیز فراتر از او قابل تصور نیست و همه چیز باید در خدمت همین انسان و به پای همین موجود ریخته شود. همه چیز از او آغاز و همه چیز به او ختم می شود. هیچ اندیشه و عقیده ای را نمی توان فراتر و برتر از انسان نشانند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۲).

از منظر فرهنگ اسلامی انسان جدا از خدا فاقد هویت است. هویت همان چیزی است که باعث می شود که هر چیزی آنچه که هست باشد. در این اندیشه، انسان فعلی از افعال الهی است و علاوه بر ساحت جسمانی، واجد ساحت روحانی نیز هست؛ لذا نیازهای او هم بعد جسمانی دارد هم روحانی. انسان در این جهان هم حق بر چیز و هم حق بر کس دارد و به موازات حقوقی که دارد، نیز واجد حدود و تکالیف و مسئولیت هایی است (زیبا کلام، ۱۳۸۷: ۳۸).

۳-۵-۲ مبانی اخلاقی

یکی از مؤلفه های تجددگرایی، عاطفه گرایی شدید است. انسانی که در بستر توسعه ی برآمده از تجددگرایی تربیت می شود، شدیداً عاطفه گراست^۴، یعنی: «احساسات و عواطف را خاستگاه همه ی افعال اخلاقی و یگانه داور خوبی و بدی و درستی و نادرستی می داند». بر اساس این خلق، معیار خوب و بد، سلیق و عواطف و احساسات و انفعالات نفسانی است. اخلاق، هیچ مبنای واقعی یا عقلانی ندارد. معیار، خوشایند یا بدآیند آدمیان است. خوب آن است که برای «من» خوشایند است. مبنای اخلاق، اصالت لذت است (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۱۳).

در فرهنگ اسلامی، اخلاق یکی از ابعاد اصیل و فطری وجود انسان است. اقتضای فطرت بیدار و زنده، همیشه و همه جا یکسان است؛ لذا خوب و بدهای اخلاقی از آن رو که مبنای واقعی و فطری و عقلانی دارند، از رهگذر فرآیند تحول و توسعه، دست خوش دگرگونی نمی شوند. توسعه اگر متوازن باشد

اجازه نمی دهد اخلاقیات اصیل و انسانی در پنجه های علم و تکنیک مچاله و بی جان شود (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲۴).

۳-۵-۳ مبانی تاریخی

اندیشه ی توسعه در اروپا از سده ی هجدهم به این سو به تدریج شناخته شده است. این اندیشه در غرب ابتدا به صورت پیوند اندیشه ی توسعه با تطور مادی ظاهر شد. برخی معتقدند چه بسا اساسی ترین عاملی که باعث اندیشه ی نو ظهور پیشرفت از طریق تطور (تکامل) مادی شد، تنزل مقام آدمی به انسان محض بودن است که در رنسانس اتفاق افتاد (شریعتمداری، ۱۳۷۳: ۲۱).

رنسانس، انسان را در همین مرتبه ی خاکی و زمینی دید و او را در همین دنیا محبوس کرد. انسان باوری و دنیاگرایی رنسانس و پسارنسانسی باعث شد در اندیشه ی سنتی پیشرفت، کمال خواهی و روح تعالی جوی آدمی تنزل یابد و در درجه ی دوم اهمیت قرار گیرد (چپرا، ۱۳۸۶: ۳۹).

بر همین اساس، انسان نگاه خود را از آسمان معنا و معنویت بر گرفت و تمام گمشده ی خود را در زمین و دنیا جستجو نمود و حتی سعی کرد برای این نگاه تقلیل گرایانه ی خود جهان بینی بسازد. از رهگذر همین دنیوی دیدن و دنیوی نمودن تاریخ بوده است که فلسفه های مادی مسلک و دنیاگرا متولد شده اند. حاصل کلام اینکه به مقام خدایی رساندن فرایند تاریخی به حدی نیرومند و به چنان نیروی تعیین کننده ای مبدل شده که در روح و روان بسیاری از انسان ها جای دین را گرفته است. از همین روی است که گفته می شود اندیشه ی توسعه در تلقی غربی آن، از دل آرمان شهرگرایی ۵ سر برآورد. آرمان شهرگرایی در پی آن است که با شیوه ها و اسباب صرفاً بشری، نظام اجتماعی کاملی بر پا کند؛ نظامی که مبتنی بر خیر و به دور از سرچشمه ی تمامی خیرات است. در حالی که «مفهوم اسلامی زمان، اساساً مبتنی بر تجدید حیات ادواری تاریخ بشر به واسطه ی ظهور پیامبران مختلف است که در نهایت با وقایع مربوط به آخرت پایان می پذیرد؛ وقایعی که ظهور مهدی (عج) را مصداق آن دانسته اند» (الزرقاء، ۱۳۸۳: ۷۴).

۳-۵-۴ مبانی دینی

توسعه، مستلزم فعالیت در جهت هدفی خاص و معین است. در فرهنگ اسلامی- ایرانی تمام فعالیت های انسان باید منطبق با خواست خدا انجام گیرد، آن هم به گونه ای که در قانون الهی و شریعت اسلامی تجسم یافته است. ساخت اشیا نیز باید مطابق با اصول و معیارهای هنر اسلامی صورت گیرد که خود ریشه در وحی اسلامی (افعال انسان باید مورد پسند و مقبول خداوند باشد) دارد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۷).

اسلام مانند سایر ادیان، غایت انسان را در کمال یافتن استعدادهای معنوی و روحانی او می بیند و انسان را موجودی می داند که برای تعالی جستن و فراتر رفتن از خویش پا به عرصه ی وجود گذاشته است. از این رو، اندیشه ی مدرن توسعه تا همین اواخر اساساً مادی گرایانه و اقتصادی صرف بوده و میوه ی آن، انسان سکولار است اگر توسعه به حیات زیستی و مادی انسان محصور و محدود گردد، می تواند توازن مورد نظر اسلام میان وجود معنوی و مادی زندگی انسان را برهم زند و خواه ناخواه تصور اسلامی از زندگی و فعالیت انسان را تخریب کند (کیا الحسینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴).

۳-۵-۵ مبانی جامعه شناختی

جامعه ی مورد نظر اسلام نه مبتنی بر فردگرایی است که طبق آن جامعه به صورت واحدهای مجزا و منفرد، تکه تکه می شود و نه مانند توده ای از مورچه ها است که در آن، فرد آزادی شخصی خود را از دست می دهد و با این خطر روبروست که قوای خلاقه اش در اثر انضباط خشک، یک دست و یک نواخت جامعه، کارایی و اثربخشی خود را از دست بدهد. با توجه به آنچه گذشت، نتیجه می گیریم توسعه جدا و منسلخ از دین و اخلاق نمی تواند توسعه ای متوازن و عادلانه باشد. اگر میان اخلاق با سیاست و اقتصاد پیوند برقرار نشود، توسعه ی سیاسی و اقتصادی سمت و سوی صحیحی را طی نخواهد نمود. تا قوای انسانی تعدیل نشود و انسان از درون به تعادل نرسد، تنظیم امور در نظام اجتماعی محقق نمی شود. تعدیل قوا نیز فقط در پرتوی ایمان به خدا ممکن است و ایمان به خدا در پرتو یک دین آسمانی مطمئن و ناب به دست آمدنی است (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۴). از همین جاست که به لوازم توسعه ی متوازن و متعادل رهنمون می شویم و می پرسیم لازمه ی یک توسعه ی پایدار، حقیقی و عادلانه چیست؟

۳-۶-۳ لوازم توسعه ی عادلانه

در اینجا لازم است به برخی از لوازم توسعه اشاره شود که در ادامه ذیل سه عنوان کلی مطرح می شود.

۳-۶-۱ پیوند اخلاق با توسعه ی سیاسی و اقتصادی

جامعه ای که از حیث فرهنگی در مسیر توسعه است، یکی از دغدغه های اصلی و اساسی آن، پاسداری از حریم اخلاق است. در چنین جامعه ای، این پارادایم فرهنگی است که به سایر پارادایم ها، شکل و جهت می بخشد. از باب نمونه، در اسلام برای پیوند زدن اقتصاد با اخلاق به عنوان یکی از مؤلفه های فرهنگ، بر دو طریق زیر اصرار می شود:

الف. اسلام با بیان های گوناگون، حقیقت مال و ثروت را تشریح نموده و حد وسطی از آن را لازم و نیکو دانسته است؛ بدین نحو که از یک سو به زیان های حرص، ولع، طمع و افزون طلبی اشاره نموده است و از سوی دیگر از نتایج سوء فقر و نیاز سخن به میان آورده است (دادگر، ۱۳۹۶: ۱۷)؛

ب. اسلام به بشر تفهیم کرده است که تمام مؤمنان، اعضاء یک پیکرند و باید همواره حس همدردی، معاضدت و مساعدت در میان آن ها بیدار باشد و در غم و شادی یکدیگر، یار شاطر هم باشند اما بار خاطر یکدیگر نباشند.

۳-۶-۲ کار مفید

یکی از لوازم مهم توسعه، کار است. کار هم توسعه آفرین است و هم آن را حفظ می کند. توسعه نیز به نوبه ی خود کارآفرین است. کار نیز باید متناسب با استعداد و قابلیت فرد باشد. اصلاح دنیا با انجام وظایف آخرتی منافاتی ندارد؛ حتی برنامه های دنیایی نباید کوتاه نظرانه و نزدیک بینانه باشد، وگرنه رنج کلان و مصیبت فقر و محرومیت مستمر در پی دارد. برای رهایی از رنج کلان، راهی جز کلان اندیشی و توسعه ی همه جانبه نیست و کلان اندیشی طلب محمود است، نه طول امل. برخی از مفسران از آیه ی «و لقد مکنکم فی الارض و جعلناکم فیها معایش»^۶، عنصر محوری استقلال اقتصادی جامعه ی بشری را فهم کرده اند. استقلال، در گرو کار و همت در تولید و قناعت در مصرف است. برای رشد و ارتقای فرهنگ کار، همین بس که اسلام به شیوه های گوناگون برای آن اصول و ضوابطی را بر شمرده است؛ از جمله:

- تخصص و تعهد: تعالی و ترقی، قانون مداری، انضباط، وجدان کاری، توجه به منافع عموم و پرهیز از شغل های کاذب محصول این دو اصل است؛
- اتقان و زیبایی: کاری که مطابق اصول علمی نباشد، متقن نیست؛ در نتیجه مقبول نیز نمی باشد. کاری که متقن است اما هنرمندانه و زیبا نیست، مطلوب و مطبوع نخواهد بود. رعایت این دو اصل، حافظ تمام اصول و معیارهای زیست محیطی است؛
- پایداری در کار: استقامت در کار صحیح، موجب آرامش دل^۷، وسعت رزق^۸ و وصول به مقصود می شود^۹؛
- اخلاص در کار: در تعالیم اسلامی اخلاص به کار رنگ عبادت و قداست می بخشد و روح عمل است و خستگی و تکرار و بی نشاطی و بی انگیزگی را از آستان روح انسان می زداید؛
- انتخاب شغل مناسب: با شغل نامناسب و نامشروع نمی توان روحیه ای نجیب و برجسته داشت و معضلی را حل کرد. از این رو، در اسلام برخی مشاغل واجب، برخی حرام و بخشی مستحب و پاره ای از آن ها مکروه است؛

- خلاقیت در کار: محصول پنج ویژگی قبل، خلاقیت در کار است. اصل کار باید دمیدن روح هنر در ماده‌ی به ظاهر بی روح طبیعت باشد؛

- کار هدفمند: هدف کار حتی برای خود کار هم نباشد؛ بلکه برای هدف برین باشد، هدف معقول و مقبول جامعه‌ی الهی و انسانی باشد، کارها مکمل یکدیگر باشند (کوهن، ۱۳۹۴: ۲۵).

۳-۶-۳ آرامش فردی و امنیت اجتماعی

توسعه علاوه بر اینکه نباید انسان را از فرجام‌نگری و آخرت‌اندیشی غافل نماید، همچنین باید بستر تحقق خواسته‌های روانی انسان را در دنیا- در دو بعد فردی و اجتماعی- هموار سازد. خواسته‌ی روانی اجتماعی یعنی عدالت، نظم، امنیت و آزادی و خواسته‌های روانی فردی یعنی آرامش، امید، نشاط، رضایت خاطر. تحقق این خواسته‌ها به طور بنیادین، پایا و فراگیر با غیبت نقش دین در جامعه، یا غفلت از دین در این جهت، یا در حاشیه قرار دادن دین، یا فرو کاستن نقش دین به عرصه‌ی فردی قابل حصول و وصول نخواهد بود. پس توسعه تا ربطی وثیق و پیوندی دقیق و عمیق با دین پیدا نکند، رهاورد آن آرامش و امنیت نخواهد بود و جامعه‌ای که فاقد امنیت است، به تعبیر امام علی (ع) «شر الاوطان» بدترین جاست (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴).

۳-۷-۳ ارکان توسعه

البته توسعه به معنای حقیقی و پایدار تبلور پیدا نمی‌کند مگر اینکه سه رکن با یکدیگر هم‌سوئی راستین برقرار کنند: نخبگان، نظام سیاسی و مردم.

۳-۷-۱ نخبگان

اولین شرط نخبگان این است که کمال یافته و توسعه‌گرا باشند و با دارا بودن تعهد و تخصص و درک صحیح نسبت به جهانی که در آن زندگی می‌کنند، توسعه‌ی متوازن و متناسب با تاریخ، تمدن و فرهنگ خود را تعریف و طراحی و با کمک مردم آن را اجرا کنند.

۳-۷-۲ نظام سیاسی

نظام سیاسی نیز باید با تکامل و بهینه‌سازی درونی، توان و کارایی خود را تا حداکثر ممکن افزایش دهد و با تبیین اصول و راهکارهای پیشرفت در زمینه‌های جزئی و تخصصی و با برخورداری از نظام اداری مناسب و کارآمد، مشکلات مسیر رشد و تعالی را حل کرده و بهترین و مفیدترین راه را برای رسیدن به اهداف ارائه دهد.

۳-۷-۳ مردم

مردم نیز نقش خود را به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم ایفا می کنند. مستقیم یعنی مردم در ابعاد عملی، تحقق بخش اهداف توسعه اند و غیرمستقیم یعنی بر عملکرد نخبگان و نظام سیاسی نظارت دارند (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۳-۸ برخی از راهکارهای وصول به توسعه ی ایرانی و اسلامی

برخی از راهکارهای وصول به توسعه ی ایرانی و اسلامی عبارتند از:

- ۱- آموزش فرهنگ کار بر اساس آموزه های فرهنگ اسلامی؛
- ۲- تعیین رابطه ی متغیرهای مستقل و وابسته در مدل توسعه؛
- ۳- همسو کردن نیروهای باوراننده (آموزش و پرورش به معنای عام آن) با توسعه و اهداف آن؛
- ۴- نظارت دائمی و آسیب شناسانه بر فرآیند توسعه و نقد منصفانه ی آن؛
- ۵- کلان نگری در برنامه ریزی و طراحی و پرهیز از شتاب زدگی و تفکر مقطعی و خرد و کوچک اندیشی؛
- ۶- رفتن به سوی پژوهش های مولد و نیاز محور و کاربردی در کنار آموزش؛
- ۷- شناسایی و رتبه بندی نخبگان و پژوهشگران که از مهم ترین ارکان توسعه اند؛
- ۸- تقویت روحیه ی خودباوری و اعتماد به نفس ملی و افزایش قدرت ریسک پذیری (مصباحی، ۱۳۹۴: ۱۹).

۳-۹ تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی

از آنجا که تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی نیازمند به ارائه مباحثی در فلسفه علم می باشد که به وجود و ماهیت علوم پرداخته است، در گام نخست، پژوهشی فلسفی در این باب انجام گرفته است. مطالب این مرحله از پایان نامه می تواند مستقلاً موضوعی پژوهشی برای پایان نامه های کارشناسی ارشد و یا حتی رساله دکترا در فلسفه علم مطرح شود. زیرا اولاً مسبوق به سابقه نیست و ثانیاً فقط در مقام گردآوری نظریات فلسفی پراکنده درباره موضوع نمی باشد بلکه به علت خلاء تئوریک در بسیاری از موارد به ارائه تئوری و نوآوری فلسفی پرداخته است. ثالثاً با ارائه نظریه ای وحدت بخش سعی در ارائه توصیفی ساده از ارتباط بین علم و فلسفه و معرفت شناسی و علوم اعتباری و تکنولوژی و نظام سازی در جامعه و تمدن فکری و رفتاری انسانها دارد (دادگر، ۱۳۹۶: ۱۳).

۳-۱۰ تاریخ و ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی

برای نظریه پرداری در باب وجود و ماهیت هر علمی بایستی در پیش نیاز فکری و نظری را از قبل مشخص کرده باشیم. ۱- مباحث مربوط به وجود و ماهیت علوم در فلسفه علم و جامعه شناسی معرفت که در گام اول به آن پرداخته شد ۲- گردآوری و تبیین ادبیات توصیفی علم خاص مورد نظر که در گام دوم به آن پرداخته شده است. برای دستیابی به این منظور ابتدا روند تاریخی اقتصاد اسلامی به صورت نقل قول و غیر مستقیم ارائه می شود و سپس ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی با استفاده سه کتاب زیر ارائه شده است: ۱- کتابنامه «طبقه بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی» تألیف حسن سبحانی، انتشارات دانشگاه تهران ۲- کتابنامه «اقتصاد اسلامی، کتابشناسی توصیفی» تألیف منوچهر کیانی، انتشارات طلیعه ی منطق ۳- کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی» تألیف محب علی الجارحی و دیگران، انتشارات دانشگاه مفید قم جهت تبیین هر چه بهتر ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی، در بخش آخر از این گام، دروس ارائه شده در رشته اقتصاد اسلامی در بعضی دانشگاه های جهان معرفی شده است (محسنی، ۱۳۹۵: ۲۲).

۳-۱۱ انسان اقتصادی

مفهوم «انسان اقتصادی» یکی از پایه ای ترین مفاهیم اقتصاد نوین است. انسان اقتصادی، ابعادی از رفتارها و روحیات انسان است که در حیطه مطالعه اقتصاددانان قرار دارد. انسان اقتصادی مبتنی بر نفع شخصی و سود مادی این جهان است و بر محوریت دئیسم، ناتورالیسم، فردگرایی و فایده گرایی استوار است (ایروانی، ۱۳۹۱، ص. ۳). این مفهوم نقش اساسی در روند تکاملی علم اقتصاد داشته است. در این بین، این نکته حائز اهمیت است که چرا مفهومی با عنوان «انسان اقتصادی» متولد شد؟ سیر تحول آن چگونه بود و در نهایت به چه جایگاهی رسید؟ انسان اقتصادی حداکثر کننده منفعت شخصی است و برای کسانی به کار می رود که عقلانیت را در جنبه ابزاری اش دار است. در این نوع نگرش، با توجه به ترجیحات کامل، اطلاعات کامل و قدرت محاسبه بدون اشتباه، فرد رفتاری را برمیگزیند که به گونه ای بهتر ترجیحاتش را ارضا کند و عقلانیت بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف است. انگیزه انسان در این نگاه، تقریباً به انگیزه مالی بستگی دارد. اما این نظریه در دهه ۱۹۶۰ همزمان با گسترش علم رفتاری مورد خدشه قرار گرفت، زیرا انگیزه های مهم تر از انگیزه مالی مدنظر قرار گرفت. برخی نیز مفهوم انسان اقتصادی را حداکثر کننده مطلوبیت درباره گروهی از محدودیت ها می دانند که بیشتر از همه در بحث درآمد، آشکار است. نزد آنان عقلایی بودن انسان اقتصادی زمانی تحقق می یابد که این هدف (حداکثر کردن مطلوبیت) را دنبال کند. هرچند موانعی مانند «اطلاعات ناقص» وجود داشته باشد. سیر تاریخی ترسیم الگوی «انسان اقتصادی» را باید در تحولات اندیشه های اقتصادی قرن هجدهم جستجو کرد. مرکانتلیست ها از قرن ۱۰ تا اواسط قرن ۱۸، سیاست افزایش ثروت از طریق دخالت بیشتر دولت

در اقتصاد را یگانه هدف اقتصادی می دانستند و تأکید می کردند افراد در سطح خرد باید به دنبال زراندوزی بیشتر باشند و در سطح کلان نیز دولت باید به تأمین موازنه مثبت بازرگانی در بالاترین مقدار پردازد (قدیری اصل، ۱۳۸۹، ص. ۴۸). از نیمه دوم قرن ۱۸ جهان بینی فیزیوکرات ها با «قدرت طبیعت» بر کشورهای اروپایی به خصوص انگلستان، اسپانیا و فرانسه حاکم شد. آنان معتقد بودند که در اجتماعات بشری، تعادل و توازنی حکم فرما است که منشأ آن در «نظام طبیعی» است. پس بهتر است که اداره امور به خودشان واگذار گردد و تا آنجا که ممکن است حق هر نوع مداخله ای از دولت سلب شود. البته فیزیوکرات ها وجود دولت را قبول داشتند ولی معتقد بودند دولت نباید از وظایف ذاتی خود تخطی کند. آنان طرفدار آزادی اقتصادی از یک سو و استبداد سیاسی از سوی دیگر بودند (تفضلی، ۱۳۷۵، ص. ۷۸). همچنین به دست آوردن حداکثر فایده از طریق کاهش در مخارج، حد کمال روش اقتصادی شمرده شده و منافع مشترک عموم به تحقق آزادی منوط می شود؛ که در آن میل به سودجویی مادی، یگانه محرک دائم انسان ها به سوی بهترین وضع ممکن معرفی می شود (بافنده ایماندوست، ۱۳۹۹: ۹).

۳-۱۱-۱ سیر تحول اندیشه «انسان اقتصادی» در اقتصاد متعارف

مفهوم «انسان اقتصادی» در اندیشه بنیان گذاران علم اقتصاد جایگاه والایی داشته است. بدون شک بعد از پایان قرون وسطی و شروع عصر روشنگری از قرون ۱۹ میلادی به بعد، نگاه به انسان متفاوت شد. طبیعی است که انسان محور بودن فعالیت های اقتصادی و غلبه تفکر حق مدار بودن انسان نسبت به تفکر تکلیف مداری، روی فعالیت های اقتصادی و رشد علمی و صنعتی کشورهای اروپایی مؤثر بوده است. شیوه تفکر و ابداع روش های علمی و تجربه گرایانه ارائه شده دانشمندانی نظیر گالیله و دکارت باعث شروع دوره روشنگری، کشف روش های تولید جدید و رونق تولید شد و به همین خاطر است که در قرن ۱۸ میلادی شاهد پیدایش علم اقتصاد کلاسیک با انتشار کتاب ثروت ملل آدم اسمیت هستیم. هر چه به قرن ۱۹ و ۲۰ نزدیک می شویم نقش علم در جامعه پررنگ تر می شود. اروپای رها شده از بند نظرات جزم اندیش کلیسای قرون وسطی، عرصه را برای ترک تازی دانشمندان بازتر و برای کلیسا تنگ تر می بیند. انسان اقتصادی در جوامع غربی از بند جزم اندیشی رها شده و موجودی مختار است که در پی حداکثر کردن سود است. افزایش تولید که از طریق گسترش علم پدید آمده وی را به دنبال بازارهای تازه و منابع جدید تشویق می کند. تولد علوم انسانی جدید ثمره نگاه اومانستی (انسان گرایانه) بود. اقتصاد به عنوان یکی از این علوم، بر پایه نگرش مستقل به انسان و بدون توجه به عالم متافیزیک بنا شد. اولین اقتصاددانان، فلاسفه ای بودند که سعی کردند با نگاه انسان مدارانه خود، در برابر سلطه سوداگران بر مناسبات اقتصادی، زمینه پیدایش یک نظام جدید را مهیا کنند. در بین تمام فلاسفه

ای که در این دوره سعی کردند رفتارهای اقتصادی انسان را به شیوه ای نو بیان کنند، آدام اسمیت توانست اقتصاد را نظام مند کند. آدام اسمیت فرزند یک مشاور حقوقی برجسته در شهر تاریخی کیر کالدی در منطقه فایف در اسکاتلند بود که در سال ۱۷۲۳ میلادی به دنیا آمد. وی اولین فعالیت علمی خود را در دانشگاه گلاسکو با شاگردی دانشمندی اسکاتلندی به نام فرانسیس هاجسون آغاز کرد (بافنده ایماندوست، ۱۳۹۹:۱۲).

۳-۱۲ روند تاریخی حدوث اقتصاد اسلامی

بررسی و تبیین روند تاریخی حدوث اقتصاد اسلامی یا تاریخ علم اقتصاد اسلامی پژوهشی گروهی و چند زبانه و چندین ساله را می طلبد. در این قسمت روند تاریخی حدوث اقتصاد اسلامی تا سال ۱۹۷۹ که اولین کنفرانس بین المللی اقتصاد اسلامی برگزار شده است با استفاده از قسمتی از مقاله نجات الله صدیقی تحت عنوان «اقتصاد اسلامی: بررسی متون معاصر» ارائه می شود. تحولات سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ با استفاده از مقدمه معبد علی الجارحی که برای کتاب «درسهایی از اقتصاد اسلامی» نگاشته اند، مورد اشاره قرار می گیرد. از حیث تاریخی سالهای قبل از ۱۹۷۹ را می توان دوران نوزادی اقتصاد اسلامی نام نهاد و دوران ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ را دوران بلوغ و شکوفایی اقتصاد اسلامی در نظر گرفت (ابن سینا، ۱۳۹۰:۱۰).

گرچه متفکران مسلمان پیش از این درباره اصول اقتصادی اسلام بحث کرده اند، اما توجه خاص و جداگانه به این موضوع تنها مربوط به سده بیستم می شود. این بررسی در دهه سوم قرن حاضر آغاز شد و آثار تخصصی آن در دهه چهارم به مرحله ظهور رسید. انگیزه این امر تا اندازه ای بحران اقتصادی جهانی در دهه سی و چهل، جاری شدن سیل اندیشه های سوسیالیستی به جهان اسلام و تأثیر انقلاب روسیه بود. در خلال دهه های پنجاه و شصت جهش عظیمی در این نوشته ها پدید آمد که از ظهور چند کشور اسلامی مستقل و بروز جنبش اسلامی قدرتمندی که امید به استفاده از تعالیم اسلامی را در امور عملی دولتهای جدید بر می انگیزخت، ناشی می شد. در این مرحله بحث های عام راجع به فلسفه اقتصادی اسلام با تلاشهایی برای طراحی سیستم و بخشهایی پیرامون موضوعات خاصی مربوط به زندگی مدرن تکمیل می شد. مطالعه تحلیلی دستورهای اقتصادی اسلام و رویکردی تحلیلی به نقد نهادهای جدید از نظر گاه اسلامی نسبتاً نو پیداست، گرچه روز به روز بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. نهادهای جدید بانکداری، بیمه، شرکتهای سهامی، بازار بورس و مالیات تصاعدی با پیدایش خود در کشورهای اسلامی و مشغول کردن توده های مذهبی به خود، عکس العمل متفکران و فقهای اسلامی را ضروری ساختند. بازنگری این نهادها در پرتو شریعت، جستجوی بدیلهایی برای مواردی از آنها که با اسلام مغایرت داشتند و بحث راجع به مشروعیت مواردی که با مقتضیات این کشورها قابل سازگاری

بوده، موجب شد آثار بسیاری در این زمینه پدید آید. به علت ماهیت این موضوع بحث‌ها بیشتر فقهی بودند تا اقتصادی. اکثر نویسندگان این آثار، روحانیون یا روزنامه‌نگارانی بودند که آگاهی چندانی از اقتصاد نداشتند. نظام آموزشی که کشورهای اسلامی از نیروهای استعمارگر به ارث برده بودند، آموزش اسلامی را کاملاً از آموزش جدید جدا کرده بود و هیچ تدبیری برای تربیت اقتصاد دانانی که مستقیماً به منابع اسلامی دسترسی داشته باشند، اندیشیده نشده بود. این امر مانع آن می‌شد که اقتصاددانان متخصص سهم برجسته‌ای در این موضوع داشته باشند. همین امر همچنین موجب شد روحانیانی که بحث از این موضوع را خاص خود می‌دانستند، نتوانند حق مطلب را ادا کنند. نخستین آثار اقتصاددانان متخصص در این زمینه در اواخر دهه چهل سده کنونی پدید آمد؛ اما این نویسندگان مجبور بودند در مورد دستورهای اسلامی به منابع دسته دوم تکیه کنند. حتی اینک (۱۹۷۹) نیز که عده‌ای از اقتصاددانان کاملاً توان استفاده از منابع اصیل اسلامی را دارند، این موضوع فاقد مهمترین پشتیبان برای رشد مناسب خود یعنی تدریس در دانشگاه است. اقتصاد جدید، آنچنان که ما از این واژه در می‌یابیم، بیشتر ساخته دست استادان اقتصاد در دانشگاه‌هاست (پارسایان، ۱۳۹۳: ۳۱).

اما اقتصاد اسلامی در هیچ جای این جهان گسترده در سطح آموزش عالی تدریس نمی‌شود. به استثنای دانشگاه‌های معدودی در مصر و پاکستان که در آنجا نیز هم موضوعات درسی و هم امکانات تدریس تا کمال مطلوب فاصله بسیار دارد. چارچوب نهادی یک جامعه تأثیر مستقیمی بر تحقیق در علوم اجتماعی، بویژه اقتصاد دارد. نهادهایی که در حکومت‌های امپریالیستی به وجود آمدند با چارچوب اسلامی جامعه و اقتصاد بیگانه بودند و در نتیجه اقتصاددانان متخصص نمی‌توانستند تفکری جدی جهت اقتصاد اسلامی داشته باشند. روحانیان نیز مسائل اقتصادی را بدون وجود چارچوبی عملی که بر اساس اصول اسلامی مبتنی باشد، مورد بحث قرار می‌دادند. اقتصاد اسلامی رابطه عملی با زندگی واقعی نداشت که این خود پیش شرط رشد آن بود. هیچ زمینه‌ای برای آزمایش نظریات ارائه شده مختلف وجود نداشت و هیچ ملاک تجربی نبود که در هنگام طرح نظریات مورد استفاده قرار گیرد. در این موقعیت تاریخی، اگر برخی از کشورهای نو استقلال یافته مسلمان پایبندی آشکاری به فلسفه اقتصادی اسلام از خود نشان داده بودند، اوضاع با آنچه هست تفاوت بسیار می‌کرد. اما تاکنون حتی چنین تعهدی وجود نداشته است و هدف بسیاری از نویسندگان درباره اقتصاد اسلامی در نوشته‌های خود در خواست چنین پایبندی و تعهدی از مردم و دولتهای خود بوده است. آنها وظیفه اقناع خوانندگان خود به مطلوب و عملی بودن سیستم اقتصادی اسلام را بر عهده گرفته‌اند. اما هنوز زمان بسیاری مانده است تا از آنها برای مدیریت اقتصاد و حل کردن مشکلات عملی آن با استفاده از تعالیم اقتصادی اسلام درخواست کمک شود. نشانه‌هایی از تحول در وضعیت گفته شده وجود دارد که افزایش توجه به اقتصاد اسلامی از سوی مردم و دولتها شاهد آن است. این مسئله نیز در نوشته‌های اخیر راجع به بانکداری بدون بهره،

زکات و تامین اجتماعی منعکس شده است. مطالعه تحلیلی که با امور عملی ارتباطی آگاهانه دارد، بتدریج جایگزین مقالات فلسفی درباره مزایای نسبی نظام اسلامی می شود که نوید بخش رشد آتی این نوشته هاست» (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳).

پژوهش در اقتصاد اسلامی با توجه به نخستین نوشته ها، درست بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده، یعنی حدود نیم قرن سابقه دارد. به هر حال، پس از نخستین همایش بین المللی درباره اقتصاد اسلامی که در اوایل سال ۱۹۷۹ میلادی در مکه مبارکه برگزار شد، پژوهش در اقتصاد اسلامی به عنوان یک وضعیت مهم جدید و به صورت یک رشته مستقل در مطالعات اسلامی شناسانده شد که به وسیله اقتصاد دانان متخصص آموزش دیده در دانشگاههای غربی هدایت و تنظیم گردید. تدریس اقتصاد اسلامی در سطح دانشگاهها در اواخر دهه هفتاد شروع شد. این روزها اقتصاد اسلامی در بسیاری از کشورهای عضو بانک توسعه اسلامی تدریس می شود. بسیاری از این دانشگاهها یک یا دو رشته در اقتصاد اسلامی در چارچوب برنامه آموزشی رشته اقتصاد پذیرفته اند. برخی از این دانشگاهها برنامه کامل مدارج علمی اقتصاد اسلامی را مهیا کرده اند که شامل کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری می شود. افزون بر این در دانشگاههای غربی و در کشورهای اسلامی، پایاننامه هایی در دوره کارشناسی ارشد و رساله هایی در دوره دکتری نوشته می شوند که جنبه های مختلف اقتصاد، از جمله بانکداری اسلامی و مالیه اسلامی را مورد مطالعه قرار می دهند» (حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۴).

۳-۱۳ طبقه بندی موضوعی مطالب ارائه شده تحت عنوان اقتصاد اسلامی

۳-۱۳-۱ چگونگی انجام طبقه بندی موضوعی

پس از مطالعه کتابهای «طبقه بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی»، «اقتصاد اسلامی»، کتابشناسی توصیفی» و کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی» طبقه بندی زیر از مطالب موجود در ادبیات اقتصاد اسلامی ارائه شده است. این طبقه بندی به صورتی انجام گرفته است که حائظ دو خصوصیت زیر باشد

- ۱- همه مطالب ارائه شده تحت عنوان اقتصاد اسلامی را در سه کتاب پیشگفته پوشش دهد.

- ۲- طبقه بندی ارائه شده برای نظریات ارائه شده در گام اول پایاننامه، قابلیت بررسی تطبیقی و آزمون پذیری تحلیلی را داشته باشد (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۱۳).

بایستی متذکر شد که ممکن است، یک کتاب یا مقاله یا پایان نامه در اقتصاد اسلامی پیرامون چندین موضوع در گروههای مختلف طبقه بندی، بحث کرده باشد؛ بنابراین طبقه بندی حاضر به معنی انحصار مطالب ارائه شده در یک نوشتار [مقاله، کتاب یا پایاننامه در یکی از موضوعات طبقه بندی شده نیست. برعکس ممکن است که در یک نوشتار، فقط قسمتی از مباحث موردنظر در یک طبقه ارائه شده باشد. بنابراین وقتی مقاله یا کتابی را در یک طبقه جای می دهیم به معنی پوشش کامل موضوع آن طبقه نیست.

برای برداشت و تفسیری واحد از طبقه بندی ارائه شده بایستی متذکر شد که واژه های نظام، اقتصاد و اسلام در معانی زیر به کار رفته اند. نظام: به معنی موجودی مرکب از اجزاء که اجزاء آن در جهت تامین اهدافی معین سامان یافته اند. در حوزه ذهن و تئوری و یا در حوزه واقعیات مادی و انسانی. هر نظامی از دیدگاه ما از چهار مولفه زیر تشکیل شده است: ۱- فلسفه زیربنای اهداف نظام، ۲- اهداف نظام، ۳- روابط نظام در حالت کلی و کلان، ۴- عناصر و اجزاء یا زیر نظام های آن نظام کلان اقتصاد: علمی که از چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات توسط جامعه انسانی بحث می کند و در دو حوزه آنچه هست (اثباتی و آنچه باید باشد) (دستوری قوانینی را ارائه کرده است. اسلام: هر نوع تعریفی که یک اسلام شناس از اسلام ارائه می کند می تواند در نظر گرفته شود و تأثیری در نوع طبقه بندی نخواهد داشت (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲۸).

۳-۱۳-۲ ارائه طبقه بندی موضوعی

ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی در یازده طبقه تقسیم شده است که در آن بعضی از طبقات شامل تقسیمات جزئی نیز شده اند:

طبقه اول:

ارائه نظر و ارزشیابی و نقد اسلامی درباره نظام های «تئوریک» اقتصادی شکل گرفته از فکر و اندیشه انسان. با توجه به چهار مولفه تشکیل دهنده هر نظام، در سطوح زیر:

الف) اصول و مبانی فلسفی و انسانشناختی نظام های تئوریک اقتصادی

ب) اهداف نظام های تئوریک اقتصادی

ج) نظام تئوریک کلان اقتصادی در سطح ملی یا بین الملل

د) عناصر و اجزاء و زیر نظام های آن نظام کلان اقتصادی

طبقه دوم:

ارائه نظام تئوریک اقتصادی مورد نظر و تایید اسلام در سطوح زیر:

الف) ارائه اصول و مبانی فلسفی و انسانشناختی نظام تئوریک اقتصادی اسلام

ب) ارائه اهداف نظام تئوریک اقتصادی اسلام

ج) ارائه نظام تئوریک کلان اقتصادی در سطح ملی یا بین الملل

د) ارائه عناصر و اجزاء تشکیل دهنده نظام تئوریک اقتصادی اسلام

طبقه سوم:

نظر خواهی و نقد اسلامی درباره نظام های اقتصادی «تحقق یافته در جامعه انسانی در سطوح زیر:

الف) واقعیات زیر بنای جهت دهنده و سازنده این نظام ها بخصوص باورها و عقاید انسانهای سازنده این نظام های تحقق یافته

ب) نتایج و برونادهای نظام های تحقق یافته

ج) روابط کلی و کلان موجود در این نظام ها

د) اجزاء و عناصر و خرده نظام های اقتصادی تشکیل دهنده این نظام ها

طبقه چهارم :

قسمت یک : جرح و تعدیل نظام های خرد و کلان اقتصادی تحقق یافته در واقعیات جهت تطابق با عقاید و قواعد اسلامی

قسمت دو : بررسی مجدد نظام های خرد و کلان که بر اساس نظر اسلام جرح و تعدیل و اجرا شده است و پیشنهاد تداوم یا اصلاح آنها . همچنین حل مسائل و مشکلات مرتبط با آنها و ارائه پیشنهاد برای عملکرد موثر و بهینه آنها.

لازم به ذکر است که بررسی نظام های اقتصادی خرد تحقق یافته در واقعیت می تواند تحقیقی تجربی باشد چرا که از تئوریهها و نظام ها صحبت نمی کند بلکه آنچه که در واقعیت جریان دارد را شناسایی می کند.

طبقه پنجم :

نظر خواهی از اسلام درباره چگونگی حل مسائل و مشکلات اقتصادی حاصل از نظام های اقتصادی موجود و همچنین نظر خواهی از اسلام درباره مشروعیت راه حلهای ارائه شده توسط مکاتب دیگر

طبقه ششم :

قسمت یک : بررسی و ارائه احکام و قواعد و باورهای اقتصادی قرآن و روایات در حوزه دستوری و گاهی ارائه دلیل وضع آنها و دفاع از قابلیت ها و مزیت های آنها .

قسمت دو : بررسی و ارائه قانونها و عقاید اقتصادی ارائه شده اسلام که مربوط به امور توصیفی و اثباتی می شود.

طبقه هفتم :

مطالعات و بررسیهایی که جنبه های توصیفی اقتصاد در جامعه مسلمانان را تبیین می کند مانند بررسی نظام اقتصادی صدر اسلام ، چگونگی رفتار اقتصادی پیامبر و اولیاء دین ، بررسیهای مربوط به نظام اقتصادی تمدن اسلامی در جغرافیای تمدن اسلامی از گذشته تا اکنون. موضوعات این طبقه از لحاظ زمان بررسی به دو زیر بخش قابل تقسیم است: قسمت یک: بررسی تاریخ اقتصادی جوامع مسلمان ، قسمت دو: امور اقتصادی حال حاضر و کنونی جوامع مسلمان.

طبقه هشتم

بررسی آراء اقتصادی دانشمندان مسلمان طبقه نهم :

قسمت یک : بررسی احکام و مقولات اقتصادی اسلام با استفاده از ابزارهای تحلیلی اقتصاد متعارف.

قسمت دو : بررسی اینکه احکام و مقولات اقتصادی اسلام را چگونه می توان با توجه به نظام کنونی کاربردی و اجرا کرد.

قسمت سه : بررسی تأثیر به کار گیری احکام و مقولات اقتصادی اسلام یا به کارگیری پیش فرض های رفتاری انسان مسلمان بر کارکرد نظام اقتصادی موجود با استفاده از چارچوب های تحلیلی اقتصاد متعارف. همچنین امکانسنجی «نظری» طرح ها و نظام هایی که برای تحقق اقتصاد مورد نظر اسلام توسط اقتصاددانان مسلمان ارائه شده است.

طبقه دهم :

بررسی تجربی قوانین ارائه شده توسط پیش فرضهای اسلامی برای اقتصاد جامعه اسلامی یا حتی غیر اسلامی و همچنین امکانسنجی «تجربی» طرح ها و نظام های خرد و کلان ارائه شده برای اقتصاد اسلامی

طبقه یازدهم :

بررسی های انجام شده درباره معرفت شناسی و روش شناسی و فلسفه علم اقتصاد اسلامی

- ارائه مصادیق مکتوب برای هر طبقه به صورت گزینشی (پارسانیا، ۱۳۹۳:۱۱).

مصادیق طبقه اول :

قسمت الف :

* کتاب «اقتصاد ما» تألیف محمد باقر صدر در فصل های «نظریه ماتریالیسم تاریخی» و «نظریه در پرتو اصول فلسفی» مبانی فلسفی مارکسیسم را نقد کرده است و در فصل های «اصول اساسی سیستم کاپیتالیسم» و «سیستم کاپیتالیسم نتیجه قوانین علمی نمی باشد» و «قوانین علمی در سیستم کاپیتالیستی رنگ سیستمی دارند» و «بررسی افکار و ارزشهای اساسی سیستم کاپیتالیسم» اصول فلسفی نظام سرمایه داری را نقد می کند .

* کتاب «ابحاث فی الاقتصاد المعاصر» تألیف الفرفور، محمد عبدالطیف صالح، مؤلف در فصل اول از باب اول کتاب اشکالات و ضعفهای اقتصاد معاصر از دیدگاه اسلام را بیان می کند(چپرا، ۱۳۸۶:۲۹).

قسمت ب :

* کتاب اقتصاد ما تألیف محمد باقر صدر در فصول فوق الذکر بالتبع اهداف نظام های اقتصادی مارکسیسم و کاپیتالیسم را نقد می کند(آقا نظری، ۱۳۸۶:۱۵).

قسمت ج:

کتاب «خود آگاهی اسلامی» تالیف سید حسن شیرازی در فصول «تقسیم کار، تحریر و تعیین دستمزد» و «مشکلات سیستم سرمایه داری» اصول نظام اقتصاد کلان سرمایه داری را نقد می کند و در فصول «محدود کردن مالکیت ها» و «محدود کردن اقتصاد ملی» و «اجباری بودن کار» اصول اقتصاد کلان سوسیالیسم را نقد و ارزشیابی می کند (سروش، ۱۳۸۸: ۹۰).

قسمت د:

* در کتاب «حقوق کارگر از دیدگاه سرمایه داری، کمونیسم و اسلام» تالیف باقر شریف القرشی، نقش کارگر به عنوان یکی از عناصر سازنده نظام های اقتصادی مورد ارزیابی و نقد در نظام های فکری سرمایه داری و کمونیسم قرار می گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۱).

مصادیق طبقه دوم:

قسمت الف:

در کتاب «مقایسه ای بین سیستم های اقتصادی» تالیف حسین مظاهری، پایه ها و زیر بناهای اقتصاد اسلامی در فصلی به همین نام و تحت عناوین ۱- کرامت ۲- آزادی ۳- مواسات ۴- تهذیب اخلاق ۵- ایمان به مبدا و معاد توضیح داده شده است.

در مقاله «اهداف کلی شریعت اسلامی» تالیف محمد عطا النسیه، صفحه ۳۷ از کتاب درسهایی از اقتصاد اسلامی، اصول و مبانی فلسفی و انسانشناختی نظام اقتصادی اسلام بیان می شود.

* کتاب «اقتصاد، الاسلامی مذہبا و نظام» تألیف الطحاوی ابراهیم در بخش دوم اصول و مبادی اقتصادی در اسلام مورد بحث قرار می گیرد (اقبال، ۱۳۹۶: ۹).

قسمت ب:

در کتاب «رساله ای در باب اقتصاد اسلامی» تالیف محمد باقر صدر اهداف نظام اقتصادی اسلام در سر فصل های زیر مورد بحث قرار می گیرد: ۱- ایجاد جامعه روی پای خود ایستاده، ۲- ایجاد جامعه آزاد از تمرکز قدرت و اعمال سلطه، ۳- ایجاد جامعه فاقد فقر، ۴- ایجاد جامعه مساوات در مقاله «حق معاش» تالیف محمد رضا امیری تهرانی، «حق معاش» به عنوان یک اصل موضوعه در اقتصاد اسلامی معرفی می شود.

قسمت ج:

مقاله «نگاهی گذرا به سه روش اقتصادی» در نشریه صبح آزادگان ت ۱۲/۸/۵۹ اصول و ارکان نظام کلان اقتصاد اسلامی به صورت ۱- مالکیت مختلط ۲- آزادی محدود اقتصادی ۳- عدالت اجتماعی اشاره می شود.

* در کتاب «طرح گسترده اقتصاد اسلامی» تألیف محمد باقر صدر برخی ابعاد نظام کلان اقتصاد اسلامی در فصولی به نام های زیر با استفاده از آیات و اخبار وارد تبیین شده است. «شیوه های توزیع ابتدایی منابع طبیعی» «شیوه های تولید و روش توزیع محصولات» «وظایف اساسی دولت اسلامی»
* مقاله «نظام اقتصادی اسلام، نیاز به آن و مقایسه آن» تألیف محمد عمر چپرا از کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی»
کتاب «ابحاث فی الاقتصاد الاسلامی» تألیف النهبان محمد فاروق در بحث سوم از این کتاب حدود و وظایف دولت در اقتصاد از نظر اسلام توضیح داده می شود (سبحانی، ۱۳۸۶: ۷۷).

قسمت د :

* در کتاب «تئوری مصرف در اسلام» تألیف حسن تواناییان فرد، ابعاد مختلف مصرف به عنوان یکی از اجزای نظام اقتصاد اسلامی معرفی شده است.
* در کتاب «سیستم اقتصادی اسلام» تألیف سید عبدالرضا حجاری در فصول انتهایی برخی از اجزای نظام اقتصادی اسلام مثل سیستم مالیات ارث - مسئله ربا - کار و کارگر - ملی کردن منابع عمومی ثروت - مورد بحث قرار گرفته است.
مقاله «جایگاه بخش عمومی و رابطه آن دو با یکدیگر در نظام اسلامی» تألیف سید مجتبی حسینی در دومین مجمع بررسیهای اقتصادی اسلامی، جایگاه بخش عمومی به عنوان یکی از اجزاء نظام کلان اقتصادی اسلام مورد بحث قرار گرفته است.
* مقاله «زکات و مخارج واجب در اسلام» تألیف منذر قحف از کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی» که در آن به یکی از اجزا مهم نظام اقتصادی اسلامی پرداخته شده است.
کتاب «اقتصاد نا المیسر» تألیف مطر، علی حسن در بحث پانزدهم خلاصه دیدگاه اسلام از تولید توضیح داده می شود (باقری، ۱۳۹۲: ۱۶).

مصادیق طبقه سوم :

معمولاً اسناد و مکتوبات ارائه شده برای طبقه اول در بر گیرنده موضوع طبقه سوم نیز خواهد بود چرا که نویسندگان فقط به نقد تئوری پردازی های مکاتب دیگر توجه نکرده اند بلکه ما حاصل و نتیجه تجلی آن تئوریه در واقعیت و تاریخ نظام های اقتصادی را مطمع بررسی و ارزشیابی و نقد قرار داده اند. هر موضوعی مستحدثه اقتصادی در سطوح خرد و کلان، در حیات اقتصادی بشر، می تواند مورد بررسی و نقد و ارزشیابی قرار گیرد مانند نظام بانکداری غربی - انواع شرکتهای سهامی، تعاونی، نسبی و ... - مسائل مربوط به بورس و بازار سرمایه - مسائل مربوط به اشکال مستحدثه پول - بیمه و ... می توان به طور نمونه مکتوبات زیر را برشمرد.

* کتاب «التأمین اجتماعی فی ضوء الشریعة الاسلامیه» تألیف آل محمود، عبد اللطیف محمود

* کتاب « تعاون در اسلام و ادیان مختلف و جامعه صنعتی» تألیف منوچهر خدایار محبی

* پایاننامه « سیستم های پولی : تحلیلی تطبیقی - فقهی » تألیف احمد شعبانی ، که در آن نویسنده توضیح میدهد که می بایست احکام متناسب و مقتضی فقهی درباره ماهیت جدید پول و پرداختهای پولی که از مسائل جدید مستحدثه است صادر شود.

* کتاب « بانک اسلامی» تألیف محمدباقر صدر که مانند همه کتابهای که در آنها طرح بانکداری بدون ربا ارائه شده است ابتدا استدلال فقهی خود را در حرمت نظام بانکداری غربی ارائه کرده است.

* کتاب «الاسلام و نظریه اقتصادی» تألیف خفاجی، محمد عبدالمنعم مؤلف در فصل چهارم با عنوان « معاملات بانکی و حکم دین در آنها» موضوعات جدید بانکی را بررسی نموده و نظر اسلام را در این رابطه توضیح داده است(بی آزار شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۳).

مصادیق طبقه چهارم :

قسمت یک :

معمولا نظریه پرداز مسلمان حین نقد و ارزشیابی نظام های اقتصادی خرد و کلان شکل گرفته و اجرا شده در خارج در جهت جرح و تعدیل و مطابق سازی آن نظام با نظر اسلام بر می آید . بنابراین نمونه های ذکر شده برای طبقه سوم معمولا مباحث طبقه چهارم را هم در بر می گیرد .

* کتاب «بانک اسلامی» تألیف محمد باقر صدر و همه کتابهایی که در آن نوعی نظام بانکداری بدون ربا ارائه شده است را می توان جرح و تعدیل نظام بانکی در اقتصاد اسلامی دانست.

* مقاله « ارزیابی طرح و تنزیل ارزش زمان» تألیف محمد انس الزرقاء از کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی» که در آن کوشش شده است نظام ارائه شده برای ارزیابی طرح و تنزیل ارزش زمان با استفاده از مبانی اقتصاد بدون ربا تعدیل شود.

* کتاب «المدخل إلى النظرية الاقتصادية فی المنهج الاسلامی» تألیف النجار احمد در قسمت دوم کتاب نمونه های بانکهای بدون ربا مورد بحث قرار می گیرد(عیوضلو، ۱۳۹۸: ۶).

قسمت دو :

* پایاننامه «افزایش کارایی بانکداری اسلامی و انتخاب بهینه در عرضه تحصیلات» تألیف حسین صمصامی

* مقاله «ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی» تألیف علی ماجدی

* پایاننامه «بررسی امکان جایگزینی مشارکت مدنی یا سایر عقود اسلامی در چارچوب نظام بانکداری بدون ربا» تألیف سید یونس صادقی

* کتاب «منهج الصحوة الاسلاميه» تأليف النجار، احمد، در بخش های سه و چهار این کتاب مشکلات و مسائل مطرح در بانکداری بدون ربا مورد بحث قرار گرفته است (سبحانی و بشارتی، ۱۳۹۷: ۸).

مصادیق طبقه پنجم :

مسائلی مانند فقر ، اختلاف طبقاتی ، معضل انفجار جمعیت ، بحرانهای پولی و مالی جهانی ، تمایلات روز افزون بشر و محدودیت منابع محیط زیست را در مقابل مکتب اسلام قرار داده و برای درمان آن راه حل می طلبند.

* کتاب « اقتصاد اسلامی جلد ۲ » تأليف حسين نوري ، به مقوله فقر و راه مبارزه با آن از نظر اسلام اختصاص پیدا کرده است.

* کتاب « پژوهشی در نظام حمایتی اسلام » تأليف احمد حامد مقدم در این کتاب نیز راه مقابله با مسئله فقر از نظر اسلام بیان شده است. * کتاب « اسلام و نظام های اقتصادی » تأليف ابوالاعلی مودودی عامل بحرانهای جهانی را ربا و راه حل آن را در نظر اسلام تحریم و متوقف کردن آن می داند.

* کتاب « اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی » تأليف موسی صدر که در آن برای حل مسئله اختلاف طبقاتی راه حل اسلام را ارائه کرده است.

* مقاله « مشکل بدهی های بین الملل » تأليف م. عمر. چپرا از کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی» که در آن نویسنده نظر مکتب اسلام را در رابطه با حل مشکل بدهیهای بین الملل ارائه کرده است. * کتاب «پیکار با فاجعه ی فقر و گرسنگی» تأليف عقیقی بخشایشی در این کتاب پس از تبیین پدیده ی فقر و گرسنگی دیدگاه اسلام در ارتباط با این مشکلات مهم بحث شده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۱).

مصادیق طبقه ششم :

قسمت یک:

حجم وسیعی از مطالب اقتصاد اسلامی در این طبقه جای می گیرد . مقولاتی مانند زکات ، خراج ، بیت المال، خمس ، انفاق ، انفال ، آداب تجارت و کسب ، صدقه ، اخلاقیات اقتصاد اسلامی ، پول ، ربا ، کنز، ارث ، قرض الحسنه ، مزارعه ، مضاربه ، جعاله ، حواله ، ارزش ثروت ، وقف ، کار ، توازن ثروت ، احتکار ، اسراف و قناعت ، وظایف اقتصادی دولت اسلامی ، بازار ، مالکیت و انتقال آن و تحدید آن و .. به طور مثال :

* کتاب «الاسلام و التكافل المادی فی المجتمع» تأليف خالد حسن در این کتاب نویسنده پیرامون زکات و مسائل آن بحث و بررسی کرده است.

* کتاب « احکام اقتصادی اسلام در مورد زمین » تأليف حسن مظاهری

- * پایاننامه « مالکیت در اسلام» تالیف سید جواد هاشمی
- * پایاننامه « مبانی فقهی احتکار» تالیف مرتضی حاجی شفیعی
- * کتاب « آداب تجارت و احکام معامله در اسلام» نشر موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
- * کتاب «کار و کوشش از نظر اسلام» تالیف وجدانی سرابی
- * کتاب «خطوط کلی اقتصاد در قرآن و روایات» تالیف جعفر خوشنویس
- * مقالات « برخی مفاهیم فقهی مرتبط به علم اقتصاد» و «قرض، بیع و ربا» و « مضاربه مشارکت و اجاره» از کتاب درسهایی از اقتصاد اسلامی.

قسمت دوم:

- کتاب «اقتصاد - سیستم های اقتصادی بازار - دستوری و اسلام» تألیف عبدالله جاسبی در بخش سوم این کتاب نویسنده سعی می کند در چارچوب آیات و روایات ملاحظیات اقتصادی مربوط به مال و ثروت و پدیده فقر و مراتب و ابعاد آن را توضیح دهد.
- کتاب «ملاحظاتی پیرامون پیامهای اقتصادی قرآن»، تألیف سید جمال الدین موسوی اصفهانی (پارسانیا، ۱۳۹۳: ۱۴).

مصادیق طبقه هفتم :

قسمت یک:

- بررسی تاریخ اقتصادی جوامع مسلمان
- * مقاله پنجم و هفتم از کتاب « مقالاتی در اقتصاد اسلامی» نشر موسسه بانکداری ایران ۱۳۷۳ که در آن سیاستهای پولی و مالی که توسط پیامبر و خلفای راشدین به اجرا گذاشته شده است مورد بحث قرار می گیرد.
- * مقاله « ساده زیستی در زندگی پیامبر» تالیف مرتضی مطهری
- * مقاله « ویژگیهای رفتاری در نظام اقتصادی شهری تمدن اسلامی» تالیف علی صادقی تهرانی در کتاب مجموعه مقالات فارسی اولین کنفرانس مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، زیر نظر خراسانی
- * پایان نامه « بررسی مسائل اقتصادی عمده دولتهای اولیه اسلامی» تالیف منصور زراء نژاد مقاله «بازارهای عرب در جاهلیت و اسلام» تالیف فارس پور آذین
- * کتاب « تاریخچه وقف در اسلام» تالیف علی اکبر شهابی معمولاً تفرقات مربوط به طبقه هفتم همراه با طبقه ششم آمده است به طوری که یک مقوله یا حکم اقتصادی هم از جهت دستوری در فقه و هم از لحاظ اثباتی در اقتصاد صدر اسلام یا تمدن اسلامی بررسی شده است مانند مکتوبات زیر :
- * کتاب « انفاقات و صدقات در اسلام» تالیف علی گلزاده غفوری

* کتاب « نقش ثروت در پیشرفت اسلام » تألیف سید محمد شیرازی

* پایاننامه « خمس در بررسی فقهی - تاریخی » تألیف سید حمید وزیری

* مقاله « زکات و مخارج واجب در اسلام » از کتاب « درسهایی در اقتصاد اسلامی » تألیف منذر قحف که در قسمتی از آن مقوله زکات در وضعیت امروزی جامعه مسلمانان بررسی شده است.

یکی از کتابهای بسیار کامل و جامع در توصیف وضعیت اقتصادی صدر اسلام کتاب « نظام اقتصادی صدر اسلام » تألیف هادی غفاری می باشد که توسط انتشارات دانشگاه پیام نور در سال ۱۳۸۹ چاپ شده است. هادی غفاری روش شناسی مورد بحث در کتاب خود را چنین شرح می دهد « یافتن اطلاعات پیرامون حقایق و پدیده های اقتصادی و تنظیم آنها و کشف و ایجاد رابطه میان آنها به نحوی که ترسیمی از نظام اقتصادی صدر اسلام را ارائه نماید، روش مورد استفاده در این کتاب بوده است. در کتاب سعی شده است با استفاده از اطلاعات تاریخی و نیز استمداد از احادیث پیامبر و ائمه اطهار طرحی از نظام اقتصادی صدر اسلام تهیه و عرضه شود.»

قسمت دو:

امور اقتصادی حال حاضر و کنونی جوامع مسلمان

* کتاب « بررسی امکانات مبادلاتی کشورهای مسلمان » تألیف ابولحسنی خواجه نرگس

* کتاب « نگرشی علمی به بانک در ایران و اسلام » تألیف باهر، حسین

* کتاب « الاقتصادیات العالم اسلامی » تألیف حسین، وجدی محمود مؤلف در این کتاب اوضاع و احوال اقتصادی کشورهای اسلامی را مورد بحث قرار داده است (لاریجانی، ۱۳۸۳: ۱۲).

مصادیق طبقه هشتم :

* کتاب « نظریات اقتصادی ابوعلی سینا » تألیف حسن تواناییان فرد

* کتاب « تاریخ اندیشه های اقتصادی در جهان اسلام » تألیف حسن تواناییان فرد

* کتاب « نظرات اقتصادی امام محمد غزالی » تألیف حسن تواناییان فرد * کتاب « مطالب ، موضوعات و رهنمودهای اقتصادی در بیانات امام خمینی »

* کتاب « النظریات الاقتصادية عند ابن خلدون و اساسها من الفكر الاسلامی و الواقع المجتمعی » تألیف مزیان عبدالمجید (سروش، ۱۳۸۸).

مصادیق طبقه نهم :

قسمت یک :

* « تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق » ایرج توتونچیان ، که در آن تحلیلی اقتصادی از چگونگی انفاق ارائه شده است.

* کتاب «احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد» کاظم صدر ، که در آن نویسنده تحلیلی با استفاده از ابزارهای اقتصاد متعارف برای پدیده احتکار ارائه کرده است و در آن نتایج و آثار جلوگیری از احتکار را برای جامعه تبیین کرده است.

قسمت دو :

* کتاب " اسلام و نظمی جدید در اقتصاد بین الملل " تالیف جمعی از نویسندگان و ترجمه بهزاد علیپور که در آن درباره کاربرد اصول و تعالیم عالیه اسلامی در روابط اقتصادی عصر حاضر در سطح اقتصاد ملی و بین الملل بحث می کند

* پایاننامه « ملاحظاتی پیرامون ابزار و سیاستهای توازن ثروت در سیستم اقتصاد اسلامی » تالیف محمد علی مولایی.

* کتاب « انفال یا ثروتهای عمومی » تالیف ، علی گلزاده غفوری که در آن برداشتهای کاربردی در خصوص جایگاه و موارد انفال در ایران و سایر ممالک اسلامی متناسب با شرایط عصر حاضر بحث شده است.

* مقاله « تحلیلی پیرامون زکات یا مالیات کدامیک » تالیف احمد شعبانی که در آن پیرامون جایگزینی زکات با مالیات یا جایگزینی مالیات با زکات بحث کرده است (حسین زاده، ۱۳۸۰: ۶۳).

قسمت سه :

مکتوبات ارائه شده برای این قسمت را می توان برای طبقه دوم قسمت ج و د نیز بیان کرد .

* کتاب « تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق » تالیف ایرج توتونچیان در این کتاب علاوه به تحلیل اقتصادی انفاق ، تأثیر پیش فرضهای اسلامی در تئوری تقاضا پیش بینی می شود.

* پایاننامه « نقش احکام و ارزشهای اسلامی در تئوری تقاضا » سید حسین علی دانش

* پایاننامه « ارزیابی کارائی سیاستهای پولی ایران در نظام بانکداری بدون ربا » که در آن تأثیر یک مقوله اقتصاد اسلامی یعنی بانک اسلامی بر سیاستهای پولی بررسی شده است.

کتاب « تئوری تولید » تالیف حسن تواناییان فرد که در قسمت انتهای آن تأثیر پیش فرضها و قوانین اسلام در تابع تولید بررسی شده است.

* مقاله « بررسی زمینه های ایجاد بازار مشترک اسلامی » تالیف علی فرهنگی در اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی در مشهد

* کتاب بازار مشترک کشاورزی برای کشورهای مسلمان خاورمیانه» تألیف غلامرضا طالقانی در این کتاب طرح بازار مشترک کشاورزی برای کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، لبنان و مصر امکانسنجی نظری می شود.

* پایاننامه « ملاحظاتی پیرامون ابزار و سیاستهای توازن ثروت در سیستم اقتصاد اسلامی» تألیف محمد علی مولایی که در آن قوانین و احکام توازن ثروت در اسلام، امکانسنجی و اثبات می شود.

* مقاله « تابع سرمایه گذاری در سیستم مبتنی بر مشارکت سود و زیان» تألیف محمد فهیم خان از کتاب « درسهایی در اقتصاد اسلامی» * مقاله « پایداری رشد و تورم در چارچوب کلان اقتصاد اسلامی» تألیف محمد فهیم خان از کتاب درسها

* مقاله «رفتار مصرفی در اقتصاد اسلامی» محمد انس الزرقاء در کتاب درسها

* کتاب «اقتصاد التحلیلی الاسلامی - التصرفات الفردیه» تألیف عفر، محمد عبدالمنعم باب ششم در این کتاب به تحلیل رفتار تولید کننده ی مسلمان از لحاظ تئوریک می پردازد(باقری، ۱۳۹۲: ۱۰).

مصادیق طبقه دهم :

ادبیات توصیفی مربوط به این طبقه بسیار اندک است به طوری که در دو کتاب «طبقه بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی» و «درسهایی در اقتصاد اسلامی» تنها مورد زیر در این طبقه بندی جا می گیرد.

* تحقیق « برنامه توسعه اقتصادی بر اساس رهن» که توسط صلاح الدین احمد با توجه به مطالعات آزمایشی در برخی از روستاهای بنگلادش انجام شده است. در حقیقت این مورد به نوعی امکانسنجی تجربی طرحی در اقتصاد اسلامی است.

* کتاب « توسعه در اسلام، مفاهیم، روشها و چند نمونه ی تطبیقی» تألیف العسل ابراهیم در پایان کتاب چند نمونه تطبیقی که توسط برخی از جمعیتهای اسلامی لبنان با الهام از تعالیم دین مبین اسلام و با استفاده از اموال اسلامی همچون زکات، خمس، صدقات و غیره انجام شده است، را ذکر می کند(ابن سینا، ۱۳۹۰: ۲۲).

مصادیق طبقه یازدهم :

* کتاب « گامی در مسیر» تألیف سید محمد باقر صدر، ترجمه بیات شوشتری که در آن روش و فلسفه اقتصاد اسلامی تبیین شده است.

* مقاله «اهمیت و ضرورت بحث های اقتصاد اسلامی» محمد واعظ زاده خراسانی در کتاب اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی

* مقاله « جایگاه و اهمیت اقتصاد اسلامی» محمد عمر چپرا، از کتاب درسها

* مقاله «روش شناسی اقتصاد اسلامی» محمد انس الزرقاء، از کتاب درسها

* مقاله «نظریه پردازی اقتصاد اسلامی» سعید طاهر، از کتاب درسها

* کتاب «فلسفه اقتصاد اسلامی» تألیف حسین عیوضلو (حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۲).

۳-۱۴ ویژگی های انگیزشی انسان اقتصادی منفعت طلب

افسانه زنبورهای عسل، نام کتابی است که در سال ۱۷۱۶ توسط برنارد مندویل^{۱۱} نوشته شد. او در این کتاب با مثالی از یک کندوی عسل که همانند جامعه بشری تشکیل یافته است، می گوید دو نوع زنبور داریم زحمتکش و تنبل. وی همین بحث را به انسان زحمتکش و انسان نفع طلب تعمیم می دهد. مندویل، معتقد است که زندگی در اجتماع بر منافع شخصی استوار است. وی اعتقاد داشت رذایل اخلاقی فردی، خیر اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. آدام اسمیت به زیبایی این گفته مندویل را در کتابی که در سال ۱۷۷۹ نوشت تبیین می کند. وی معتقد است: «منافع شخصی عیب انسان نیست بلکه انگیزه ای برای فعالیت انسان و وسیله ای برای رفاه و سعادت جامعه است». همه اقتصاد خوانده ها با کتاب «تحقیق در علل ثروت ملل» آدام اسمیت آشنا هستند که در سال ۱۷۷۹ انتشار یافت. در آن کتاب، اسمیت نظریه دست نامرئی بازار را به خوبی توضیح می دهد. اما برای اکثر اقتصاددانان، کتاب پیشین اسمیت با نام «نظریه عواطف اخلاقی» که در سال ۱۷۰۹ انتشار یافت، نسبتاً ناشناخته است. در واقع، ابتدا در این کتاب بود که نظریه دست نامرئی مطرح شد. اسمیت می دانست که سرشت انسان بسیار پیچیده تر از آن است که بتوان به راحتی از او تصویری ساخت و در الگو وارد کرد. علاوه بر این، هدف وی فقط شناخت سرشت آدمی و ایجاد یک انسان شناسی جدید نبود، بلکه فقط می خواست تصویری از انسان را به عنوان یک پیش فرض مهم و اساسی در الگوی خود وارد کند. او پیش از هر چیز یادآور می شود که ملاحظاتهش بر همه صدق نمی کند، بلکه راجع به بیشتر افراد انسانی است؛ افرادی با عقل و شعور معمولی و دارای احتیاط عادی. از این رو، با ترسیم ذهنی سرشت انسان، یک ویژگی کلی را - که به عقیده وی، رفتار بیشتر مردم در هر طبقه و صنف تحت تأثیر آن است - ارائه کرد (بافنده ایماندوست، ۱۳۹۹: ۱۳).

۳-۱۵ مبانی نظری توزیع مجدد

نظام های اقتصادی درباره توزیع ثروت ها و درآمدهای جامعه، دیدگاه های متفاوتی ارائه می دهند. این دیدگاه ها ناشی از مبانی اعتقادی و ارزشی آنها است. مارکسیسم برپایه اعتقادات خاص خود درباره بهره مندی افراد از ثروت ها و درآمدهای جامعه معتقد است:

«همه مردم باید به قدر توان خود کار کنند و به مقدار نیازشان بهره مند گردند.»

بنابراین برپایه این دیدگاه، توزیع مجدد اصلاً معنا ندارد.

مکتب سرمایه‌داری لیبرال براساس مبانی اعتقادی، روشی متمایز ارائه می‌دهد. این مکتب با اعتقاد به اصالت فرد می‌گوید: همه انسان‌ها باید برای حداکثر کردن سود مادی دنیایی تلاش کنند. در این تلاش، از هیچ نهاد دینی و دنیایی فرمان نمی‌برند. مکانیزم بازار آزاد رقابتی را تنها مکانیزم سهم‌بری عادلانه انسان‌ها معرفی می‌کند؛ بنابراین براساس مبانی اعتقادی مکتب سرمایه‌داری لیبرال، توزیع مجدد درآمدها از پشتوانه فلسفی برخوردار نیست.

آموزه‌های نظام سرمایه‌داری باعث فقر گسترده و شکاف طبقاتی شدید و در نتیجه اعتصاب و شورش علیه اغنیا و نظام سرمایه‌داری لیبرال شد. این نظام برای حفظ خود ناچار به تعدیلات روبنایی با حفظ همان مبانی شد. وضع قوانینی به نفع کارگران، برقراری بیمه‌های بیکاری، تأمین اجتماعی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری از آن قبیل اقدامات است.

آموزه‌های اسلامی، هم بر توزیع مجدد تأکید دارد و هم برای توزیع مجدد، مبانی محکم اعتقادی و ارزشی ارائه می‌دهد. این مبانی در ادامه تبیین می‌شود:

۱. خدای متعالی نعمت‌های مادی جهان را برای بهره‌مندی همه مردم آفریده است. در بحث عدالت اقتصادی گذشت که تفکر فلسفی و آیات و روایات فراوان دلالت دارند که علت غایی آفرینش نعمت‌های جهان، بهره‌مندی همه انسان‌ها از آن‌ها است. آیات و روایات فراوانی با اشاره به نعمت‌های گسترده زمین و آسمان‌ها، انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و اعلام می‌دارد که خداوند این همه نعمت را برای شما آفریده است. امیرمؤمنان (ع) نیز در گفتاری با اشاره به زمین و آسمان و خطاب به انسان‌ها می‌فرماید:

« أَمْرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعْتَا وَأَقِيمْتَا عَلَيَّ حُدُودَ مَصَالِحِكُمْ فَفَعَلْتَا »

خدای بلندمرتبه به آن دو - زمین و آسمان - فرمان داده که به شما سود برسانند و آن‌ها هم اطاعت کردند، زمین و آسمان را برای مصالح شما برپای داشته و آن دو نیز برپای ایستادند.

ظاهر این قبیل آیات و روایات مانع از هرگونه تخصیص است و نمی‌توان پذیرفت که تعداد اندکی از انسان‌ها نعمت‌های الهی را در اختیار بگیرند و بخش عظیمی از مردم جامعه نیازمند باقی بمانند. اگر این امر در جامعه اتفاق افتد، نقض غرض از آفرینش نعمت‌های الهی است؛ بنابراین اگر کسانی توانایی کارکردن ندارند یا با تلاش خود نمی‌توانند از رفاه مادی در حد کفاف برخوردار شوند، حق دارند از نعمت‌های الهی برای رفع نیازهای خود بهره‌مند شوند.

۲. تمام ثروت‌ها و دارایی‌های زمین و آسمان و آنچه مردم به دست می‌آورند، برای خداوند است:

« وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، ملک خدا است.

همچنین تمام اموالی که انسان به دست می‌آورد، نزد او به امانت نهاده شده و او باید اموال را تنها در مسیری که مالک تعیین کرده است مصرف کند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«الْمَالُ لِلَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَجَوَازَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا وَيَشْرَبُوا قَصْدًا وَيَلْبَسُوا قَصْدًا وَيَنْكِحُوا قَصْدًا وَيَرْكَبُوا قَصْدًا وَيَعُوذُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَرْمُوا بِهِ شَعَثَهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا وَيَشْرَبُ حَلَالًا وَيَرْكَبُ حَلَالًا وَيَنْكِحُ حَلَالًا وَمَنْ عَدَا ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامًا».

مال برای خدا است که نزد انسان به امانت نهاده است و به او اجازه داده است تا در حد متعارف و میانه بخورد، بنوشد، بپوشد، ازدواج کند و وسیله سواری تهیه کند و با مازاد آن‌ها از فقرا مؤمنین دستگیری کند و وضع آشفته آنان را سامان دهند. هرکس چنین کند، آن‌چه می‌خورد، می‌آشامد، سوار می‌شود و ازدواج می‌کند حلال است و هرکس از این حد تجاوز کند، فعل حرام انجام داده است. در این روایت، هم امانت بودن مال نزد انسان تصریح شده است و هم مالک بودن خدای متعال و همچنین راه‌هایی که انسان باید از مال در اختیارش بهره‌مند شود.

۳. فقرا در اموال اغنیا شریک هستند. آیات و روایات فراوانی از امیرمؤمنان(ع) و سایر معصومان(ع) بر این امر دلالت دارد که به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

امیر مؤمنان(ع) در گفتار کوتاهی می‌فرماید:

«ان الله سبحانه فرض في اموال الاغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما منع غنيٌ والله سائلهم عن ذلك.»

خدای سبحان در اموال توانگران غذاهای فقیران را واجب کرده است؛ بنابراین هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر آن‌که توانگران از ادای واجب خودداری کنند. خدای متعالی از توانگران در این‌باره بازخواست خواهد کرد.

در روایت دیگری امام صادق(ع) نیز بر این امر تصریح دارند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ.»

خدای تعالی بین اغنیا و فقیران در اموال شراکت قرار داده است؛ بنابراین اغنیا حق ندارند اموال را برای غیر شرکای خود(فقیران) مصرف کنند.

به یقین این حق شراکت، ناشی از نیاز و فقر بیچارگان است، نه این‌که ناشی از کار و معامله و قراردادی باشد.

با مراجعه به این آموزه‌ها جای هیچ‌گونه تردید باقی نمی‌ماند که فقیرانی که توان کارکردن ندارند یا درآمدهای ناشی از کارشان، نیازهای آن‌ها را برطرف نمی‌کند، به خاطر نیازشان در اموال اغنیا حق پیدا می‌کنند و واجب است اغنیا حق آن‌ها را ادا کنند.

۴. فقیران در بیت‌المال حق دارند. درآمدهای ناشی از ثروت‌های طبیعی و مالیات شرعی در شمار بیت‌المال است. شاید بتوان اظهار کرد که تا زمانی که فقری در جامعه وجود دارد، اغنیا نمی‌توانند از بیت‌المال استفاده کنند. چون اگر فرض کنیم با وجود فقیر در جامعه، اغنیا در بیت‌المال حقی ندارند، مطلب پیشین واضح است و بیت‌المال باید برای رفع فقر در جامعه یا در اموری که اهمیت آن‌ها از رفع فقر کمتر نیست، مصرف شود. اگر فرض کنیم با وجود فقیر در جامعه اغنیا در بیت‌المال حق دارند، باز هم نمی‌توانند از بیت‌المال استفاده کنند؛ چون برپایه آموزه‌های اسلامی، رفع فقر از جامعه بر اغنیا واجب است و حکومت حق دارد برای فراغ ذمه اغنیا، از حقی که اغنیا در بیت‌المال دارند؛ به فقیران بپردازد. بنابراین تا زمانی که فقیر در جامعه وجود دارد؛ اغنیا نمی‌توانند حق خود را از بیت‌المال مطالبه کنند. بعد از رفع فقر از جامعه در صورتی که فرض کنیم همه در بیت‌المال حق دارند و موارد دیگر مصرف بیت‌المال از اهمیت بیشتری برخوردار نیست، باید همه بتوانند از حق خود در بیت‌المال بهره‌مند گردند.

۳-۱۶ جمع بندی

امروزه در اغلب کشورهای در حال توسعه، نظام اقتصادی سرمایه داری غرب به عنوان شاه کلید پیشرفت و توسعه یافتگی محسوب می‌گردد. اما پر واضح است بنیانهای این نظام بر پایه‌هایی پوشالی همچون مالکیت خصوصی آزادانه و لذت‌گرایی صرف بنا شده است. به‌طور کلی علم اقتصاد نمی‌تواند جهان‌شمول باشد؛ زیرا علم اقتصاد علمی است که به وصف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی می‌پردازد. وصف مقدمه‌ی تبیین و پیش‌بینی نتیجه‌ی آن است و تبیین رفتارهای انسان با صرف‌نظر از جهان‌بینی و ارزش‌های وی عقلاً ممکن نیست. «تبیین»، عبارت از بیان چگونگی رابطه‌های میان پدیده‌های اجتماعی و روشن کردن این نکته است که چگونه پدیده‌های اجتماعی بر دیگر اثر می‌گذارند و باعث بروز یا تغییر یکدیگر می‌شوند (ر.ک: کامران و نیک‌خلق؛ ۱۳۸۴: ۱۴۷؛ ساروخانی، ۱۳۷۸: ۱، ۵۱۱ - ۵۰۸؛ لیتل، ۱۳۷۳: ۱۵ - ۱). جان استوارت میل در تعریف تبیین می‌گوید: «یک واقعه را وقتی می‌توان تبیین شده دانست که علت بروز آن نشان داده شود» (همان). بر این اساس در علم اقتصاد نیز در جایگاه یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی تبیین رفتارها و پدیده‌های اقتصادی ناشی از آنها، به مفهوم شناخت علت بروز آنها و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر است. علت رفتارها عامل‌هایی است که به انگیزه و اراده‌ی افراد مؤثر است و بینش‌ها و ارزش‌هایی که افراد به آن معتقدند عمده‌ترین عوامل مؤثر بر رفتارهاست. بر این اساس، رفتارهای اقتصادی، بدون توجه به بینش‌ها و ارزش‌هایی که در وراء آنها نهفته است، قابل تبیین نیست و چون بینش‌ها و ارزش‌ها در جامعه‌های گوناگون متفاوتند، به‌طور کلی عقلی ممکن نیست به مجموعه قواعد واحدی برای تبیین آنها دست یافت. علم اقتصاد اسلامی نیز از این

قاعده مستثنا نیست. بر این اساس اگر مقصود از جهان‌شمول بودن علم اقتصاد اسلامی آن است که این علم بر قانون‌های علمی جهان‌شمولی مشتمل است که به وسیله‌ی آن قانون‌ها می‌توان رفتارهای انسان (اعم از اینکه مسلمان باشد یا کافر) را تحلیل کرد، در این صورت باید گفت چنین چیزی به‌طور عقلی ممکن نیست. آیه‌ها و روایت‌هایی که در این‌باره مورد استناد قرار گرفته نیز دلالتشان تمام نیست زیرا این نصوص بر دو قسمند:

الف. برخی از آنها درباره همه انسان‌ها نیست بنابراین، جهان‌شمول نیستند. یعنی فقط درباره انسان‌های غیرمومن که شهوت را بر عقل حاکم کرده‌اند صادق است نه همه انسان‌ها. برای نمونه، این آیه مبارکه ذیل: «همانا بشر حریص آفریده شده است؛ وقتی شری به وی رسد ناراحت شود و وقتی خیری (یا کامیابی) به وی رسد بخل ورزد» (معارج (۷۰)، ۲۱-۱۹). درباره‌ی انسان‌های غیرمومن است بنابراین در ادامه‌ی آیه‌ها نمازگذاران استثنا می‌شوند. [۷] البته اصل اینکه انسان هلوع و حریص آفریده شده است با توضیحی که در چند سطر بعد از مرحوم علامه طباطبایی نقل خواهیم کرد، مطلب صحیحی است. همچنین این آیه کریمه ذیل: «در چشمان مردم عشق شهوت به زنان، فرزندان و گنج‌های جمع‌آوری شده از طلا و نقره ... زینت شده است» (آل‌عمران (۳)، ۱۴). درباره‌ی کفار است که حب دنیا آنان را از یاد آخرت باز می‌دارد (ر.ک: طباطبایی، ۴۱۷: ۳، ۱۰۰-۹۵).

ب. برخی از آیه‌ها درباره‌ی صفت‌های فطری انسان است که خداوند وی را با این صفت‌ها آفریده است. به‌طور نمونه، به آیه‌های کریمه‌ی ذیل توجه کنید: «بخل در نفوس بشر غلبه دارد» (نساء (۴)، ۱۲۸). «انسان حریص آفریده شده است» (معارج (۷۰)، ۱۹). این اوصاف درباره طبیعت انسان است. بخل در وجود انسان نهاده شده است تا از منافع خود محافظت کند (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۵، ۱۰۳). حرص بر آنچه که برای انسان خیر است در ذات انسان وجود دارد. گرچه همه انسان‌ها چنین ذات و فطرتی دارند و این وصف‌ها جهان‌شمولند؛ اما مادامی که با بینش‌ها و ارزش‌ها نیامیخته‌اند در رفتارها تبلور نمی‌یابند و انسان‌ها با بینش‌ها و ارزش‌هایی متفاوت رفتارهای متفاوتی خواهند داشت. به‌طور مثال، اگر انسان مادی‌گرا باشد و خیر را به منافع مادی خود تفسیر کند حرص وی بر خیر، در کوشش برای پیشینه کردن منافع مادی‌اش تبلور می‌یابد در حالی که اگر جهان‌بینی اسلامی داشته باشد و خیر را براساس ارزش‌های اسلامی تعریف کند همین حرص در کوشش برای پیشینه کردن مصالح آخرتی و دنیوی تبلور می‌یابد.

بنابراین تردیدی نیست که انسان‌ها فطرت و طبیعت واحد دارند و صفت‌های ذاتی آنها مشترک است ولی اینها نمی‌توانند سرچشمه پدید آمدن علم اقتصاد جهان‌شمول باشند. زیرا طبیعت اولیه‌ی انسان همراه با بینش‌ها و ارزش‌ها سر منشأ رفتارها هستند و چون بینش‌ها و ارزش‌ها متفاوت است رفتارها و قانون‌های حاکم بر آنها نیز متفاوت خواهد بود. از این‌رو در اثبات وجود علمی که مشتمل بر مجموعه‌ای

از قانون‌های جهان‌شمول برای تحلیل رفتارهای اقتصادی همه‌ی انسان‌ها با بینش‌ها و ارزش‌های متفاوت است، استناد به این آیه‌ها صحیح نیست و اثبات وجود این قانون‌های نیازمند ادله‌ی دیگری است. در آیه‌ها و روایت نوع سومی از گزاره‌های وصفی وجود دارند که مورد غفلت صاحبان این نظریه قرار گرفته است. و آن گزاره‌هایی است که به وصف سنت‌های الهی می‌پردازند. سنت‌های الهی قانون‌های غیرقابل تبدیل و تغییر الهی است که در جامعه‌ها جریان دارد. این سنت‌ها گزاره‌های وصفی‌اند که رابطه‌ی علی و معمولی بین دو پدیده یا رفتار را بیان می‌کنند. مانند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (رعد ۱۳)، (۱۱). «خداوند وضع هیچ ملتی را دگرگون نمی‌کند تا خودشان در خود تغییر پدید آورند». «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَتَقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف ۷)، (۹۶). «اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، به‌طور قطع برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم؛ اما آنان (به جای ایمان) تکذیب کردند (و کفر ورزیدند) پس ما هم، به علت کردارشان، آنان را (با قهر خود) گرفتیم». «لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید» (ابراهیم ۴)، (۷). «اگر سپاسگزار نعمت‌های الهی باشید، آن نعمت‌ها را می‌افزاییم و اگر کفران نعمت کنید، البته عذاب من شدید است». «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۶۵)، (۲ - ۳). «هر کس تقوا پیشه کند خداوند راه نجاتی برایش قرار دهد و وی را از جایی که گمان ندارد، روزی دهد».

به عنوان جمع بندی بحث و نتیجه گیری، می توان به پنج نکته اشاره کرد:

- در توسعه ی ایرانی و اسلامی باید راه میانه ای را اتخاذ کرد تا از رهگذر توسعه، سعادت دنیوی و اخروی آسیب نبیند؛
- هر ملت و جامعه ای می تواند متناسب با تاریخ و تجربیات و تحولاتی که پشت سر گذاشته است مدلی از توسعه را برای خود تعریف و طراحی کند و توسعه امری تحمیلی و اجباری نیست؛
- مبانی توسعه ی غربی از حیث فلسفی، اخلاقی، دینی، جامعه شناختی و تاریخی با مدل توسعه ی ایرانی - اسلامی متفاوت است؛
- توسعه ی متوازن توسعه ای است که ناظر به تمام نیازهای انسان باشد؛
- در رفتن به سوی مدل توسعه ی ایرانی - اسلامی، هم باید عوامل، مبانی، ارکان، لوازم و مختصات این توسعه را شناخت، هم باید موانع را شناسایی نمود و در صدد رفع آن ها برآمد.

فصل چهارم:

تحلیل و استنباط اصول اقتصاد اسلام و تفاوت آن با غرب

مقدمه:

در تفسیر و تحلیل رشد و توسعه اقتصادی، پیروان مکاتب اقتصادی کلاسیک، نئو کلاسیک، مکتب کینز و امثال آنها؛ دیدگاه‌های خاص خود را در جهت طراحی نظام اقتصادی مطرح نموده‌اند. به عنوان نمونه، کلاسیک‌ها در مورد بازار آزاد، نئو کلاسیک‌ها در زمینه کارآفرینی، پیروان مکتب شیکاگو در زمینه نقش آموزش، طرفداران فیزیوکراسی در خصوص کشاورزی و مکتب سوداگران (مرکانتلیسم) در زمینه مازاد صادرات؛ نظرهای ارزشمندی را مطرح نموده‌اند.

آیین اسلام نیز، در جهت تنظیم روابط اقتصادی بین انسان‌ها که برای تأمین نیازهای اقتصادی (یا رفع مشکلات اقتصادی) تدوین گردیده و با عدالت اجتماعی مرتبط می‌باشد، قواعدی کلی ارائه نموده که در ابواب اقتصادی فقه اسلامی به تفصیل بیان گردیده‌است.

اسلام، مسئله اقتصاد را (بر اساس اصالت انسان) به عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده‌است و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند اقتصاد در مکتب اسلام.

۴-۱ موضوع علم اقتصاد اسلامی

در گام دوم، موضوعات مورد بحث در اقتصاد اسلامی در یازده طبقه، گروه بندی شد. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که اقتصاد اسلامی موضوع واحد ندارد، بلکه از علومی است که موضوعات متعدد دارند اما به تعبیر ابن سینا «در چیزی اشتراک دارند». پس از تحلیل محتوا از طبقه بندی ارائه شده، چه از لحاظ مفهومی و چه از لحاظ واژه‌ای، به سهولت متوجه خواهیم شد که وجه مشترک در موضوعات اقتصاد اسلامی، مفهوم دو واژه اقتصاد و اسلام را در بر می‌گیرد. از آنجا که اضافه شدن موضوعات جدید برای اقتصاد اسلامی علاوه بر طبقات یازده گانه، از لحاظ فلسفی و از لحاظ اجتماعی دور از انتظار نیست، می‌توان اظهار داشت که اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از دانشها درباره هر موضوعی است که ارتباط و نسبتی با اقتصاد و اسلام داشته باشد (کرمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲).

بایستی متذکر شد اگر بخواهیم موضوع اقتصاد اسلامی را بعنوان یک واقعیت خارجی مادی یا انسانی مشخص کنیم، به این نتیجه میرسیم که موضوع علم اقتصاد اسلامی همان موضوع اقتصاد متعارف است؛ یعنی امور مربوط به تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات یا برای این که جای بحث باقی نماند می‌توان گفت که امور اقتصادی مربوط به انسان) اما آنچه با وجود نسبت «تساوی» یا «عموم و خصوص مطلق» بین موضوع اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی تمایز ایجاد می‌کند، به سه دلیل زیر بر می‌گردد.

۱- تفاوت در روش و زیر بنای معرفت شناسی

۲- اختصاصی شدن اقتصاد اسلامی به اقتصاد افراد و جوامع مسلمان

۳- تغییر اهداف یا مقید شدن اهداف نظام سازی به احکام و مقولات اقتصادی اسلام (باقری، ۱۳۹۲: ۱۶). طبقات یازده گانه در موضوعات اقتصاد اسلامی که اکنون در اقتصاد اسلامی مطرح است را میتوان به صورت خلاصه به صورت زیر ارائه کرد:

- ۱- نظر خواهی از اسلام درباره نظام های تئوریک اقتصادی
- ۲- ارائه نظام تئوریک اقتصادی مورد نظر اسلام
- ۳- نظر خواهی و نقد اسلامی درباره نظام های اقتصادی تحقق یافته
- ۴- ۱- جرح و تعدیل نظام های اقتصادی موجود در راستای نظر اسلام
- ۴- ۲- بررسی مجدد نظام های اقتصادی اسلامی اجرا شده و حل مسائل آنها
- ۵- نظر خواهی از اسلام درباره چگونگی حل مشکلات اقتصادی
- ۶- بررسی و ارائه احکام، قواعد و باورهای اقتصادی قرآن و روایات
- ۷- جنبه های اثباتی اقتصاد جوامع و افراد مسلمان از صدر اسلام تا کنون
- ۸- بررسی آراء اقتصادی دانشمندان مسلمان
- ۹- ۱- بررسی احکام و آراء اقتصادی اسلام با ابزارهای اقتصاد متعارف
- ۹- ۲- چگونگی کاربردی کردن احکام و مقولات اقتصادی اسلام
- ۹- ۳- تأثیر پیشفرضها و احکام و باورهای اسلامی بر اقتصاد موجود و امکان سنجی نظری طرح های اقتصاد اسلامی

۱۰- بررسی تجربی قوانین ارائه شده برای اقتصاد با توجه به پیش فرضهای اسلامی و امکان سنجی تجربی طرح های اقتصاد اسلامی

۱۱- فلسفه، روش شناسی و معرفت شناسی علم اقتصاد اسلامی
از آنجا که موضوع طبقه یازدهم، علم به علم اقتصاد اسلامی می باشد، نمی توان آن را جزء ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی احتساب کرد. بنابراین در اصل طبقه بندی یاد شده موضوعات مورد بحث در اقتصاد اسلامی را به ده بخش تقسیم کرده است (زیبا کلام، ۱۳۸۷: ۳۴).

۴-۲ بحث در حقیقی و اعتباری بودن علم اقتصاد اسلامی

علوم اعتباری به دو بخش انسانی و مادی تقسیم شد و علوم اعتباری انسانی در دو دسته طبیعی و مصنوعی تفکیک شدند. علوم اعتباری انسانی طبیعی مربوط به موضوعاتی است که بدون برنامه ریزی و هدف گذاری مرکزی در نتیجه تصمیماتی در روند طولانی تاریخ توسط انسانها خلق شده و تکامل یافته اند. علوم اعتباری به این معنا هستند که روابط آنها تکوینی یا جبری نیست بلکه وابسته به اختیار و رفتار انسان است. حتی اگر روابط، حاصل تلاشهای علمی در اقتصاد اثباتی نیز باشد، مثل قانون عرضه و

تقاضا و یا قانونی مقداری پول بازهم با توجه به آنکه این روابط ناشی از رفتار و انتخاب اختیاری انسانها میباشند، نوع این روابط اعتباری خواهند بود. از طرفی دیگر چون این روابط حاصل برنامه ریزی مرکزی و دستوری نیست اینگونه روابط اعتباری طبیعی خواهند بود (صدر، ۱۳۹۰: ۲۳).

موضوع علوم اعتباری انسانی مصنوعی، حاصل برنامه ریزی و هدف گذاری مرکزی و تلاشی سازمان دهنده می باشد. با این توضیحات می توان گفت که علم اقتصاد متعارف مدام که از چگونگی تولید، توزیع و مصرف در جامعه انسانی بحث می کند حتی وقتی در مقام اقتصاد اثباتی قرار دارد علمی اعتباری است (علم اعتباری طبیعی یا علم اعتباری مصنوعی) مگر اینکه از قوانینی درباره تولید، توزیع و مصرف سخن بگوید که ربطی به اراده و اختیار انسان نداشته باشد، مثلا در جایی که به دنبال حداکثر سازی منفعت با توجه به محدودیت ها است، یا قانون بازده نزولی یا قانون مطلوبیت کاهنده. بطور کل اقتصاد متعارف شامل سه نوع رابطه است:

۱- روابط حقیقی ۲- روابط اعتباری طبیعی ۳- روابط اعتباری مصنوعی

مباحث فقهی و حقوقی در علوم اسلامی از لحاظ موضوع اعتباری (مصنوعی) اما از لحاظ وضع آنها که از طرف خداوند متعال است، غیر اعتباری خواهد بود. حوزه توصیفی علوم اسلامی ممکن است حقیقی یا اعتباری (طبیعی یا مصنوعی) باشد. می توان نتیجه گرفت که اقتصاد اسلامی در موضوعات مساوی با اقتصاد متعارف بیشتر اعتباری خواهد بود تا حقیقی چرا که رسالت اقتصاد اسلامی تا کنون کشف قوانین حقیقی حوزه اقتصاد نبوده است و آن وظیفه اقتصاد متعارف شماره شده است. اما موضوع طبقه دهم و قسمت دو از طبقه ششم می تواند شامل مباحث حقیقی نیز باشد. اقتصاد اسلامی در موضوعات مساوی با مباحث فقهی، اعتباری است. تجزیه و تحلیل جزء به جزء موضوعات اقتصاد اسلامی در زیر، نشان می دهد که قسمت اعظم موضوعات مورد بحث در اقتصاد اسلامی در حال حاضر اعتباری (مصنوعی) است، اما موضوعات حقیقی نیز در مباحث آن وجود دارد (اقبال، ۱۳۹۶: ۱۶).

طبقه اول: از آنجا که نظام های تئوریک اقتصادی همگی علم اعتباری هستند بالتبع اظهار نظر درباره آنها نیز با توجه به هر مکتبی انجام می شود، علم اعتباری خواهد بود. استثنایی که میتوان قائل شد برای بخش الف از این طبقه است که چون موضوعی فلسفی و ارزشی می باشد، نقد آنها نیز مباحث فلسفی است و نمی توان گفت که مباحث فلسفی یا ارزشی و اخلاقی موضوعات اعتباری هستند.

طبقه دوم: پر واضح است که ارائه نظام تئوریک اقتصادی مورد نظر اسلام، اعتباری است. در این طبقه نیز مورد استثناء بخش الف است.

طبقه سوم: در این طبقه نیز جز بخش الف، سایر مباحث اعتباری است.

طبقه چهارم قسمت یک: علم اعتباری دسته اول طبقه چهارم قسمت دوم: علم اعتباری دسته دوم و اول

طبقه پنجم: علم اعتباری در راستای حل یک مشکل

طبقه ششم : امور مربوط به بایدها و نبایدها و احکام و دستورات همگی علم اعتباری هستند اما امور توصیفی اسلام در ارتباط با قانونمندی های اقتصادی اگر فراتر از وضع و قرار داد انسان تلقی شود علم حقیقی دینی خواهد بود. بطور مثال رابطه تقوا و شرایط ایده آل اقتصادی که در قرآن بیان شده است.

طبقه هفتم : مطالعات مربوط به جنبه های توصیفی اقتصاد در جوامع مسلمان ممکن است اعتباری یا حقیقی باشد. مثلا عمده مباحث تاریخی اقتصاد در رفتار اقتصادی افراد یا جوامع مسلمان اعتباری است اما مباحث تاریخی می تواند آمار توصیفی حقیقی را نیز ارائه کند مثلا تأثیر فاکتورهای طبیعی و زیست محیطی بر نظام اقتصاد صدر اسلام. اگر مباحث توصیفی مربوط به حال حاضر جوامع مسلمان باشد باز هم موضوع می تواند حقیقی یا اعتباری باشد.

طبقه هشتم : موضوعات این طبقه از لحاظ بیان نظریات، اعتباری است ، اما از لحاظ خود نظریات می تواند حقیقی یا اعتباری باشد.

طبقه نهم قسمت یک : علم اعتباری از لحاظ موضوع

طبقه نهم قسمت دو : علم اعتباری

طبقه نهم قسمت سه : علم اعتباری

طبقه دهم : بررسی تجربی قوانین ارائه شده توسط پیش فرض های اسلامی برای اقتصاد جامعه اسلامی یا غیر اسلامی ممکن است حقیقی یا اعتباری باشد اما امکان سنجی تجربی طرح ها و نظام های خرد و کلان ارائه شده برای اقتصاد اسلامی، اعتباری است (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۸: ۸).

۳-۴ روش علم اقتصاد اسلامی

از آنجا که اقتصاد اسلامی موضوع واحد ندارد بنابر این منطقاً روش واحد نیز نخواهد داشت. موضوعات ارائه شده برای اقتصاد اسلامی از لحاظ روش به شش گروه زیر قابل تقسیم است.

۱- روش عقلی - دینی معروف به روش اجتهاد در فقه

روش اجتهاد روشی عقلی و استدلالی است که منابع و تکیه گاه های آن علاوه بر اصول بدیهی عقل، شامل باورها، نظرات رسیده از وحی و اولیای دین اسلام نیز می شود. در طبقات اول، سوم ، پنجم و ششم که دیدگاه دین اسلام در ارتباط با موضوعات اقتصادی بیان می شود، روش اجتهاد کاربرد دارد.

۲- روشهای تاریخی

روش تاریخی مبتنی بر تحلیل عقلی اسناد مکتوب و غیر مکتوب تاریخی است. حوزه تاریخ اقتصادی صدر اسلام و تمدن اسلامی در طبقه هفتم و نظرات اقتصادی دانشمندان مسلمان در طبقه هشتم منطقیاً روش تاریخی را بکار می گیرند.

۳- روش تحلیلی

اقتصاد متعارف برای نظریه پردازی با روش عقلی، عددی و ریاضی در طبقه نهم، احکام و دستورات اقتصادی اسلام با روش های تحلیلی اقتصاد متعارف تجزیه و تحلیل، و با توجه به وضعیت اقتصاد کنونی امکان سنجی نظری می شود.

۴- روش تجربی

قسمت دو از طبقه چهارم برای بررسی نظام های خرد و کلان اقتصادی که بر اساس نظر اسلام جرح، تعدیل و اجرا شده است و حل مسائل آنها روش تجربی اقتصاد متعارف را به کار می گیرد. در طبقه دهم قوانین ارائه شده توسط پیش فرض های اسلامی برای اقتصاد جوامع مسلمان یا غیر مسلمان به آزمون تجربی می رسد و یا طرح ها و نظام های خرد و کلان ارائه شده برای اقتصاد اسلامی امکان سنجی تجربی می شود.

در قسمت دو از طبقه هفتم که بررسی توصیفی اقتصاد حال حاضر جوامع مسلمان مد نظر می باشد، منطقیاً بایستی روش تجربی به کار گرفته شود.

۵- روش عقلی و فلسفی

قسمت الف از طبقات اول، دوم، سوم، چهارم که مربوط به زیر بنای فلسفی و انسان شناختی نظام های تئوریک اقتصادی می باشد، روش عقلی و فلسفی را در نقد و تئوری پردازی به کار می گیرند. طبقه یازدهم از اقتصاد اسلامی با توجه به محتوای خود که فلسفه علم اقتصاد اسلامی می باشد، روش عقلی و فلسفی را به کار خواهد گرفت.

۶- روش عقلی مبتنی بر خلاقیت و نوآوری جهت نظام سازی

در موضوعات طبقه دوم و چهارم و نهم قسمت دو کار نظریه پرداز اقتصاد اسلامی نظام سازی برای ارائه نظام اقتصادی اسلام است به طوری که اهداف و احکام اسلام در حوزه اقتصاد رعایت شود. در نظام سازی عامل اصلی خلاقیت است و عناصر پیش نیاز اطلاع از روابط و قوانین اقتصاد در جامعه می باشد.

می توان نتیجه گرفت که اقتصاد اسلامی با توجه به موضوعات متعددی که دارد روش واحدی را دنبال نمی کند بلکه در رابطه با هر موضوع روش متناسب با آن را بکار می گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

۴-۴ زیر بنای معرفت شناسی و فلسفی اقتصاد اسلامی

منظور از زیر بنای معرفت شناسی و فلسفی یک دانش خاص، اتکاء روش شناسی یک دانش به یک مکتب در فلسفه علم می باشد بطوری که بر اساس آن می تواند یافته های خود را اعتبار علمی دهد. علم در مکتب اسلام چه به معنای مطلق آن و چه به معنای خاص تکیه به مبنا گرایی کلاسیک دارد. از آنجا که زیر بنای تئوری پردازی ها در برخی موضوعات اقتصاد اسلامی علاوه بر اصول بدیهی عقل و حس، باورهای مستند به وحی و تعالیم پیامبر است، می توان ابعادی از اقتصاد اسلامی را علم دینی در نظر گرفت. حتی در حوزه تجربی و اثباتی از آنجا که فرضیه سازی ها با توجه به تعالیم دین اسلام شکل می گیرد {طبقه دهم} می توان اقتصاد اسلامی را بنابر نظر مهدی گلشنی علم دینی در نظر گرفت.؟ از آنجا که اقتصاد اسلامی مبنا گرایی کلاسیک را پایه خود قرار می دهد بنابر این در اقتصاد اسلامی « نسبی گرایی معرفت شناسانه » جایگاهی ندارد اما « نسبی گرایی روش شناسانه » دنبال می شود چرا که موضوعات مختلف روش خاص خود را می طلبد. " (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۴).

۴-۵ ارتباط اقتصاد اسلامی با سایر علوم و جایگاه آن در طبقه بندی علوم

۴-۵-۱ ارتباط داده ای و اطلاعاتی

اقتصاد اسلامی به عنوان علمی خاص که موضوعات متعددی را بررسی می کند مطرح می باشد. بنابراین برای نشان دادن ساختار ارتباطی اقتصاد اسلامی بایستی مدلی ارائه شود که علاوه بر نشان دادن ارتباط اقتصاد اسلامی با سایر علوم، ارتباط موضوعات درونی آن را نیز نشان دهد. بنابراین در اینجا مدلی ارائه شده است که ارتباط اطلاعاتی درون علمی و برون علمی را برای اقتصاد اسلامی تبیین می کند. مدل مورد نظر در یک تقسیم بنیادی فضای ذهنی و فکری غرب را از فضای ذهنی و فکری جوامع مسلمان جدا کرده است و همچنین واقعیات را در دو جامعه غرب و مسلمان منفک کرده است (الزرقاء، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

۴-۵-۲ جایگاه اقتصاد اسلامی در طبقه بندی علوم

از آنجا که در اقتصاد اسلامی روش واحدی به کار گرفته نمی شود، بنابراین مشکل است که اقتصاد اسلامی را از لحاظ نوع روش در طبقه خاصی از علوم مانند علوم تجربی یا علوم عقلی، علوم تاریخی و ... جا می دهیم. اما از لحاظ موضوع بر اساس اشتراک تمامی موضوعات اقتصاد اسلامی در بررسی رفتار

و عملکرد انسان، می توان اقتصاد اسلامی را به آسانی در طبقه علوم انسانی جای داد. برای توضیح اختصاصی تر اقتصاد اسلامی از آنجا که موضوعات اقتصاد اسلامی به دو حوزه اقتصاد متعارف و حوزه علوم اسلامی نزدیک است می توان اظهار داشت که اگر جنس اقتصاد اسلامی را اقتصاد بدانیم فصل آن تمایز آن به دلیل جغرافیای انسانی، معرفت شناسی و روش شناسی می باشد و اگر جنس اقتصاد اسلامی را علوم اسلامی در نظر بگیریم تمایز آن در هدف و روش بررسی می باشد از آنجا که رسالت علوم اسلامی کشف های اثباتی تجربی و یا حتی نظام سازی خرد و کلان به معنای دقیق نمی باشد. به نظر منطقی می رسد که جنس علم اقتصاد اسلامی را اقتصاد بدانیم و برای علم اقتصاد تعریفی ارائه کنیم که شامل اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف شود مثلاً تعریف زیر را برای اقتصاد بپذیریم. بررسی رفتار انسان در حوزه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در حوزه اثباتی و دستوری جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده با هر نوع معرفت شناسی یا روش شناسی بایستی خاطر نشان کرد که چون برخی مباحث در اقتصاد اسلامی، از منابع دین اسلام برای تئوری پردازی استفاده می کند، اقتصاد اسلامی را می توان در طبقه علوم دینی نیز جای داد مثلاً موضوع طبقات اول، سوم، ششم همگی علم دینی خواهند بود و موضوع طبقه دهم نیز به علت آنکه پیش فرض های خود را از منبع دین می گیرد با وجود آنکه علمی تجربی است، می تواند علم دینی تلقی شود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۲).

۴-۶ بحث از وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی

مباحث وجود شناسی اقتصاد اسلامی را با توجه به سه معنی و برداشت از وجود یا عدم وجود یک علم، تحلیل می کنیم.

۴-۶-۱ وجود یا عدم وجود به معنی وجود موضوع اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی به عنوان علمی خاص شامل موضوعات متعددی است که دارای وجه اشتراک معینی در ارتباط با اقتصاد و اسلام می باشند، بنابراین وجود یا عدم وجود موضوعی اقتصاد اسلامی با دو رویکرد جزء به جزء و رویکرد کلی مورد بحث قرار می گیرد (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۹۵).

۴-۶-۲ رویکرد جزء به جزء

طبقه اول: برای فرض وجود موضوع این طبقه بایستی دو اصل را پذیرفت:

- ۱- وجود نظام های تئوریک اقتصادی در یافته های تئوریک بشر
- ۲- اسلام به عنوان یک مکتب می تواند نظرات ارزشی و فلسفی داشته باشد و با مبانی خود نظامهای اقتصادی را نقد و ارزشیابی کند.

اصل اول بدیهی است و اصل دوم توسط تئوری پرداز اقتصاد اسلامی به اثبات فقهی و دینی و عقلی می رسد.

طبقه دوم: از آنجا که در این طبقه هدف ارائه نظام تئوریک اقتصادی مورد نظر اسلام است بنابراین موضوعی اعتباری و دسته اول قلمداد می شود، بحث از وجود و عدم وجود موضوعات اعتباری دسته اول با توجه به عدم عینیت آنها معنی ندارد بلکه وجود شناسی آن را می توان:

- ۱- در حوزه امکان و عدم امکان تجلی آن در واقعیت مورد بحث قرار داد.
 - ۲- با توجه به لزوم یا عدم لزوم ارائه نظام اقتصادی اسلام در جامعه، اهمیت آن را مورد بحث قرار داد. که هر دو مورد بالا توسط تئورسین اقتصاد اسلامی در نظام سازی دنبال می شود.
- طبقه سوم:** برای اثبات وجود موضوعی این طبقه بایستی دو اصل زیر را اثبات کرد:
- ۱- وجود نظام های اقتصادی تحقق یافته در جوامع.

۲- توانایی مکتب اسلام برای نقد و ارزیابی نظام های موجود. اصل اول بدیهی تجربی است و اصل دوم با توجه به دلایل عقلی و فقهی و کلامی نظریه پرداز اسلام شناس دنبال می شود.

طبقه چهارم قسمت یک: جرح و تعدیل نظام های خرد و کلان اقتصادی موجود بر اساس مکتب اسلام، موضوعی اعتباری است، بنابر این بحث از وجود عینی آن معنی ندارد، بلکه از امکان و لزوم آن بحث می شود.

طبقه چهارم قسمت دو: بررسی دوباره نظام های خرد و کلان تحقق یافته اقتصاد اسلامی از لحاظ اثبات موضوع آن بدیهی تجربی تلقی می شود. مثلاً اثبات سازمانی با عنوان بانک اسلامی بدیهی حسنی است.

طبقه پنجم: ارائه راه حل از مکتب اسلام برای مشکلات اقتصادی در پیش فرض موضوعی دارد:

- ۱- مشکلات اقتصادی وجود دارد.
- ۲- اسلام توانایی ارائه راه حل برای مشکلات اقتصادی را دارد. اصل اول از علم اقتصاد به طریق تجربی به دست می آید و اصل دوم به اثبات عقلی و فقهی می رسد.

طبقه ششم قسمت یک: مقولات دستوری در این طبقه از نوع علم اعتباری اند بنابر این بحث از وجود عینی آنها ضرورتی ندارد اما از لحاظ اعتبار علم دینی هستند و با روش اجتهاد تعلق آنها به دین اثبات می شود.

طبقه ششم قسمت دو: مقولات توصیفی اسلام در رابطه با اقتصاد از لحاظ تعلق به دین اسلام اثبات فقهی و کلامی می شود اما علمیت آنها از لحاظ وجود موضوع بایستی با آزمون تجربی اثبات شود.

طبقه هفتم: اثبات وجود موضوعات در این طبقه اگر مربوط به تاریخ اقتصادی مسلمانان باشد به روش تاریخی انجام می شود. و اگر مربوط به نظام اقتصادی اکنون جوامع اسلامی باشد منطقی اثبات موضوع، تجربی خواهد بود.

طبقه هشتم: وجود نظرات اقتصادی دانشمندان مسلمان به روش تاریخی اثبات می شود.

طبقه نهم: وجود موضوعات طبقه نهم به معنی اثبات اصول زیر است:

۱- اسلام احکام و مقولات اقتصادی دارد.

۲- روش تحلیلی اقتصاد متعارف را می توان برای بررسی آنها به کار گرفت.

۳- می توان احکام و مقولات اقتصادی اسلام را کاربردی کرد.

۴- احکام و مقولات اقتصادی اسلام بر اقتصاد موثر می باشد.

اصول بالا توسط تئوریسین اقتصاد اسلامی اثبات تئوریک عقلی یا دینی می شود.

طبقه دهم: موضوع این طبقه با موضوع اقتصاد متعارف در حوزه اثباتی نسبت تساوی دارد و مانند وجود شناسی موضوعی اقتصاد متعارف، وجود موضوع منطقی بدیهی تلقی می شود. اگر اقتصاد متعارف را در طبقه بندی فلسفی از لحاظ وجود شناسی جزء علوم انسانی طبقه بندی کنیم، موضوع آن { یعنی روابط، تولید، توزیع و مصرف در جوامع انسانی } بدیهی حسی و تجربی است (باقری، ۱۳۹۲: ۱۱).

۴-۶-۳ رویکرد کلی

اگر هدف نهایی اقتصاد اسلامی را ارائه و تحقق نظام اقتصاد اسلامی بدانیم، اقتصاد اسلامی به عنوان علمی اعتباری، موضوع خود را با تعریف هدف متولد می کند، اما حوزه اثباتی و توصیفی در اقتصاد اسلامی موضوع خود را مانند اقتصاد متعارف بدیهی تلقی می کند و تفاوت آن در مبانی معرفت شناسی و روش شناسی می باشد (حبیبی، ۱۳۸۷: ۹۲).

۴-۶-۴ وجود یا عدم وجود به معنی استقلال یا عدم استقلال اقتصاد اسلامی از علوم دیگر

در گام فلسفه علم، مشخص شد که فرآیند شکل گیری یک دانش خاص به عنوان یک مفهوم کلی از یک طرف زیر بنای منطقی دارد {اشتراک موضوع، نوع بررسی، روش و هدف} و از طرف دیگر بستگی به قرارداد و اعتبار انسانها دارد. اقتصاد اسلامی به عنوان علمی خاص که موضوعات متعدد آن در دو مفهوم اقتصاد و اسلام وجه اشتراک دارند منطقی با دو علم اقتصاد متعارف و اسلام شناسی {یا علوم اسلامی ارتباط و اشتراک موضوعی دارد، بنابراین معمولاً بحث از استقلال یا عدم استقلال اقتصاد اسلامی با این علوم مطرح می باشد} (دادگر، ۱۳۸۴: ۸۱).

در موضوعات طبقه اول و سوم و پنجم که نظریه اسلام درباره نظام های اقتصادی بیان می شود، استقلال از علوم اسلامی را نمی توان منطقاً اثبات کرد بلکه می توان این موضوعات را جنبه هایی از علوم اسلامی تلقی کرد که معمولاً با عنوان مکتب اقتصادی اسلام از آن یاد میشود. اما استقلال منطقی این موضوعات از اقتصاد متعارف به دلیل نوع نقد و بررسی و ارزیابی یک موضوع می باشد چرا که در اقتصاد متعارف ارزیابی و نقد نظام های تئوریک اقتصادی صرفاً با توجه به روش عقلی و فلسفی غیر دینی و سکولار صورت می پذیرد.

تمایز موضوعات طبقات دوم و چهارم از حوزه نظام سازی و دستوری اقتصاد متعارف، در تغییر اهداف یا مقید شدن اهداف به احکام و مقولات اقتصادی اسلام است.

موضوع طبقه ششم شاخه ای تخصصی از علوم اسلامی است و نمی توان برای آن استقلالی در نظر گرفت. قسمت یک از طبقه هفتم به علت آنکه جنبه های اثباتی تاریخ جوامع مسلمان را توضیح می دهد، از طرفی می تواند جزئی تخصصی از علوم اسلامی (تاریخ اسلام) تلقی شود و از طرف دیگر می تواند جزئی تخصصی از علوم اقتصادی (تاریخ اقتصادی جوامع مسلمان) تلقی گردد.

قسمت دو از طبقه هفتم که به بررسی وضعیت کنونی جوامع مسلمان می پردازد. در واقع جزئی تخصصی از اقتصاد متعارف است. بنابراین می توان اظهار داشت که طبقه هفتم فقط به علت حائز بودن دو وجه اشتراک اقتصاد و اسلام در مفهوم اقتصاد اسلامی جای گرفته است و دفاع از استقلال موضوعی آن بی معنی است. مگر آنکه تمایز معرفتشناسی آن از معرفتشناسی اقتصاد متعارف را در نظر بگیریم یا تخصصی شدن آن به جغرافیای انسانی اسلام را لحاظ کنیم. طبقه هشتم از یک طرف می تواند موضوعی تخصصی در تاریخ عقاید اقتصادی که جزئی از علوم اقتصاد متعارف است تلقی می شود و از طرف دیگر از لحاظ محتوای آن بخشی از علوم اسلامی تلقی شود.

موضوعات طبقه نهم با موضوعات علوم اسلامی نسبت تساوی دارد اما به علت نوع ارزیابی و توجه به موضوع (روش تحلیلی اقتصاد متعارف) و هدف از بررسی موضوعات (تحقق احکام و مقولات اقتصادی اسلام) از علوم اسلامی و فقه استقلال یافته است.

برای طبقه دهم از اقتصاد اسلامی می توان اظهار داشت که موضوع اقتصاد اسلامی یا به علت تفاوت روش و معرفت شناسی از اقتصاد متعارف استقلال یافته است و یا اینکه بخشی تخصصی شده از اقتصاد متعارف است که در آن فقط اقتصاد جوامع مسلمان بررسی می شود (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲۷).

۴-۶-۵ وجود یا عدم وجود به معنی اعتبار یا عدم اعتبار روش اقتصاد اسلامی

از نتایج گام فلسفه علم تبیین شد که برای اظهار نظر درباره اعتبار یا عدم اعتبار روش یک علم بایستی دیدگاه معرفت شناسانه خود را برای اعطای اعتبار و علمیت از قبل مشخص کرده باشیم. در این بخش،

اقتصاد اسلامی از لحاظ اعتبار، از عمومی ترین تعریف تا جزئی ترین تعریف علم، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد (بی آزار شیرازی، ۱۳۹۶: ۳۹).

۴-۶-۵-۱ علم به معنای آگاهی

در صورتی که علم به معنای مطلق آن با آگاهی باشد، تمامی طبقات ذکر شده برای موضوعات اقتصاد اسلامی از آنجا که روش مناسب خود را با توجه به موضوع خود به کار می گیرند، از اعتبار علمی برخوردارند و بنابراین می توان گفت که اقتصاد اسلامی علم است و وجود دارد (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۱).

۴-۶-۵-۲ علم به معنای آگاهی اما مقید به گزاره های کلی :

اگر علم را مقید به گزاره های کلی کنیم، تمامی طبقات ارائه شده برای موضوعات اقتصاد اسلامی به جز طبقاتی که روش تاریخی را در بررسی های خود به کار می گیرند مانند قسمت یک از طبقه هفتم و طبقه هشتم اعتبار علمی خواهند داشت. باید متذکر شد که ارائه گزاره های جزئی توسط حوزه توصیفی و حوزه اثباتی و تجربی در اقتصاد اسلامی دور از انتظار نیست. مثلاً در قسمت دو از طبقه هفتم ممکن است مقولات جزئی از وضعیت اقتصادی جوامع مسلمان ارائه شود (مثلاً تولید ناخالص ملی جوامع مسلمان در یک سال بخصوص، بنابراین طبقات اقتصاد اسلامی فقط در صورت ارائه نتایج کلی در ارتباط با موضوع خود اعتبار خواهند داشت (حبیبی، ۱۳۸۷: ۳۴).

۴-۶-۵-۳ علم به معنای آگاهی و مقید به گزاره های حقیقی

با تعریف علم به عنوان گزاره های حقیقی، نه تنها اقتصاد اسلامی بلکه بسیاری مباحث در اقتصاد متعارف از آنجا که بستگی به رفتار و اختیار انسانها دارد و علم اعتباری تلقی می شود، علمیت خود را از دست می دهد.

در بخش دو از گام تجزیه و تحلیل مشخص شد که عمده مباحث در اقتصاد اسلامی اعتباری است اما اقتصاد اسلامی شامل موضوعات و گزاره های حقیقی نیز می شود بنابراین اقتصاد اسلامی حداقل برای بخش حقیقی اش اعتبار علمی خواهد داشت (سروش، ۱۳۸۸: ۲۰).

۴-۷ رویکرد جزء به جزء برای بیان علت فلسفی تولد اقتصاد اسلامی

طبقه اول : علت فلسفی حدوث این طبقه را می توان مسئله زایی ناشی از درک ارتباط بین دو موضوع اسلام و نظام تئوریک اقتصادی در نظر گرفت. در حوزه فقهی اسلام می توان گفت که موضوعی

مستحدثه در برابر علم فقه قرار می گیرد و در حوزه فلسفی می توان گفت که مبانی یک مکتب فلسفی توسط مکتب دیگر مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد.

طبقه دوم: موضوع طبقه دوم را می توان تولد علمی اعتباری به علت توجه به هدفی جدید تلقی کرد و یا اینکه می توان گفت علم اعتباری قدیم (نظام تئوریک اقتصادی قدیم به علت مقید شدن اهداف و مقید شدن اصول و قواعدش، تغییر شکل یافته است و منجر به خلق یک علم اعتباری جدید شده است. طبقه سوم: مسئله سازی ناشی از درک ارتباط بین «اسلام» و «نظام اقتصادی تحقق یافته» منجر به حدوث این طبقه شده است. به عبارت فقهی می توان گفت که موضوعی مستحدثه در برابر فقه اسلامی قرار داده شده است و از لحاظ فلسفی می توان گفت که مبانی یک مکتب فکری توسط مکتب دیگر مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد.

قسمت یک از طبقه چهارم: در واقع تولد علم اعتباری به علت ایجاد هدفی جدید تحت عنوان جرح و تعدیل نظام های خرد و کلان اقتصادی جهت تطابق با احکام و اهداف اسلام است. قسمت دو از طبقه چهارم: موضوع اعتباری جدیدی که تحت عنوان نظام اقتصاد اسلامی در خارج تحقق یافته است، مورد توجه قرار می گیرد و با تولد علم به به علت تولد موضوعی جدید مواجه می باشیم.

طبقه پنجم: علت فلسفی حدوث طبقه پنجم از اقتصاد اسلامی را می توان ارائه روش جدید یا زیر بنای معرفتی جدید برای بررسی موضوع و مسائل علم قدیم (یعنی اقتصاد متعارف) دانست. طبقه ششم: موضوع طبقه ششم ناشی از اختصاصی شدن علوم اسلامی در حوزه اقتصاد است. طبقه هفتم: موضوعات طبقه هفتم را می توان ناشی از اختصاصی شدن علوم اقتصادی اثباتی در حوزه جوامع اسلامی و یا انسان مسلمان در نظر گرفت.

طبقه هشتم: حدوث این طبقه ناشی از اختصاصی شدن تاریخ عقاید اقتصادی برای اندیشمندان مسلمان است.

طبقه نهم: علت فلسفی حدوث طبقه نهم از اقتصاد اسلامی را می توان به کارگیری اهداف و روشهای جدید در بررسی و مطالعه موضوع قدیم دانست. در قسمت یک از این طبقه احکام و مقولات اقتصادی اسلام با روشی جدید روش اقتصاد متعارف مورد بررسی قرار می گیرد و در قسمت دوم و سوم احکام و مقولات اقتصادی اسلام با هدفی جدید کاربردی کردن و اجرای آنها مورد بررسی قرار می گیرد (مصباحی، ۱۳۹۴: ۱۵).

طبقه دهم: علت فلسفی حدوث طبقه دهم را می توان در دو مورد زیر دانست:

- ۱- به کار گرفتن زیر بنای معرفت شناسی جدید برای بررسی های تجربی در حوزه اقتصاد.
- ۲- اختصاصی شدن حوزه بررسی اقتصاد متعارف در جوامع مسلمان.

۲- رویکرد کلی و فراگیر برای بیان علت فلسفی تولد اقتصاد اسلامی

اگر بخواهیم علت فلسفی تولد و حدوث اقتصاد اسلامی را به طوری توضیح دهیم که شامل تمام موضوعات در برگیرنده اقتصاد اسلامی شود، می توان گفت که علم اقتصاد اسلامی به علت مسئله زایی ناشی از درک روابط و تاثرات بین اقتصاد در همه ابعاد ممکن آن و اسلام در همه ابعاد ممکن آن تولد یافته است؛ به همین دلیل علم اقتصاد اسلامی موضوعات متعددی را در بر گرفته است که با توجه به پژوهش گام دوم از پایان نامه در یازده گروه طبقه بندی شده است اما در آینده دور از انتظار نخواهد بود که موضوعات جدیدی به آن اضافه شود. از طرف دیگر اگر پیوند موضوعات متعدد اقتصاد اسلامی را در هدف غایی و نهایی آن یعنی تحقق نظام اقتصاد اسلامی در جامعه در نظر بگیریم، می توان گفت که اقتصاد اسلامی مانند همه علوم اعتباری دیگر با تعیین هدف موضوع خود را تعریف می کند و موضوعات دیگر در مجموعه اقتصاد اسلامی در واقع پیش نیاز دستیابی به این هدف نهایی خواهند بود (مکیان و لطفی، ۱۳۸۸: ۷۰).

همانطور که در بخش قبلی توضیح داده شده است موضوعات مورد بحث در اقتصاد اسلامی با موضوعات اقتصاد متعارف یا علوم اسلامی نسبت تساوی یا عموم و خصوص مطلق دارد اما از لحاظ روش و هدف از پژوهش، تفاوتها و تمایزها را در اقتصاد اسلامی مشاهده می کنیم. بنابراین معارف بشری با مجموعه ای جدید از علوم مواجه شده است که هم وجوه مشترک و هم وجوه متمایز با علوم قبلی و مشابه خود دارد. اگر برای این مجموعه علوم همان اسم قدیم اقتصاد یا علوم اسلامی را به کار بگیریم، یعنی می خواهیم به خواننده بقبولانیم که علم جدید حوزه ای از علوم قبلی است اما اگر واژه ای جدید به نام «اقتصاد اسلامی» به کار بریم تاکید ما بر وجوه افتراق است. روشی را که جامعه علمی بر گزیده است به کار گیری واژه «اقتصاد اسلامی» برای مجموعه علوم مورد نظر است، بنابر این مشخص است که وجوه افتراق برای دانشمندان اقتصاد اسلامی مهمتر بوده است (معزی، ۱۳۹۷: ۲۴).

۴-۸ اقتصاد اسلامی در دیدگاهی فراگیر از دانش، انسان و جهان

موضوعات متعدد در اقتصاد اسلامی را می توان با توجه به دیدگاهی فراگیر از دانش، انسان و جهان تبیین کرد. در مدل ارائه شده برای «ارتباط درون علمی و برون علمی اقتصاد اسلامی» در بخش پنجم این مدل فراگیر تا حدودی تبیین شده است اما مدل ارائه شده در این بخش صورت کاملی را از تعامل کسب و کاربرد علم اقتصاد اسلامی ارائه می کند. در مدل ارائه شده، تعامل تحصیل علم برای اقتصاد اسلامی با توجه به منابع و روش آن به دو بخش تجربی و نظری تفکیک شده است و تعامل کاربرد علم، حوزه نظام سازی در اقتصاد اسلامی را با جهان واقع مادی، پیوند می دهد. بخش نظری در اقتصاد اسلامی از منابع مکتوب و علمی مانند، علوم اقتصاد متعارف، علوم اسلامی و علوم تاریخی استفاده می

کند و موضوعات طبقات اول، سوم، پنجم، ششم، هفتم (قسمت یک هشتم و نهم (قسمت یک و سه) را استحصال می کند (حوزه نظری یا مکتب اقتصادی اسلام). حوزه تجربی اقتصاد اسلامی (یا علم اقتصاد اسلامی) نگاه به واقعیات جهان در حوزه اقتصاد دارد و موضوع قسمت دو از طبقه چهارم، قسمت دو از طبقه هفتم و طبقه دهم را شامل می شود. همانطور که در مدل نشان داده شده نظریه پرداز اقتصاد اسلامی با استفاده از یافته های حوزه نظری و حوزه تجربی اقتصاد اسلامی (یا علم اقتصاد اسلامی به نظام سازی اقدام می کند و حوزه نظام سازی اقتصاد اسلامی که شامل موضوع طبقات دوم، قسمت یک از طبقه چهارم، طبقه پنجم (نتایج راهبردی) و قسمت دو از طبقه نهم می شود را شکل می دهد و به مدیران اجرایی جامعه پیشنهاد می دهد تا تعامل کاربرد علم در اقتصاد اسلامی محقق گردد. در این دیدگاه فراگیر، انتخاب موضوعات و مسائل و انتخاب اهداف نظام سازی تحت تأثیر نیازها و انگیزه های انسان مسلمان است (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۳).

فصل پنجم:

نتیجه گیری

مقدمه:

اساسی‌ترین اختلاف میان نظام اقتصادی اسلام و غرب، این است که در ایدئولوژی اسلام، عقود برای کار و تولید بیشتر تدوین و تنظیم می‌شوند؛ در صورتی که در غرب، اقتصاد پول مبنای و ربوی، ساختار عقود و همچنین نهادهای اساسی اقتصاد — مانند بانک، بورس، بیمه و ... — را برای حداکثر کردن سود افراد تئوریزه و تعریف می‌کند؛ از این منظر اساس و مبنای اقتصاد اسلامی و غربی بشدت با یکدیگر زاویه دارند. متأسفانه در مراکز دانشی و پژوهشی کشورهای اسلامی کمتر به این اشکال مبنایی و ماهوی توجه شده است. بازار و اقتصاد اسلامی همانند اصل و نفس بازار عقلانی و تجربی است اما نقطه تفاوت آن با دیگر گونه های بازار، حضور عنصر رقابت سالم همراه با اخلاق و اعتدال در محور فعالیت های اقتصادی است که در راس آن قرار دارد. تعریف اسلام در بازار از سود و رقابت با معیارهای جهانی و کاپیتالیستی متفاوت است؛ بازار اسلامی عقلانی و تجربی است اما به این دو اکتفا نمی کند و به آنها اخلاق، خداباوری و عدل محوری را اضافه می کند؛ انسان شناسی توحیدی در این بازار بر انسان شناسی ماتریالیستی تفوق دارد.

۵-۱ نتیجه گیری

سرمایه‌داری یعنی اقتصاد مبتنی بر تراکم و به کار اندازی سرمایه به وسیله‌ی افراد خصوصی که مالک وسایل تولید، توزیع کالا و خدمات نیز هستند. اساس نظام سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی وسایل تولید است و در این چارچوب، به افراد آزادی در انعقاد قرارداد و اشتغال در فعالیت‌های اقتصادی بدون دخالت دولت داده می‌شود. مشخصه‌های این نظام اقتصادی عبارت است: «سود شخصی، رقابت، سلطه‌ی نظام بازار در تعیین قیمت‌ها و دست‌مزدها»، بدین نحوه که عمدتاً قیمت‌ها به وسیله‌ی سازوکار عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.

نظام سرمایه‌داری پس از زوال نظام فئودالی در کشورهای غربی به وجود آمد و از قرن ۱۶ میلادی به بعد و به دنبال توسعه‌ی صنعت پارچه‌بافی انگلستان در قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ به عنوان یک نظام اقتصادی شکل گرفت. تولید بیش از مصرف، به جای کاربرد در بنای ساختمان‌های عظیم مانند اهرام مصر و کلیساهای بزرگ، موجب افزایش تولید و تراکم سرمایه شد و منجر به پیدایش نظام سرمایه‌داری گردید. این خصوصیت، سرمایه‌داری را از نظام‌های پیشین متمایز ساخت. بررسی نقاط ضعف و خلأهای مکاتب اقتصادی ساخته انسان، مانند مکتب اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری، نشان می‌دهد انسان امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز خود را به یک مکتب و یک ایدئولوژی فکری، که مفهوم واقعی سعادت و صراط مستقیم هدایت را به او نشان دهد، احساس می‌کند و این سرآغاز بازگشتی مقدس به

سوی هدایت و سعادت است. هدایتی که پروردگار مهربان به وسیله پیامبرانش در اختیار بشریت گذاشته است.

مکتب اقتصاد اسلامی با وجود آن که هنوز آن چنان که باید به صورت بسته کامل و جامع و قابل عرضه برای پیاده سازی در کشورها تدوین نشده است، اما مبانی فکری و ترتیبات نهادی حاکم بر آن به اندازه‌های زیبا و منطبق با فرهنگ و فطرت پاک مردم دنیاست که می‌تواند جانشین خوبی برای اقتصاد حاکم در کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی (که عمدتاً اقتصاد سرمایه داری در آنها استقرار یافته است) شود.

این مکتب، برخلاف اصول یادشده در مکتب اقتصاد کلاسیک، انسان را موجودی جداشده از خدا و آموزه‌های آسمانی (پیرو دئیسم)، واگذار شده به قوانین، سنتها، و نظام‌های طبیعی (طبیعت‌گرا)، دارای اصالت و مرجع تعیین ارزش‌ها، قوانین، و حاکمیت سیاسی (پیرو اومانیزم)، دارای هویت فردی در ابعاد وجودی، ملکی، و اخلاقی (فردگرا) و تابع لذتها و خوشی‌های نفس (منفعت‌گرا) نمی‌داند. در مقابل، انسان مفروض در مکتب اقتصاد اسلامی فردی است که در پرتو اعتقاد به اصالت خداوند و نقش جانشینی انسان تصمیمات اقتصادی خود را براساس جلب رضایت خداوند و اطاعت از احکام و دستورهای او پی می‌ریزد و با اعتقاد به جهان آخرت و هویت فردی - اجتماعی خویش منافع آخرتی و رفاه حال هم نوعان را مد نظر قرار می‌دهد و بر این باور است که سلامت و سعادت زندگی او بدون استمداد از آموزه‌های وحیانی میسر نخواهد شد. بنابراین رفتار چنین فردی با رفتار آن که خود را جدا از خدا، خودبسنده، خودمحور، و دنیاطلب می‌داند تفاوت‌های اساسی خواهد داشت.

۵-۲ پیشنهادات

۱- برای تدوین عمیق‌تر اقتصاد اسلامی، با توجه به ابعاد گسترده آیات و روایات و تفاسیر مختلف، هنوز جای کار بسیاری وجود دارد و نیاز به مطالعات جامع‌تری در آیات قرآن توسط محققین و دانشمندان و علما حوزه دین می‌باشد.

۲- اقتصاد یکی از بحث‌های دین مبین اسلام است، از این رو باید از این نوع روش آموزش، بهره بیشتری در جهت معرفی اقتصاد و اعمال آن در جامعه کمک گرفت.

۳- توصیه می‌شود از اهرم قدرتمند تلاش‌های دینی در سیاست کمال بهره‌برده شود و راهکارهای محافظتی را از طریق اعمال قوانین و مقررات همراه با تقویت اعتقادات اسلامی افراد، به وسیله مبلغین در مساجد و محافل عمومی اعمال کنند تا در تحقق این مهم یعنی اقتصاد پویای اسلامی به موفقیت لازم دست یابند.

۴- برای آگاهی و برخورداری مردم از اقتصاد اسلامی، ارائه برنامه های آموزشی و اطلاع رسانی و آگاه سازی برای آن ها می تواند بسیار مؤثر باشد. تأکید بر گستره اقتصاد در اسلام، از مهم ترین اقدامات ضروری در برنامه های آموزشی است.

۵- لازم است انجام تحقیقات در خصوص اقتصاد پویای اسلامی، اقتصاد سالم، اقتصاد مقاومتی بیشتر شود.

۶- حکومت ایجاد شرایطی کند که مردم بتوانند مطابق اهداف عالی‌ی اسلامی زندگی کنند.

۷- وظیفه‌ی حکومت است تا به وسیله‌ی تعاونی‌ها فقر را ریشه‌کن کند، بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی را براندازد و به اشتغال کامل، حدّ مطلوب رشد، امنیت و تأمین اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی درآمد برسد.

منابع

- [۱] قرآن مجید
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] ابن سینا ، حسین ، قرن هفتم ، قسمت برهان از کتاب شفا، ترجمه و شرح مهدی قوام صفری ، دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۹۰
- [۴] احمدی ، علی محمد، ۱۳۹۱ «ماهیت اقتصاد اسلامی: مجموعه مقالات ، پرسشها و پاسخها و گفتگوهای اولین نشست تخصصی محققان اقتصاد اسلامی» پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس ، بهار ۱۳۹۱ چ سوم
- [۵] آقا نظری ، حسن، ۱۳۸۶ «نظریه پردازی اقتصاد اسلامی» قم - زیتون
- [۶] آقا نظری ، حسن ، درآمدی بر شکل گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی» مجموعه مقالات چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی دانشگاه تربیت مدرس
- [۷] اقبال، منور، ۱۳۹۶، برنامه های آموزشی اقتصاد اسلامی - یک مطالعه تطبیقی ، کتاب درسهایی در اقتصاد اسلامی، دانشگاه مفید قم
- [۸] الزرقاء ، محمد انس، ۱۳۸۳ ، «اسلامی کردن علم اقتصاد ، مفهوم و روش» فصل نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی ، سال چهارم ، تابستان ۱۳۸۳
- [۹] بافنده ایماندوست، صادق ، زوال اندیشه اقتصادی در ایران، یازدهمین همایش اقتصاداسلامی آذر ۱۳۹۸ دانشگاه تربیت مدرس
- [۱۰] بارتل ، ل . واندرون، ۱۳۸۹ پیدایش دانش نجوم ، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان
- [۱۱] بار، ریمون، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ۱۹۹۷
- [۱۲] باسلو، جان، ۱۳۶۹، عالم استیون هاو کینگ ، ترجمه رضا سنگدل ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
- [۱۳] باقری ، خسرو، ۱۳۹۲، هویت علم دینی ، نگاهی معرفتشناختی به نسبت دین با علوم انسانی ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی : سازمان چاپ و انتشارات چاپ چهارم بهار ۱۳۹۲
- [۱۴] برنوفسکی ، یاکوب، ۱۳۷۸، شناخت عمومی علم ، ترجمه محمد علی پور عبد الله ، آستان قدس رضوی
- [۱۵] بی آزار شیرازی ، عبدالکریم ، ۱۳۹۶ «سمینار بین المللی اقتصاد اسلامی ، نظام اقتصاد اسلامی» ، نشر زکات علم
- [۱۶] پارسانیا، حمید، ۱۳۹۳، علم و فلسفه ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، چاپ ششم ۱۳۹۳

- [۱۷] جمعی از نویسندگان ، ۱۳۸۶، درسهایی در اقتصاد اسلامی ، ترجمه جمعی از دانش آموختگان دانشگاه مفید، چاپ اول ۱۳۸۶
- [۱۸] چپرا، محمد عمر، علم اقتصاد اسلامی چیست؟، ۲۰۰۱، صفحه ۲۵-۱۱
- [۱۹] چالمرز، آلن ، ۱۳۷۸، چیستی علم : درآمدی به مکاتب علم شناسی فلسفی ، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) چاپ هشتم ۱۳۸۷
- [۲۰] چپرا ، محمد عمر، ۱۳۸۶ «آینده علم اقتصاد، چشم انداز اسلامی» ترجمه احمد شعبانی ، نشر دانشگاه امام صادق
- [۲۱] حبیبی ، رضا، ۱۳۸۷، درآمدی بر فلسفه علم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- [۲۲] حسین زاده ، محمد ، ۱۳۸۰، مبانی معرفت دینی، قم مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰
- [۲۳] حسین زاده، محمد، ۱۳۷۹، فلسفه دین ، قم: مؤسسه بوستان کتاب ، چ چهاردهم ۱۳۷۹ ، (مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- [۲۴] حسین زاده، محمد، ۱۳۸۰، معرفت شناسی ، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، چاپ ششم با نگارش مجدد
- [۲۵] خورشید، احمد، ۱۳۷۶، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی ، ترجمه محمد جواد مهدوی، چاپ اول ۱۳۷۶
- [۲۶] دادگر، یدالله ، ۱۳۸۶، درآمدی بر روش شناسی علم اقتصاد ، نشر نی
- [۲۷] دادگر ، کرمانجانی ، ۱۳۷۸، بدا... نگرشی بر اقتصاد اسلامی ، معرفتها ، ارزشها و روشها « ، تهران دانشگاه تربیت مدرس
- [۲۸] دادگر، یدالله، درآمدی بر فلسفه اقتصاد، سمت، ۱۳۹۶
- [۲۹] دادگر ، یدا..، ۱۳۷۹ «روش شناسی و معرفت شناسی اقتصاد اسلامی» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ، شماره ۱۱ و ۱۲ پاییز و زمستان ۱۳۷۹
- [۳۰] دادگر ، یدا ، ۱۳۸۱، چیستی اقتصاد اسلامی ، چگونگی عناصر محوری آن ، برگرفته از کتاب ماهیت اقتصاد اسلامی ، صفحه ۲۹، رجوع شود به منابع کتاب
- [۳۱] دادگر، یدالله، چالش ها و عناصر اصلی در پردازش و سنجش نظریه ی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴، صفحه ۹-۳
- [۳۲] درخشان ، مسعود، میز گرد همایش اقتصاد اسلامی ، پیشینه تاریخی و چشم انداز آینده ، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ، شماره ۱۱ و ۱۲، فصل آخر
- [۳۳] دورانت ، ویل، ۱۳۷۰، تاریخ تمدن ، ترجمه احمد آرام ، جلد ۱ چاپ سوم

[۳۴] سبجانی، حسن، ۱۳۸۶، طبقه بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران
چاپ اول جلد ۱ و جلد ۲

[۳۵] سبجانی، حسن، بشارتی، بشری، تاملی در چیستی اقتصاد اسلامی، فصلنامه بانکداری
اسلامی، شماره ۲۲ پاییز ۲۰۰۸، ۱۳۹۷-۱۸۱.

[۳۶] سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۸، علم چیست فلسفه چیست؟ تهران مؤسسه فرهنگی صراط
[۳۷] سلیمانی، محمد، کیانی، مهدی، عابدی، ایمان، بررسی اثرات بالقوه دین‌داری بر فقر ذهنی در
ایران، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۳، بهار ۱۳۹۸، صفحه ۱۸۰-
۱۵۶.

[۳۸] شریعتمداری، علی، ۱۳۷۳، فلسفه (مسائل فلسفی، مکتبهای فلسفی، مبانی علوم) چاپ
پنجم ۱۳۷۳

[۳۹] صدر، محمد باقر، «اقتصاد ما»، ترجمه مهدی فولادوند، بنیاد علوم اسلامی
[۴۰] صادقی تهرانی، علی «تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی»، همان، مقاله نهم صدر، سید کاظم
«ارتباط متقابل علم اقتصاد با مکتب اسلام»، همان، مقاله هشتم

[۴۱] صدیقی، نجات‌الله، ۱۳۷۶، اندیشه اقتصادی مسلمانان: بررسی متون معاصر، از کتاب مطالعاتی
در اقتصاد اسلامی، صفحه ۲۵۹، رجوع شود به منابع کتاب

[۴۲] صدیقی، محمد نجات‌الله، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلام، ۱۹۹۶
[۴۳] طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۷، برهان، ترجمه و تصحیح و تعلیق مهدی قوام صفری،
دانشگاه تهران

[۴۴] کرمی، هادیان، رستم زاده، بررسی اثرات عوامل قیمتی و غیرقیمتی بر صادرات غیرنفتی
ایران: رویکرد متغیرهای نهان، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۹، شماره ۳۶، پاییز
۱۳۹۸، صفحه ۵۶-۳۶.

[۴۵] کرمی، محمدحسین، مباحثی در فلسفه اقتصاد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴
[۴۶] کشاورز، دانش، سامانی، اثر قواعد مالی ضدادواری بر اقتصاد ایران با تأکید بر بخش نفت با
وجود صندوق توسعه ملی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۹، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۸،
صفحه ۹۴-۷۷.

[۴۷] کوهن، توماس، ساختار انقلابهای علمی، سعید زیباکلام (مترجم)، ۱۳۹۴
[۴۸] کیا الحسینی، ضیا الدین، یوسفی، محمدرضا، کشتکار، الهه، بررسی رفتار تولید کننده مسلمان،
فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۹۴

- [۴۹] گلشنی، مهدی، ۱۳۸۵، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۸۵
- [۵۰] عیسوی، محمود «معرفت شناسی، عقلانیت و اقتصاد» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله اول
- [۵۱] عیوضلو، حسین «مبانی روش شناسی و ساختار نظریه های علمی اقتصاد اسلامی» همان، مقاله هفتم
- [۵۲] لاریجانی، علی، ۱۳۸۳، روش ریاضی در فلسفه کانت، ناشر دانشگاه تهران * مجموعه مقالات فارسی، اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، جلد ۳، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰
- [۵۳] عیوضلو، حسین، مقدمه ای در تبیین روش و فرآیند توسعه نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، دو فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، (شماره اول) پیاپی ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۸۲-۳۱.
- [۵۴] مصباحی، غلام رضا، ۱۳۹۴، میز گرد همایش اقتصاد اسلامی، پیشینه تاریخی، چشم انداز آینده، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق
- [۵۵] متوسلی، محمود، طیب نیا، علی، مشهدی احمد، محمود، تاملی نقادانه در ژرفای کاستی های اقتصاد متعارف، فصلنامه علمی، شماره ۲۰، ۱۳۸۸
- [۵۶] مکیان، نظام الدین، لطفی، عزت الله، رفتار و اهداف مصرف کننده و بررسی دیدگاه اقتصاد متعارف و اسلام، هفتمین همایش اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۸
- [۵۷] میر معزی، سید حسین، ۱۳۹۷ «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی» فصل نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی
- [۵۸] محسنی، منوچهر، ۱۳۹۵، درآمدی به جامعه شناسی علم، انتشارات طهوری، پاییز ۱۳۹۵
- [۵۹] مطهری، مرتضی «مجموعه آثار، جلد ۲۰»
- [۶۰] مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، چاپ نهم مرداد ۱۳۷۹
- [۶۱] هاسپرس، جان، ۱۳۸۹، درآمدی به تحلیل فلسفی، ترجمه سهراب علوی نیا، چاپ اول ۱۳۸۹
- [۶۲] هایدگر، مارتین، ۱۳۷۷، فلسفه تکنولوژی، گردآورنده و تنظیم و مترجم شاپور اعتماد
- [۶۳] یوسفی، احمد علی، آموزه های اقتصاد اسلامی و روشهای کشف آنها، فصلنامه اقتصاد اسلامی، تابستان ۱۳۸۵، ۱۷۶-۱۴۷

Abstract:

The difference between the school of Islamic economics and the capitalist system in the form of ultimate, supreme, intermediate and current goals varies according to how they are achieved and also the prevailing worldview. The purpose of writing this dissertation is to express Islamic economics and Western economics. This dissertation, which is a tool for collecting information in a library method, examines Islamic economics and Western economics in a descriptive-analytical manner. Are offered. In the present article, we discuss Islamic economics; then we will deal with the differences of principles, values and characteristics of its Islamic economic system. The system of Islamic economics, derived from the Qur'an, is based on the highest values and teachings of Islam and is fundamentally different from other schools of economics in the world. The system of Islamic economics is a system in which morality is the source of spiritual nourishment It has economic and social aspects, so that any kind of banking operations is legitimized in the form of high Islamic values and teachings and can be used as a means for economic development, the realization of the ultimate goal of human economic activities and the right solution for Solve economic problems in countries where Islamic culture and values prevail. In Islam, the emphasis is on cooperation, brotherhood, and the pursuit of the economic interests of society in relation to social welfare. Motivation derived from Islamic values is itself opposed to any motive that leads to exploitation, waste and impoverishment. Islam emphasizes cooperation, brotherhood and solidarity.

Keyword:

Western economics, Islamic economics, values, economics



Payame Noor University

Mashhad center

Thesis Submitted in Partial Fulfillment

Economics Orientation: Economic Development and Planning

Title:

**Investigating the Difference between Islamic Economy
and Economics in western countries**

Supervisor:

Dr. Sadegh Bafandeh Imandoost

Adviser:

Dr. Mohammad Lashkari

By:

Parisa Alizade

May 2021